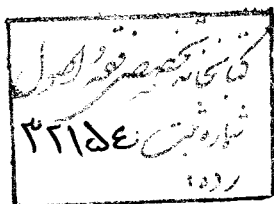


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله پژوهش‌های فقهی - حقوقی ۱۰



بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول

معاونت آموزش قوه قضائیه

دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی - قم

انتشارات جنگل

عنوان و نام پدیدآور	: بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول
مشخصات نشر	: تدوین معاونت آموزش قوه قضائیه
مشخصات ظاهری	: تهران: جنگل ۱۳۸۸.
فروست	: ۱۵۲ ص.
شابک	: سلسله پژوهشهای فقهی - حقوقی ۱۰.
وضعیت فهرست‌نویسی	: ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۱-۳۵۰-۹
یادداشت	: فیبا
موضوع	: کتابنامه.
موضوع	: کاهش ارزش پول (فقه).
موضوع	: مسائل پولی.
موضوع	: بهره و ربا (فقه).
شناسه افزوده	: ایران، قوه قضائیه. دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ب۴ پ۸۷/۶ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۷۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۷۱۹۲۸۸

پایگاه اینترنتی: WWW.law-training.ir پست الکترونیکی: motoon@law-training.ir



نشانی: تهران-خ حافظ شمالی - نبش خ سمیه - ساختمان شماره سه قوه قضائیه - معاونت آموزش قوه قضائیه

عنوان: سلسله پژوهشهای فقهی-حقوقی (۱۰) بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول

گردآوری و تدوین: معاونت آموزش قوه قضائیه

محقق: احمد علی یوسفی

بازبینی و کنترل نهایی: محمد اسماعیل بیگی

نمونه‌خوانی و کنترل منابع: محمود رضایی

ناظر چاپ: منصور سعیدی

چاپ و صحافی: شرکت زیتون چاپ بهاران

تیراژ و نوبت چاپ: ۱۰۰۰ نسخه، اول، ۱۳۸۸

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات جنگل

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱ - ۶۶۴۹۵۲۷۵ - ۶۶۴۸۶۱۱۵ - ۹

http://www.junglepub.org
email://Info@junglepub.org ۰۳۱۱-۲۲۱۲۰۴۷-۲۲۳۹۸۰۹

« مسئولیت علمی مطالب و نظریه‌ها متوجه گروه تحقیقی است و الزاماً نظریه معاونت آموزش قوه قضائیه نمی‌باشد.

« معاونت آموزش قوه قضائیه از هرگونه نقد و نظر نسبت به محتوی این کتاب استقبال می‌کند.

« کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و متعلق به معاونت آموزش قوه قضائیه می‌باشد و نقل هرگونه مطالب با ذکر

منبع بلامانع می‌باشد.

فهرست

پیشگفتار.....	خ
مقدمه.....	ز
فصل اول: نظریه‌ها و ادله‌ی آنها.....	۱
اشاره به نظریه‌ها.....	۱
گفتار فقیهان و اندیشمندان اسلامی.....	۲
فصل دوم: نقد و بررسی کلی نظریه‌ها.....	۲۳
نقد و بررسی کلی نظریه‌ها.....	۲۳
مقدمه.....	۲۳
تاریخچه‌ی پول، تحولات انواع پول‌ها و تعریف آن.....	۲۳
۱. مبادلات پایاپای (Barter).....	۲۴
۲. پول کالایی (غیرفلزی).....	۲۵
۳. پول فلزی.....	۲۶
۴. پول کاغذی (اسکناس).....	۲۶
۵. پول تحریری.....	۳۰
۶. آینده‌ی پول.....	۳۲
تعریف پول.....	۳۳
وظایف و فلسفه‌ی به وجود آمدن پول.....	۳۶

۳۶	۱. معیار ارزش
۳۷	۲. واسطه در مبادله
۳۷	۳. ذخیره‌ی ارزش
۳۸	پشتوانه‌ی پول
۴۴	عناوین و موضوعات عرفی و نحوه‌ی ضابطه‌یابی آنها
۵۰	ارزش ذاتی، حقیقی و اعتباری
۵۰	مفهوم واقعی
۵۰	مفهوم اعتباری
۵۱	مفهوم انتزاعی
۵۳	ماهیت انواع پول‌ها از نظر مال، حواله، سند و کالا
۵۴	الف. مال و مالیت از منظر اقتصاد دانان
۵۸	ب. مال و مالیت در منظر فقیهان
۶۴	مالیت انواع پول
۶۵	پول و کالا
۶۷	ضابطه‌ی مثلی و قیمی در اموال با نظر داشت به انواع پول‌ها
۶۷	مال مثلی و قیمی
۷۰	مثلی و قیمی از نظر فقیهان
۷۵	اصل در مثلی یا قیمی بودن
۷۵	پول؛ مال مثلی یا قیمی؟
۷۵	الف. مثلی بودن پول براساس نگاه تاریخی به آن
۷۸	ب. مثلی بودن پول بر اساس تعریف مال مثلی
۸۲	مالیت، قدرت خرید، ارزش مبادله‌ای، ارزش اسمی و حقیقی در انواع پول‌ها
۸۵	تورم (کاهش ارزش پول) و پی آمدهای آن در روابط اقتصادی و مالی
۸۸	نحوه‌ی نگاه عرف به انواع پول
۹۲	تغییرات ارزش مبادله‌ای پول و رفتار عرف و عقلا
۹۶	پول‌های جاری، پدیده‌ی مستحده یا غیر مستحده

۹۷	 برخی شباهت‌های پول صدر اسلام و پول‌های فعلی
۹۷	 برخی تفاوت‌های پول صدر اسلام و فعلی
۹۹	 پول‌های فعلی و سایر کالاها
۱۰۳	 فصل سوم: جبران کاهش ارزش پول
۱۰۳	 مقدمه
۱۰۴	 ربا، ضابطه و انواع آن
۱۰۴	 ربا از منظر لغت شناسان
۱۰۵	 ربا از منظر شرع و فقه
۱۰۵	 انواع ربا
۱۰۵	 ۱. ربای قرضی (ربا در وام)
۱۰۶	 ۲. ربای معاملی
۱۰۷	 دَین
۱۰۹	 قرض و شرایط آن
۱۱۲	 اصل قسط و عدل و جریان آن در بدهی‌های پولی در جوّ تورمی
۱۱۵	 ضرر و زیان با نظر داشت به کاهش ارزش پول
۱۱۶	 جمع‌بندی نتایج مطالب گذشته
۱۱۸	 تحلیل پایانی و نتیجه‌گیری
۱۱۹	 سه صورت مورد بحث
۱۱۹	 ۱. تورم و کاهش شدید ارزش پول
۱۲۰	 ۲. تورم و کاهش خفیف ارزش پول
۱۲۰	 ۳. تورم و کاهش متوسط ارزش پول
۱۲۱	 تذکر نهایی
۱۲۳	 کتابنامه

پیشگفتار

امروزه با توجه به رشد سریع علوم، جامعه‌ای می‌تواند جایگاه مناسبی در بین جوامع داشته باشد که با رهروان قافله‌ی علم و دانش هماهنگ باشد و جامعه‌ای دارای رشد، توسعه و توان می‌باشد که نیروی انسانی متخصص و محقق بیشتری در جهت تولید علم در ابعاد گوناگون داشته باشد. عقب ماندگی علمی و فرهنگی معضلی است که کشورهای جهان سوم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و باعث تسلط قدرت‌های استعماری بر آنان شده است. در این کشورها تحقیقات اهمیت و ضرورت چندانی ندارد و کمترین بودجه را به این امر اختصاص می‌دهند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام، انقلابی عظیم در آحاد جامعه به وجود آمد و مردم به خودباوری رسیدند و تحرّک چشم‌گیری در جهت رشد علمی جامعه آغاز شد و هر روز نیز در حال گسترش است و امروز با هدایت‌های امام‌گونه‌ی رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (دامت برکاته) و با اعلام نهضت نرم‌افزاری و تولید علم، شتاب بیشتری به خود گرفته است و می‌رود که در صورت حمایت همه جانبه‌ی مسئولان و با همت بلند اندیشمندان و محققان و نهادهای شدن تحقیقات و اختصاص بودجه‌های کافی به این امر در زمانی نه چندان دور کشور اسلامی ما نیز در زمره‌ی پیشران قافله‌ی علم و دانش قرار گیرد و عظمت از دست رفته خود را باز یابد؛ البته آنگاه تحقیقات اثربخش و قابل عرضه در مجامع علمی داخل و خارج خواهد بود که بنیادین، نو و در حوزه‌های مختلف مورد نیاز جامعه باشد.

بدون شک از جمله حوزه‌هایی که با توجه به نوپا بودن نظام اسلامی و دور بودن فقه امامیه در قرن‌های گذشته (در بعد مسائل حکومتی) از متن جامعه، نیاز به تحقیق و پژوهش

دارد، حوزه‌ی قضا می‌باشد؛ چرا که امروزه دستگاه قضایی و قضات در جریان رسیدگی به پرونده‌ها نظر به ابهام، اجمال، نقص و تعارض قوانین با مجموعه‌ای از سؤال‌های بی‌پاسخ مواجه هستند که پاسخ آنها را در قوانین مدون نمی‌یابند و از این رو است که قانون‌گذار در همان ابتدای پیروزی انقلاب با توجه خاص اقدام به تصویب اصل ۱۶۷ قانون اساسی کرد که مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند که حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» و لذا دستگاه قضایی کشور در جهت تحقق هرچه بهتر خواست قانون‌گذار در سال ۱۳۷۶ اقدام به تأسیس مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضاییه نمود - که در سال ۱۳۸۳ بخش وسیعی از وظایف آن به عهده‌ی دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی گذاشته شد - تا هم در جهت تهیه‌ی پاسخ سؤال‌های روزمره‌ی قضات با انجام پژوهش و استفتا از مراجع معظم تقلید اقدام نماید^۱ و هم در موارد لازم با انجام تحقیقات بنیادین در راستای ابهام‌زدایی از قوانین و ارائه پیشنهاد نسبت به اصلاح قوانین اقدام نماید و هم در تهیه‌ی متون آموزشی مناسب فعالیت کند که با توجه به عنایت حضرت حق و پشتیبانی مسؤولان محترم قوه‌ی قضاییه خصوصاً حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی (دام‌عزه) رئیس معظم قوه‌ی قضاییه و کمک‌های بی‌دریغ حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جواهری (زیدعزه) معاون محترم آموزش قوه قضاییه در این قسمت نیز تحقیقات به عمل آمده با عنوان سلسله پژوهش‌های فقهی - حقوقی تنظیم گردید که در چندین جلد چاپ و به جامعه‌ی علمی و حقوقی کشور تقدیم می‌شود. آنچه پیش رو دارید دهمین جلد از این مجموعه با عنوان «بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول» می‌باشد.

اشاره به چند نکته بایسته است:

۱. هدف از انتشار این مجموعه ارتقای دانش فقهی علاقمندان به ویژه قضات محترم، آشنایی بیشتر با مبانی فقهی قوانین و تسهیل جریان سیاست‌های کلی قوه‌ی قضاییه است.
۲. پژوهش‌های انجام شده در این مجموعه بر اساس طرح‌های تحقیقاتی مصوب قوه‌ی

۱. تحقیقات انجام شده در این راستا تاکنون در سیزده جلد با عنوان مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری و حقوقی به چاپ رسیده است.

قضایه در مرکز تحقیقات فقهی که زیر مجموعه‌ی معاونت آموزش و تحقیقات قوه بود، انجام شده و در دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی پی‌گیری و چاپ شده است. آرا و نظریات محققان محترم، لزوماً دیدگاه معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه و دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی نمی‌باشد.

۳. مجموعه‌ی حاضر از اولین کارهای انجام شده به صورت گسترده می‌باشد که طبعاً با نقص‌هایی همراه خواهد بود؛ لذا از همه‌ی اندیشمندان و صاحب‌نظران تقاضا می‌شود با پیشنهادها و انتقادهای سازنده‌ی خویش ما را در ادامه‌ی این مسیر برای عرضه‌ی کارهای بهتر یاری نمایند.

۴. زحمات محقق ارجمند این نوشتار حجت‌الاسلام والمسلمین احمدعلی یوسفی را ارج می‌نهم و توفیق بیشتر ایشان را خواستاریم.

در پایان از همکاران معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه و دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی قم که در آماده‌سازی و چاپ این مجموعه نقش داشته‌اند تقدیر و تشکر می‌شود.

سعدالله قلی‌پور

مدیرکل دفتر آموزش روحانیون

و تدوین متون فقهی - قم

مقدمه

توفیق در موضوع مورد بحث از یک طرف بستگی بسیار زیاد به شناسایی پدیده‌ی پیچیده‌ی اقتصادی «پول» دارد و از طرف دیگر لزوم دقت در پی آمده‌های کاهش ارزش پول بر بخش‌های مختلف زندگی مردم در سطح خرد و کلان و ضوابط اسلامی و فقهی در ارائه نظریه‌ی صحیح و مناسب، امری ضروری به نظر می‌رسد.

در بستر تاریخ، حوادث و پدیده‌های اجتماعی بسیاری رخ می‌دهد که در تکوین و تحولات آنها عوامل متعددی از قبیل زمان، مکان، آداب و رسوم و غیره موثر می‌باشند؛ در نتیجه هر از چندگاهی شکل جدیدی از خود را در صحنه‌ی اجتماع ظاهر می‌سازند. لازمه‌ی درک صحیح از ماهیت و ویژگی‌های آنها این است که هم وضع سابق و تحولات تاریخی آن، و هم موقعیت فعلی و عوامل متعددی که در تکوین و تحولات آنها موثر بوده، به دقت مورد شناسایی قرار گیرد. این درک و شناسایی از آن پدیده‌ها برای فقیهان ما بسیار لازم و ضروری است؛ زیرا در غیر آن صورت نخواهند توانست حکم آن پدیده را بیان کنند؛ در حالی که ما اعتقاد داریم در هر زمان و مکانی، حکم هر پدیده‌ای را می‌توان از منابع اصیل اسلامی، استنباط و استخراج کرد؛ همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«تَزَلُّنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»؛ ای پیامبر!

قرآن را بر تو نازل کردیم، در حالی که روشن و بیان‌کننده‌ی هر چیزی و راهنما و

مژده‌دهنده‌ی مسلمانان است.»

بنابراین، یک فقیه، برای دست‌یابی به حکم صحیح هر پدیده‌ای، قبل از هر چیز، باید ماهیت

و ویژگی‌های آن پدیده را بشناسد. این شناخت از سوی کارشناسان آن موضوع یا توسط خود فقیه - اما نه از آن رو که فقیه است، بلکه به عنوان کارشناس آن موضوع - انجام می‌گیرد.

بعد از آنکه موضوع و ماهیت پدیده‌ای برای فقیه معلوم شد، آنگاه آن موضوع شناخته شده به عنوان یک فرع فقهی به اصل مناسب آن ارجاع داده می‌شود، تا احکام مترتب بر آن، توسط فقیه بیان گردد. میزان توفیق در این امر، به مهارت و تسلط فقیه بر اصول و منابع استنباط احکام و توانایی در ارجاع صحیح آن موضوع به اصل مناسبش بستگی دارد. بنابراین، بر فقیه است که:

اولاً، موضوع را خوب بشناسد؛

ثانیاً، تسلط کافی بر منابع استخراج احکام داشته باشد؛

ثالثاً، قدرت علمی کافی جهت تطبیق عنوان موضوع حکم، بر موضوع مورد نظر را داشته باشد.

نگاه منصفانه، این قضاوت را به دنبال خواهد داشت که در حوزه‌های علمیه در دو امر اخیر کمبود چندانی وجود ندارد. ولی به نظر می‌رسد در امر اول (شناخت دقیق پدیده‌ها و موضوعات جدید) کاستی‌هایی در حوزه‌های علمیه وجود داشته باشد که گاهی مشکلاتی را برای فقیهان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند.

پول یکی از پدیده‌های پیچیده‌ی اقتصادی است و بسیار ضروری است تا به عنوان یک موضوع فقهی و اقتصادی به نحو دقیق مورد بررسی قرار گیرد. اگر نظام بانکی ما بخواهد در ارتباط با پول، هم از نظر شرعی و هم از نظر کارآیی، صحیح عمل کند، باید سه کار اساسی مترتب بر هم، به صورت طولی و به‌طور دقیق انجام پذیرد:

۱. شناخت دقیق ماهیت و ویژگی‌های پول؛

۲. معلوم و مشخص شدن احکام فقهی آن؛

۳. به کارگیری و اتخاذ سیاست‌های پولی متناسب با آن ماهیت و ویژگی‌های شناخته‌شده و احکام فقهی مترتب بر آن.

بر پول، احکام فقهی بسیاری از جهات متعدد، مترتب می‌باشد و از طرف دیگر، یکی از اهداف شکل‌گیری بانک‌ها، نحوه‌ی به کارگیری صحیح پول در اقتصاد بوده است و امروزه هم، بانک‌ها در ارتباط با آن، سیاست‌های پولی متنوعی را در پیش می‌گیرند.

در نظام اسلامی، نحوه‌ی به کارگیری پول و سیاست‌های مرتبط با آن، بستگی به احکامی دارد که فقیه بر آن مترتب کرده است؛ بنابراین، اگر ماهیت و ویژگی‌های پول به طور دقیق معلوم نشود، ممکن است احکام لازم مترتب بر آن به نحو صحیح، معلوم و مشخص نگردد و در پی آن، سیاست‌گذاران پولی و بانکی دست‌شان در ارتباط با اتخاذ سیاست‌های مفید پولی بسته باشد و یا برعکس چنان با دست باز عمل کنند که مغایر با احکام شرع بوده، مفاسد اقتصادی هم در پی داشته باشد.

برای تحقق امر اول (شناخت دقیق ماهیت و ویژگی‌های پول) و سوم (به کارگیری و اتخاذ سیاست‌های پولی متناسب)، هم می‌توان و هم لازم است از علوم مختلف، از جمله از مباحث علم اقتصاد درباره‌ی پول سود جست. توفیق کامل در هر مرحله، بسته به آن است که مرحله‌ی پیشین به طور کامل معلوم گردد.

نظریات متعددی بین فقیهان ما در مسأله مورد بحث (جبران کاهش ارزش پول) وجود دارد. آثار عملی هر نظریه‌ای با سایر دیدگاه‌ها بسیار متفاوت می‌باشد. ثروت‌ها و دارایی‌های عظیمی با قبول دیدگاهی در اختیار افراد، مؤسسات خصوصی و دولتی قرار می‌گیرد که با پذیرش نظریات دیگر، آن‌گونه نخواهد بود.

واضح است که وقتی از منظر فقه اسلامی این مسأله مورد مذاقه قرار گیرد همه‌ی نظریات نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد و کشف نظریه‌ی صحیح همراه با حساسیت و دقت فراوان امکان‌پذیر می‌باشد.

مناسب است برخی مواردی را که از مصادیق موضوع بحث ما محسوب می‌گردد، ذکر شود:

۱. شخصی مبلغ معینی را از فرد دیگری به عنوان قرض دریافت می‌کند، اگر در مدت قرض، ارزش پول به نصف (۵۰٪) کاهش یافت، هنگام بازپرداخت، آیا قرض گیرنده باید همان مقدار ارزش اسمی را بپردازد یا باید ارزش حقیقی دریافت شده (ارزش اسمی + میزان تورم) را به قرض دهنده بازپرداخت نماید تا ادای دین شده باشد؟ آیا مقدار مازاد بر ارزش اسمی، ربا محسوب می‌گردد؟

۲. اگر مبلغی پول توسط فردی غصب گردد و غاصب بعد از مدتی (به حکم دادگاه یا بدون حکم دادگاه) خواست پول مغضوب را به صاحبش برگرداند، ولی در این مدت ارزش

حقیقی پول به یک سوّم ($\frac{1}{3}$) کاهش پیدا کرد. آیا هنگام ادای حق، کافی است ارزش آن را بپردازد یا باید علاوه بر ارزش اسمی به مقدار نرخ تورم نیز به صاحب حق پرداخت کند تا حق او ادا شده باشد؟ آیا مقدار مازاد بر ارزش اسمی ربا محسوب می شود؟

مطلب فوق در مورد پولی که مورد سرقت قرار گرفته باشد و بعد از مدتی سارق پیدا شود، ولی در این مدت ارزش پول کاهش چشمگیری داشته است، نیز منطبق می گردد.

۳. اگر فردی عمداً مبلغ قابل توجهی از اسکناس‌های شخصی را تلف کرد (آتش زد و سوزاند)، سرانجام بعد از مدتی تصمیم گرفت حق فردی را که پولش را آتش زده، بپردازد و بین زمان اتلاف و پرداخت حق، تورمی برابر با ۳۰٪ وجود داشت؛ آیا هنگام پرداخت باید همان مبلغ ارزش اسمی تلف شده را بپردازد یا ارزش حقیقی آن را؟

۴. در مدت پرداخت بدهی و دیه اگر ارزش پول کاهش شدیدی داشته باشد، مثلاً فردی باید ۱۰ میلیون تومان بدهی یا دیه را به مدت ۵ سال به فرد دیگری، در هر سال ۲ میلیون تومان بپردازد، در طول مدت ۵ سال ۱۰۰٪ تورم وجود داشت، آیا این مقدار تورم به عنوان بدهی و حق باید محاسبه گردد؟

۵. در سپرده‌های بانکی نیز اعم از سپرده‌های جاری، قرض‌الحسنه و مدت‌دار در صورتی که تورم قابل توجهی وجود داشته باشد، این بحث مطرح است.

واضح است که حجم عظیمی از دارایی‌های مردم به صورت پول نقد به عنوان فوق در اختیار سیستم بانکی قرار می‌گیرد، و در صورتی که جبران کاهش ارزش پول لازم باشد، تفاوت‌های فراوانی با فرضی که جبران کاهش ارزش پول جایز نباشد، در سطح خرد و کلان خواهد داشت.

۶. در شرایطی که اقتصاد کشوری دارای تورمی نزدیک صفر بود قراردادی بین کارمندان و کارگران و بین طرف‌های مقابل آنها به مدت ۱۰ سال، ماهانه به مبلغ معینی بسته شد. بعد از گذشت یک سال از قرارداد، اقتصاد با تورم شدید مواجه شد. آیا مبلغ قرارداد برای سال‌های آتی باید براساس میزان تورم افزایش یابد یا کارگران و کارمندان حقی بیش از مبلغ اسمی قرارداد ندارند؟

۷. شرکت‌های پیمانکاری جهت احداث سد، نیروگاه، جاده‌سازی و ... قراردادی را به مدت چندین سال، با طرف‌های مقابل خود بستند و بعد از بستن قرارداد و در حین اجرای

مفاد قرارداد، اقتصاد با تورم شدید مواجه شد و شرکت‌های پیمانکار از ناحیه‌ی تورم دچار ضرر و زیان شدند، با توجه به تورم، ارزش پروژه‌های تمام شده زیاد و هزینه‌ی اجرای پروژه نیز افزایش یافته است. آیا مجریان پروژه‌ها حق مطالبه‌ی هزینه از مالکان پروژه‌ها به مقدار تورم را دارند؟

۸. مردی پنجاه سال پیش، هنگام ازدواج، مبلغ ۱۰۰ تومان مهریه‌ی همسرش قرارداد. بعد از فوت آن مرد، باید از اموال باقی مانده‌اش مهریه‌ی همسرش که بدهی آن مرد محسوب می‌شود، پرداخت گردد. آیا مبلغ مهریه همان ارزش اسمی ۱۰۰ تومان پنجاه سال قبل است یا باید ارزش حقیقی آن ۱۰۰ تومان به عنوان مهریه زن پرداخت شود و کاهش ارزش پول در این مدت پنجاه سال در ادای مهریه جبران گردد؟

۹. پولی از فردی که فوت کرده است به فرزند صغیرش به ارث می‌رسد، ولی طفل وظیفه‌ی نگهداری او و اموالش را برعهده می‌گیرد. وقتی صغیر به سن تکلیف می‌رسد، ارزش مالش که در اختیار ولی او قرار گرفته بود به مقدار ۹۰٪ کاهش پیدا کرد، مثلاً ارزش حقیقی ۱۰۰ هزار تومان در طول این مدت به ۱۰ هزار تومان رسید، با توجه به این که ولی طفل می‌توانست پول او را تبدیل به شیء دیگر (مانند طلا) بکند تا از کاهش ارزش آن جلوگیری نماید، آیا هنگام ادای حق طفل همان ۱۰۰ هزار تومان اسمی را ضامن است یا باید ۹۰۰ هزار تومان پرداخت کند؟

به طور کلی پول‌هایی که به طور قهری در اختیار فردی قرار می‌گیرد؛ ولی آن فرد مالک آن نیست اما حق تصرف به نفع مالک را داشته باشد، در این گونه موارد اگر ارزش پول کاهش پیدا کند، وی ضامن است یا خیر؟

۱۰. آیا بردارایی مُخْمَس (خمس آن داده شده است) که در طول سال بر اثر تورم، ارزش اسمی آن بالا رفته است، به مقدار افزایش ارزش اسمی، خمس تعلق می‌گیرد؟ به طور مثال اگر خمس کالایی که یک میلیون تومان ارزش دارد، پرداخت شود؛ در صورتی که اقتصاد با نرخ تورم چهل درصد مواجه باشد، ارزش اسمی آن به مدت یک سال به یک میلیون و چهارصد هزار تومان می‌رسد؛ آیا به مقدار چهارصد هزار تومان افزوده شده، در پایان سال خمسی، خمس تعلق می‌گیرد؟

۱۱. اگر تاجری، بعد از پرداخت خمس مالش، یک میلیون تومان مخمس برای او باقی

ماند، وی با آن پول مشغول تجارت شد، در طول سال تجاری ۴۰٪ نرخ تورم وجود داشت، اما در پایان سال مقدار یک میلیون و چهارصد هزار تومان برایش باقی ماند. آیا به مبلغ چهارصد هزار تومان، خمس تعلق می‌گیرد؟

۱۲. در قرارداد مضاربه، اگر صاحب سرمایه مبلغ یک میلیون تومان، در مدت معینی، در اختیار عامل قرار دهد، در طول این مدت، نرخ تورم ۵۰٪ می‌باشد. در پایان مدت قرارداد مضاربه، عامل علاوه بر سهم سود سرمایه، اصل سرمایه را نیز باید به صاحب سرمایه برگرداند، مقدار سرمایه در پایان مدت قرارداد، همان ارزش اسمی یک میلیون تومان ابتدای قرارداد مضاربه است یا ارزش حقیقی آن؟ یعنی یک میلیون تومان + پانصد هزار تومان (به حسب مقدار تورم و کاهش ارزش پول)؟ یعنی تقسیم سود بعد از جدا کردن ارزش اسمی سرمایه است یا ارزش حقیقی آن؟

۱۳. دولت برای مؤسسات تولیدی و خدماتی مبلغ معینی مالیات وضع می‌نماید، اما پرداخت کنندگان مالیات در پرداخت آن تأخیر می‌کنند و در این مدت، اقتصاد کشور دچار تورم شدید می‌شود، هنگام پرداخت مالیات، باید همان مبلغ اسمی تعیین شده پرداخت گردد یا به میزان تورم و کاهش ارزش پول به مالیات باید افزوده شود؟ همین پرسش پیرامون خمس و زکاتی که به پول رایج محاسبه شده، اما در پرداخت آن تأخیر شده تا اقتصاد دچار تورم شود نیز وجود دارد.

۱۴. اگر دادگاه فردی را ملزم به پرداخت نفقه فرد یا افرادی بنماید و برای آن مبلغی را ماهیانه معین نماید، اگر بعد از مدتی ارزش پول کاهش یابد، آیا همان مبلغ تعیین شده توسط محاکم قضایی باید پرداخت شود یا به میزان کاهش ارزش پول باید بر مبلغ تعیین شده‌ی نفقه افزود؟

۱۵. آیا به طور کلی جایز است و یا لازم است که دولت به تمام افرادی که در بخش دولتی کار می‌کنند حقوق ماهیانه‌ی آنها را، علاوه بر ترقی حقوق بر اساس پایه و گروه، به میزان کاهش ارزش پول و تورم، افزایش دهد؟ و همچنین بر دولت لازم است چنین الزامی را متوجه تمام بخش‌های خصوصی جامعه بنماید؟ به عبارت دیگر، جایز است یا لازم است در کل روابط مالی - پولی جامعه، تعدیل به میزان کاهش ارزش پول و تورم صورت بپذیرد؟

۱۶. در معاملات نسبه، هنگام معامله، نرخ تورم در حد صفر می‌باشد و حتی طرفین

معامله پیش بینی می‌کردند که بین زمان معامله و زمان پرداخت پول، تورم قابل ملاحظه‌ای وجود نخواهد داشت، اما برخلاف پیش بینی آنها، اقتصاد جامعه در آن مدت زمان دچار تورم شدید گردید و ارزش پول کاهش چشمگیری پیدا کرد، شیء فروخته شده تا هنگام پرداخت وجه معامله‌ی نسبی، مثلاً ده برابر ارزش پیدا کرده است. آیا مشتری فقط باید همان ارزش اسمی مورد معامله را به فروشنده بپردازد یا باید در پرداخت بدهی، کاهش ارزش پول مورد ملاحظه قرار گیرد؟

همین مطلب در مورد پرداخت‌هایی که در طولانی مدت به نحو اقساط صورت می‌گیرد، نیز مورد توجه می‌باشد.

۱۷. آیا دولت یا برخی مؤسسات دولتی یا خصوصی می‌توانند اوراق قرضه برحسب ارزش و قدرت خرید حقیقی پول، بدون بهره‌ی حقیقی، منتشر کنند؟ و برخی موارد دیگر که ضرورتی به ذکر آن نمی‌باشد.

ما در آغاز نگاهی کلی به جبران کاهش ارزش پول خواهیم داشت که هر یک از موارد پیش گفته می‌تواند از مصادیق بحث کلی باشد، در عین حال هر مورد ممکن است دارای ویژگی‌هایی باشد که تحت حکم کلی قرار نگیرد و نیاز به تفصیل خاص به حسب مورد داشته باشد، که در ادامه به ویژگی هر مورد و حکم خاص آن نظر خواهیم داشت.

برای برخی از موارد ذکر شده هنوز جواب روشنی از منظر فقه و اسلام داده نشده است که خود حکایت از ضرورت شدید این بحث دارد.

ما در این نوشتار ابتدا نظریات متفاوتی که در جبران کاهش ارزش پول وجود دارد، مورد بررسی و تحلیل قرار داده، آنگاه آنچه به صواب نزدیک‌تر باشد، مستدل خواهد شد.

قبل از ادامه‌ی بحث، مناسب است فرضیه‌ی مورد نظر خود را مطرح کنیم. جبران کاهش ارزش پول را در سه حال در نظر می‌گیریم:

۱. تورم و کاهش ارزش پول شدید باشد، به نحوی که عرف عام و عقلا در مقابل آن کاملاً از خود واکنش نشان دهند.

فرضیه: جبران کاهش ارزش پول‌ها جایز بلکه لازم و واجب است.

۲. تورم و کاهش ارزش پول کم و خفیف باشد، به طوری که عرف عام و عقلا در مقابل آن هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان ندهند.

فرضیه: جبران کاهش ارزش پول مصداق ربا و غیر مشروع می باشد.

۳. تورم و کاهش ارزش پول متوسط باشد، به نحوی که واکنش عرف و عقلا در مقابل آن، قابل تشخیص نباشد.

فرضیه: جبران کاهش ارزش پول مصداق ربا و غیر جایز می باشد.

فصل اول

نظریه‌ها و ادله‌ی آنها

اشاره به نظریه‌ها

۱. ارزش و قدرت خرید حقیقی پول ملاک و معیار می‌باشد و در اثر تورم چون ارزش و قدرت خرید حقیقی پول کاهش پیدا می‌کند، لذا باید جبران گردد.
 ۲. ارزش و قدرت خرید اسمی پول ملاک و معیار است، در نتیجه حتی اگر در اثر تورم ارزش و قدرت خرید پول کاهش چشمگیری پیدا کند، قابل جبران نیست.
 ۳. در اموری همانند غصب و دزدی، ارزش و قدرت خرید حقیقی پول معیار و ملاک است، ولی در غیر این امور ارزش و قدرت خرید اسمی پول ملاک و معیار می‌باشد؛ بنابراین، در مثل غصب و دزدی، کاهش ارزش پول در هنگام تورم باید جبران گردد، ولی در غیر این موارد جبران لازم نیست.
 ۴. وقتی ارزش و قدرت خرید پول بر اثر تورم کاهش پیدا می‌کند، طرفین ذی حق باید با هم مصالحه کنند.
 ۵. می‌توان از کاهش ارزش پول هنگام تورم، به وسیله‌ی برخی راهکارهای لازم جلوگیری یا به حداقل رساند.
- راه حل آخری هم می‌تواند خود مستقلاً یک دیدگاه باشد و هم می‌تواند با هر یک از دیدگاه‌های گذشته سازگاری داشته باشد؛ یعنی آنهایی که نتوانستند بر اساس مبانی فقهی،

نظری ارائه بدهند، راهکارهای عملی برای جبران کاهش ارزش پول ارائه داده‌اند و حتی کسانی که در این مسأله نظر فقهی ارائه داده‌اند نیز می‌توانند برخی راهکارهای عملی را جهت جبران کاهش ارزش پول توصیه نمایند.

ما بدون آنکه نظریات همی فقیهان و اندیشمندان اسلامی را در محورهای فوق، جمع‌آوری نماییم اصل نظریه را همراه با ادله‌ی هر یک ذکر می‌کنیم و در ادامه به نحو مقتضی و مناسب بحث را دنبال می‌کنیم.

گفتار فقیهان و اندیشمندان اسلامی

۱. ارزش و قدرت خرید حقیقی پول، معیار و ملاک می‌باشد.

۱-۱. چون فلسفه‌ی وجودی پول، بیان ارزش‌ها و مشخص نمودن نسبت‌های مختلف ارزش‌ها بین کالاها و خدمات می‌باشد؛ بنابراین، باید در دیون، مهریه و... ارزش و قدرت خرید حقیقی پول مورد ملاحظه قرار گیرد.^۱ آیت‌الله حسین نوری همدانی می‌فرماید:

از آنجا که پول رایج هر عصر و زمان مبین ارزش‌ها و بیانگر نسبت‌های مختلف بین کالاها و خدمات است و اساساً فلسفه‌ی وجودی «پول» نیز از همین اصل نشأت می‌گیرد، لذا به نظر حقیر، لازم است به طور کلی در باب دیون، جنایات و ضمانات ارزش‌ها و قدرت خریدها که در زمان‌های مختلف متفاوت می‌شود را همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم...

البته تعیین کمیت و مقدار آن در زمان تأدیه بانظر متخصص باید باشد.

موضوع مورد سؤال در رابطه با مهریه نیز در ضابطه‌ی مذکور مندرج است.^۲

۱-۲. عامل رغبت به پول و علت مالیت آن، قدرت خریدش می‌باشد؛ بنابراین، مهر زوجه و امثال آن باید به حسب قدرت خرید حقیقی محاسبه گردد. فقیهی دیگر در جواب استفتایی می‌نویسد:

۱. شایان توجه است که ادله‌ی ارائه شده مستند به گفتار فقیهان و اندیشمندان می‌باشد، ولی با توجه به اصطلاحات اقتصادی و فقهی و با نظر داشت به مفاهیم آنها سامان داده شده است.

۲. پاسخ به نامه‌ی شماره‌ی ۵۶/۶۱۹/۸ - د، مورخه‌ی ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.

بعید نیست اگر نگوییم که ظاهر است آنکه در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی و اشتغال ذمه به نقد رایج، ما فی الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان می‌باشد، چون همان قدرت خرید عامل رغبت است و موجب مالیتش و آن هم به تبع عین مضمون است و الا یک قطعه کاغذ منقوش نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت... یعنی اگر با صد تومان در ده سال قبل ده مثقال طلا می‌توان خرید و مهریه صد تومان بوده، امروز زوج طلبکار مقدار پول و نقد رایجی است که بتوان آن مقدار طلا را خریداری نمود.^۱

۱-۳. چون پول، مثلی در قدرت خرید است؛ بنابراین، در دیون و مطالبات پولی باید قدرت خرید پول ملاک قرار گیرد تا ضامن بری الذمه گردد. در بخشی از پاسخ فقیه پیش گفته آمده است:

بناء علی هذا در مفروض سؤال و باب مهر آنچه را که زوج طلبکار است و ذمه زوج به آن مشغول است همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با قدرت خرید در آن زمان، و امروز هم باید از نقد رایج از باب مهر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده‌ی ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و برائت ذمه است بیرون آمده باشد.^۲

در کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» همین مطلب با صراحت بیشتری آمده است: برخی معتقدند که موضوع ضمان پول، همان قدرت خرید پول است، و درخواست جبران کاهش ارزش پول از قرض گیرنده، نه تنها بهره نیست؛ بلکه درخواست حقی است که لازم است اجابت شود...؛ بنابراین، از این دیدگاه، پول اعتباری نوعی مال مثلی است که موضوع و مقوم مثلثیت آن، قدرت خرید آن است.^۳

۱-۴. در جو تورمی که ارزش حقیقی پول در طول زمان کاهش پیدا می‌کند، اگر ضامن فقط ضامن ارزش اسمی باشد، از نظر عرف موجب ضرر و زیان برای مضمون‌له خواهد

۱. یوسف صانعی؛ پاسخ به نامه‌ی مورخه‌ی ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.

۲. همان.

۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ص ۷۶ و

شد. این گونه ضرر در اسلام به ادله‌ی مختلف از جمله قاعده‌ی «لاضرر و لا ضرار» و آیه‌ی «لا تبيخسوا الناس اشيائهم و...»^۱ نفی شده است؛ بنابراین، برای جلوگیری از این ضرر و زیان، ضامن هنگام باز پرداخت باید ارزش حقیقی پول را در هنگامی که دریافت کرده بود، بپردازد.^۲ آیت الله حسین نوری همدانی می‌نویسد:

به نظر حقیر لازم است به طور کلی در باب دیون و جنایات و ضمانات، ارزش‌ها و قدرت خریدها - که در زمان‌های مختلف، متفاوت می‌شود - را همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم تا راه توجه ضرر و زیان را نسبت به داین و مجنی علیه و مضمون له مسدود سازیم....^۳

۱-۵. خاصیت پول چیزی جز حفظ ارزش و مالیت نمی‌باشد؛ بنابراین، وقتی در طول زمان بر اثر تورم ارزش و مالیت آن کاهش پیدا کند یا از بین برود، در دیون و روابط مالی - پولی، باید جبران گردد. آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی نوشته‌اند:

به نظر این جانب الحاق این تبصره^۴ اشکال ندارد؛ زیرا پول‌های کاغذی و تحریری جز حفظ مالیت و ارزش خاصیت دیگری ندارند، آن هم در صورت الغای مالیت با کم شدن ارزش از بین برود؛ بنابراین، اگر بعد از وجه رایج نوشته شود هرگونه پول کاغذی و تحریری بهتر خواهد بود؛ زیرا ممکن است ریال رایج را مهریه قرار ندهند و دلار یا پوند و غیره را تعیین کنند آنها هم حکم اسکناس را دارند مانند روبل روسیه.^۵

۱-۶. پول هرچند مال است، ولی از قلمرو مثلی و قیمی خارج است؛ زیرا ضابطه‌ی مثلی و قیمی در کلام فقیهان مربوط به کالاها و اموالی است که ارزش ذاتی داشته باشند، ولی

۱. سوره‌ی شعرا، آیه‌ی ۱۸۳.

۲. رک: مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴ ش، ص ۸۰ - ۸۱؛ مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه‌ی بانکداری ایران، ص ۲۹۵ - ۲۹۶؛ مجله‌ی فقه اهل بیت، سال سوم، ش ۹، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۵.

۳. پاسخ به نامه‌ی شماره‌ی ۸/۶۱۹/۵۶/د، مورخه‌ی ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.

۴. الحاق تبصره به ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه.

۵. پاسخ به کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، طی نامه‌ی شماره‌ی ۴۵۳، مورخه‌ی ۱۳۷۵/۷/۲۱.

پول‌های کاغذی که صرفاً مال اعتباری هستند خارج از قلمرو ضابطه مثلی و قیمی می‌باشند. حقیقت و ماهیت پول کاغذی و اسکناس چیزی جز قدرت خرید نیست؛ بنابراین، در دین، مهریه و... عرف ادای همان قدرت خرید را ادای حق می‌داند. پس آنچه بر عهده می‌آید همان ارزش و قدرت خرید می‌باشد.^۱ فقیهی دیگر می‌گوید:

به نظر ما پول نه مثلی است و نه قیمی، هرچند مال است؛ زیرا ضابطه‌ی مثلی و قیمی که فقها بیان می‌نمایند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند... یعنی پول تخصصاً و موضوعاً از بحث قیمی و مثلی خارج است... پول... تنها نشانه‌ی قدرت خرید به حساب می‌آید نه چیز دیگر. این یک مسأله کارشناسی است که باید ببینیم آنها پول را چه می‌دانند.^۲

۷-۱. ادای دین امری است عرفی؛ در جو تورمی و هنگامی که ارزش پول کاهش پیدا می‌کند، باید دید عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند، اگر کاهش ارزش پول شدید باشد، یقیناً عرف وقتی مدیون را برای الذمه می‌داند که ارزش حقیقی پول را ملاک قرار دهد و آن را به داین پرداخت نماید. در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون ارزش اسمی را پرداخت کند، عرف او را برای الذمه نمی‌داند. این امر در عرف دنیا در مورد سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی - مالی نیز مورد توجه می‌باشد.^۳ آیه الله ناصر مکارم شیرازی در جواب برخی پرسش‌ها نوشته است:

مسأله‌ی تورم در عصر ما با این شدت و وسعت که زائیده پول‌های کاغذی است

۱. ر.ک: مجله‌ی فقه اهل بیت، سال دوم، ش ۷، ۱۳۷۵، ص ۳۲ و ۳۳؛ مجله‌ی رهنمون، شماره‌ی ۶، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸ - ۱۱۵؛ مجله‌ی رهنمون، ش ۷، ص ۶۰ - ۷۵؛ مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۶۵؛ مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه‌ی بانکداری ایران، ۱۳۷۲، ص ۲۷؛ مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات پنجمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه‌ی بانکداری ایران، ۱۳۷۳، ص ۲۷؛ مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه‌ی بانکداری ایران، ۱۳۷۵، ص ۳۱؛ مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه‌ی بانکداری ایران، ۱۳۷۶، ص ۲۹.

۲. سید محمد موسوی بجنوردی، مجله‌ی فقه اهل بیت، سال دوم، شماره‌ی ۷، ۱۳۷۵، ص ۴۰.

۳. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، ربا و بانکداری اسلامی، مدرسه‌ی الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۸، مسأله ۳۰ و ص ۱۴۴ مسأله ۱۵؛ مجله‌ی فقه اهل بیت، سال سوم، ش ۹، ۱۳۷۶، ص ۴۰، ۴۶؛ پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی به نامه‌ی شماره‌ی ۵/۶۱۹/۵۶/د، مورخه ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی؛ همچنین پاسخ ایشان به نامه‌ی شماره‌ی ۲۰۷۶ - ارب، مورخه ۷۴/۱۲/۲۷ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود در فرض مسأله ربا نخواهد بود (همان طور که از بعضی کشورهای خارجی نقل می‌کنند که آنها نسبت به سپرده‌های بانکی، هم نرخ تورم را محاسبه می‌کنند و هم سود را) در چنین شرایطی محاسبه‌ی نرخ تورم ربا نیست، ولی سود زاید بر آن ریاست، اما در محیط ما و مانند آنکه در عرف عام نرخ تورم در بین مردم محاسبه نمی‌شود و این که در محافل علمی تورم به حساب می‌آید به تنهایی کافی نیست، زیرا مدار بر عرف عام است.^۱

۱-۸. پول‌های فعلی قیمی هستند نه مثلی؛ بنابراین، در هر زمانی باید قیمت آن را محاسبه نمود. بدین معنی که آنچه در پول اعتبار دارد مالیت، ارزش و قدرت خرید آن است و در مبادلات تنها به ارزش و قدرت خرید آن توجه دارند، همچنان که در کالاهای تجاری این گونه می‌باشد و تنها ارزش و بهای بازار را دیده و ویژگی‌های جنسی آن را وامی‌گذارند.^۲ آیت‌الله محمدهادی معرفت می‌نویسد:

به عقیده‌ی من اساساً پول قیمی است نه مثلی؛ زیرا آنچه در پول معتبر است مالیت آن است؛ یعنی ارزش کاربردی و توان خرید آن.^۳

۱-۹. قیمت در صورتی که کاهش شدید نماید، عرف و عقل آن را در زمره‌ی اوصاف مثلی می‌شمارد. در مجله فقه اهل بیت چنین آمده است:

عرف و عقل تنها در جایی قیمت بازار را به عنوان یکی از اوصاف کالای جایگزین و همانند، در نظر نمی‌گیرند که اندازه‌ی کاهش بها، کم یا ناچیز باشد. ولی آنگاه که چشمگیر و زیاد بوده و یا کالا در معرض فروکاستن قیمت باشد، عرف آن را از ویژگی‌ها و اوصاف مثل دیده و بر عهده می‌انگارد. چنین چیزی درست همانند فرو افتادن و سقوط اصل قیمت بوده که بر عهده می‌آید.^۴

۱. ناصر مکارم شیرازی، مجموعه‌ی استفتانات جدید، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱ مسأله‌ی ۵۸۳؛ ربا و بانکداری اسلامی، ص ۱۴۴ مسأله‌ی ۱۵.

۲. رک: مجله‌ی فقه اهل بیت، سال دوم، شماره‌ی ۷، ۱۳۷۵. ش، ص ۱۴؛ مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴. ش، ص ۵۷-۵۸.

۳. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال دوم، شماره‌ی ۷، ۱۳۷۵، ص ۱۴.

۴. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۵۵ و ۵۶.

۱۰-۱. پول گاهی مثلی و گاهی هم قیمی است. اگر در طول زمان تورم وجود نداشته باشد و ارزش پول کاهش چشمگیری پیدا نکند، پول در زمره‌ی مثلیات می‌باشد و معیار و ملاک در ضمان آن همان ارزش و قدرت خرید اسمی آن است. اما اگر کاهش ارزش پول در طول زمان بر اثر تورم از نظر عرف و عقلا قابل ملاحظه باشد پول از رده‌ی مثلیات خارج شده و در شمول قیمیات قرار می‌گیرد.^۱ فقیه دیگری در این باب چنین مقرر می‌دارد:

بدین ترتیب می‌توان گفت که اوراق نقدی می‌توانند مثلی باشند، همچنان که می‌توانند قیمی هم باشند که البته بستگی به وحدت ارزش یا اختلاف در ارزش آنها دارد؛ ولی در واقع پیش از آنکه مثلی باشند، قیمی هستند؛ زیرا اعتبار آنها در (ارزش) مالی آنهاست.^۲

۱۱-۱. اسکناس ارزش مستقل ندارد و سندی است از پشتوانه‌اش که اغلب اوقات اشیای قیمتی از قبیل طلا می‌باشد؛ بنابراین، ضامن باید به مقدار پشتوانه‌اش از طلا یا به مقدار همان طلا از سایر کالاها را به عنوان پول پردازد تا بری‌الذمه گردد.^۳ بخشی از سخن مدعیان این نظریه عبارت است از:

پول‌های اعتباری، تنها برگه‌ای هستند که سازمان صادرکننده، آنها را اعتبار و ارزش بخشیده است. و به اندازه‌ی بهای آن عهده‌دار پرداخت زر و سیم از محل پشتوانه، که بیشتر وقت‌ها از طلاست، می‌گردد... ارزش مستقل اسکناس انکار گردیده و تنها، سندی برای بدهی و تعهدات به شمار آمده است.^۴

۱۲-۱. لزوم رعایت قاعده‌ی عدل و انصاف و ظلم نکردن در حق دیگران از اموری است که عرف، عقل، آیات و روایات بر آن تأکید و تصریح دارند و از ضروریات و بدیهیات می‌باشد. در هر مورد از امور زندگی از جمله در باب دیون و معاملات نیز این قاعده باید

۱. ر.ک: مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۵، ص ۲۸۶ - ۲۸۸؛ مجله فقه اهل بیت، سال دوم، ش ۷، ۱۳۷۵، ص ۲۰ - ۲۲.

۲. مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۵، (آیت‌الله تسخیری)، ص ۲۸۷.

۳. ر.ک: مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۷؛ مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۶۱ و ۶۲.

۴. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۶۱ و ۶۲.

رعایت گردد. رعایت این قاعده در صورتی که ارزش پول کاهش پیدا کند، به ویژه هنگامی که تورم شدید باشد که در نتیجه‌ی آن، ارزش پول کاهش چشمگیری پیدا کند باید معیار در پرداخت‌ها ارزش و قدرت خرید حقیقی پول باشد، وگرنه از قلمرو عمل به عدل و انصاف خارج شده و دچار ظلم واضح می‌شویم.^۱ در مجله‌ی فقه اهل بیت آمده است:

بهره‌جستن از «قاعده‌ی عدل و انصاف» برای اثبات حق شخص زیان‌دیده [=مضمون‌له] و این که بی‌بهره ساختن او از توان خرید پیشین پول، برخلاف عدل و انصاف است.^۲

۱۳-۱. پول تنها ابزار داد و ستد است؛ اما سایر کالاها چنین نیستند و پول‌های حقیقی (درهم و دینار) هم کالا هستند؛ بنابراین، پول‌های اعتباری موضوع ضمان مثل قرار نمی‌گیرند. بخشی از گفتار مدعیان این نظر عبارت است از:

موضوع ضمان مثل، کالاهایند نه پول [اعتباری] که تنها ابزار داد و ستد است.^۳

۱۴-۱. ضمان در پول‌های اعتباری، مثلی است، ولی به نظر عرف و عقلا ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید آن از قبیل اوصاف حقیقی آن محسوب می‌شود؛ بنابراین، در ضمان به مثل، ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید حقیقی پول ملاک و معیار در پرداخت می‌باشد، در نتیجه در صورتی که ارزش پول‌های اعتباری کاهش پیدا کند، مورد ضمان واقع می‌شود. آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی می‌نویسد:

پول اعتباری، از آن روی که به خودی خود، دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در داد و ستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقلا، همچون صفتی حقیقی بشمار می‌آید و بدین‌سان، همانند دیگر صفات مثل، خود، به عهده می‌آید...؛ بنابراین، هم ویژگی جنس و هم قیمت و توان خرید، از آن روی که همگی از ویژگی‌های مثل می‌باشند به عهده می‌آیند.^۴

۱. ر.ک: مجله‌ی فقه (کاوشی نو در فقه)، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵؛ مجله‌ی فقه اهل بیت، سال سوم، ش ۹، ۱۳۷۶، ص ۴۰ و ۴۵؛ مجله‌ی رهنمون، ش ۶، ۱۳۷۲، ص ۹۳؛ مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه‌ی بانکداری ایران، ۱۳۷۵، ص ۲۸۵؛ مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۷۸.

۲. مجله فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۷۸.

۳. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۵۹.

۴. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۶۶ و ۶۷.

۱۵-۱. چون پول عین بها و قیمت می‌باشد، بس ضمان آن ناگزیر قیمی خواهد بود؛ بنابراین، کاهش ارزش پول هنگام تورم، در پرداخت‌ها باید جبران گردد. مدعیان این نظریه اظهار می‌دارند:

پول، همان بها و ارزش خالص دیگر کالاها و مال‌هاست و از همین رهگذر، ضمان اموال و کالاها قیمی به وسیله‌ی پول است؛ چرا که پول، خود بهاست، پس چگونه ممکن است که ضمان آن قیمی نباشد؟ باری، اگر ضمان چیزهای قیمی به بهای آنهاست، پس ضمان خود قیمت که همان پول است، ناگزیر قیمی خواهد بود.^۱

۲. دلایل ملاک و معیار بودن ارزش و قدرت خرید اسمی پول

۲-۱. باید ارزش پول را ملاحظه نمود، چون پول‌های اعتباری امروز دارای ارزش اعتباری مستقل هستند، باید در دیون و سایر روابط پولی ارزش مستقل اسمی آن را ملاک قرار داد، نه قدرت خرید پول را.^۲ آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی رحمته‌الله در فتوایی می‌فرماید:

پول رایج روز گرچه دارای ارزش اعتباری است، ولی ارزش اعتباری مستقل دارد و ارزش اعتباری آن، ارتباطی به قدرت خرید ندارد. به عبارت دیگر پول گرچه از نظر مصرف استقلال ندارد، به خلاف کالا، ولی از نظر ارزش اصالت دارد... و اعتبار نیز با این معنا مساعد است؛ زیرا اگر کسی یک سال قبل صد تومان مدیون باشد، نمی‌توان به اعتبار ارزانی و گرانی هر روز مقدار دین را تعیین کرد، به طوری که یک روز صد تومان بدهکار باشد و روز دیگر دویست تومان و روز سوم صد و پنجاه تومان.^۳

۲-۲. پول مثلی است، چه پول‌های قدیمی (درهم و دینار) و چه پول‌های اعتباری فعلی. مثلی بودن پول‌های اعتباری هم به حسب رنگ و عدد و رقم ظاهری آن است، نه به ارزش

۱. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۶۰.

۲. ر.ک: محمد فاضل لنکرانی، جامع‌المسائل، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۵؛ پاسخ آیت‌الله فاضل به نامه‌ی شماره‌ی ۲۰۷۶ - ۱۰۱۷، مورخه‌ی ۱۳۷۴/۱۲/۲۷ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی و همچنین پاسخ ایشان به نامه‌ی شماره‌ی ۱۹/۵۶/۶۱۹، مورخه‌ی ۱۳۷۵/۷/۱۸، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.

۳. محمد فاضل لنکرانی، جامع‌المسائل، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۶.

حقیقی‌اش. بنابراین با پرداخت مبلغ و ارزش اسمی، داین و امثال او بری الذمه خواهد شد.^۱
آیت‌الله سیستانی در پاسخ به پرسش مجلس شورای اسلامی می‌فرماید:

آنچه همسر به عنوان مهریه استحقاق دارد همان مبلغی است که در عقد تعیین شده
و با افزایش شاخص قیمت‌ها تغییر نمی‌یابد؛ زیرا پول از مثلیات است.^۲

۲-۳. اگر ارزش و قدرت خرید حقیقی پول معیار و ملاک قرار گیرد، از مصادیق ربا خواهد بود. واضح است که ربا از محرمات شدید در اسلام می‌باشد؛ بنابراین، جهت پرهیز از این حرام باید همان ارزش اسمی مورد توجه قرار گیرد.^۳ طرفداران این نظریه آن را به چند نحو بیان نموده‌اند:

آیت‌الله جعفر سبحانی می‌گوید:

چیزی را که به عنوان قرض الحسنه داده است، فقط می‌تواند مثل آن را بگیرد ... و اگر
بیش از آنچه پرداخته است به عنوان تورّم و کاهش ارزش بگیرد، ربا خواهد بود.^۴
آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی می‌نویسد:

اگر کسی صد تومان مدیون باشد نمی‌توان در اثر تغییر قدرت خرید گاهی او را به
نود تومان، در برخی اوقات دیگر او را صد و ده تومان مدیون دانست و اگر چنین
باشد موضوع برای ربای قرضی باقی نمی‌ماند و الزام به این معنا صحیح نیست، لذا
در فرض سؤال اگر پول، مهریه واقع شده باشد، شرعاً زوجه همان مقدار پول را
طلب دارد و نمی‌تواند زاید بر آن چیزی بگیرد و لو این که ارزش آن کم شده باشد.^۵

۱. رک: مجله رهنمون، ش ۶، ۱۳۷۲، ص ۹۲؛ محمد فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۲۶۷؛ پاسخ
آیت‌الله سیستانی به نامه شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶/د، مورخه ۱۳۷۵/۷/۲۴؛ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای
اسلامی؛ آیت‌الله جواد تبریزی، فتاوی شماره ۲۵۲۸ مورخه ۷۵/۷/۲۴ موجود در دفتر ایشان.

۲. پاسخ به نامه‌ی شماره‌ی ۱۳/۶۱۹/۵۶/د، مورخه‌ی ۱۳۷۵/۷/۲۴؛ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس
شورای اسلامی.

۳. رک: جعفر سبحانی، مجله رهنمون، ش ۶، ۱۳۷۲، ص ۹۲؛ آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، جامع المسائل،
چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۲۲۶؛ پاسخ آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی به نامه‌ی شماره‌ی ۱۳/۶۱۹/۵۶/د؛ مورخه‌ی
۱۳۷۵/۷/۱۸؛ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی؛ پاسخ آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی به نامه‌ی
شماره‌ی ۲۰۷۶/ارپ؛ مورخه‌ی ۱۳۷۴/۱۲/۲۷؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴. جعفر سبحانی، مجله رهنمون، ش ۶، ۱۳۷۲، ص ۹۲.

۵. پاسخ ایشان به نامه‌ی شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶/د، مورخه‌ی ۱۳۷۵/۷/۱۸؛ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس
شورای اسلامی.

۲-۴. اگر پول‌های امروزی (اسکناس) را سند و همانند چک تضمینی بدانیم یا این که عین ارزش و قیمت بدانیم جبران کاهش ارزش پول با مشکل ربا مواجه نخواهد شد؛ ولی اگر آن را کالای با ارزش بدانیم جبران کاهش ارزش پول از مصادیق ربای محرم خواهد بود.^۱ آیت‌الله سیدکاظم حائری می‌گوید:

اسکناس کالایی است ارزش‌دار، نهایت ارزشش اعتباری است ... این پول دارای ارزش و حامل ارزش است ... از نظر عرفی روشن است که پول ارزش‌دار است نه عین ارزش، یعنی این که پول حامل ارزش است نه ارزش مجسم. پس مطلب منحصر می‌شود به تفسیر دوم، یعنی پول کالایی است بهادار و اگر این‌طور شد، مشکل ربا حل نمی‌شود.^۲

۲-۵. فقیهان نگفته‌اند که تنزل قیمت، ضمان دارد، هرچند آن را بناحق تأخیر اندازد. تنزل قیمت عدم‌النفع است نه ضرر تا قاعده‌ی لاضرر شامل آن شود. فقیهی چنین نظر می‌دهد: کسی از فقها نگفته است که تنزل قیمت، ضمان دارد، هرچند که بناحق تأدیه‌ی آن را به تأخیر اندازد. ضمان در صورتی است که به عین مال صدمه بزند، ولی اگر عین مال سالم است، لکن آن را به قیمت خوب نمی‌خرند، این عدم‌النفع است و قاعده‌ی لاضرر شامل عدم‌النفع نمی‌شود.^۳

۲-۶. نوعاً مردم در دیون و پرداخت‌های مالی خود توجه به خود اسکناس دارند نه به ارزش آن و همچنین شرطی در هنگام قرض مبنی بر حفظ ارزش و مالیت نیز با قرض‌گیرنده ندارد؛ بنابراین، جبران کاهش ارزش پول در چنین دیونی جایز نیست. آیت‌الله جعفر سبحانی قائل به این گفتار است:

او [وام دهنده] به هنگام پرداخت وام، شرط حفظ ارزش و مالیت نکرده و بر یک اصل مسلم در باب وام «مثلاً بِمِثْلٍ» تکیه کرده است؛ و آن، این که آنچه را می‌گیرد

۱. ر.ک: سیدکاظم حائری، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۷ - ۳۰، و پنجمین سمینار بانکداری اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۷ - ۳۱؛ دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، آیت‌الله سیدکاظم حائری، مقاله الاوراق المالية الاعتبارية.
۲. سیدکاظم حائری، مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۹ و ۳۰.
۳. ابوطالب تجلیل، مجله‌ی فقه اهل بیت، سال دوم، ش ۷، ۱۳۷۵، ص ۱۱.

عوض آن را از خود آن بدون کم و زیاد بپردازد. و ضرر از جانب خود وام‌دهنده است که به حفظ ارزش پول خود توجه نکرده، باید متحمل آن شود. و به عبارت دیگر، او «اسکناس» را که دارای ارزش است نه ارزش خاص و معین، قرض داده است و باید همان را پس بگیرد. نتیجه این که تورم در چنین وام‌هایی تأثیر نخواهد گذاشت.^۱

۲-۷. ارزش اعتباری پول هیچگاه پایین و بالا نمی‌رود؛ بلکه این تغییرات در اموال خارجی است و تغییرات ارزش آن به اعتبار معتبر است نه به میزان مطلوبیت و رغبت آن برای مردم. محقق دیگر می‌گوید:

کاهش ارزش پول ضمان ندارد؛ چون کاهش و افزایش در خود پول نیست، بلکه در معادل آن یعنی در اموال خارجی است و مال بودن آن هم اعتباری است و تا وقتی که اعتبارکننده آن را معتبر بداند، پول جایگاه خود را دارد و مقدار ارزش و توان خرید آن هم باقی است و هیچ تغییر نمی‌کند؛ مگر با تغییر نظر اعتبارکننده، آن هم چه دولت باشد یا غیر دولت. پول امروزی ارزش ذاتی و واقعی ندارد تا قابل کاهش یا افزایش باشد، بلکه اعتباری محض است و زیادی و کمی آن مانند اصل وجودش بسته به اعتبار اعتبارکننده است نه میل و رغبت مردم.^۲

۲-۸. معیار و ملاک در این گونه امور قدرت خرید حقیقی پول که از مقوله‌ی کیفیت است. نمی‌باشد؛ بلکه اصل نقدینگی که از مقوله‌ی کمیت هست، می‌باشد. از یکی از فقها نقل شده است:

[گرفتن نرخ تورم در وام] جایز نیست، چون میزان و ملاک خود نقدینگی است، نه قدرت خرید و بهره‌وری از آن و لذا از نظر عرف اضافه یا کم کردن مقدار تورم، کم و زیاد کردن نقدینگی شمرده می‌شود... کمی و زیادی یک معنای عرفی و روشنی دارد و ادله هم همین را موضوع حکم قرار داده‌اند. کمی و زیادی از مقوله‌ی کمیت است، اما قدرت خرید که شدت و ضعف می‌یابد از مقوله‌ی کیفیت [است].^۳

۱. جعفر سبحانی، مجله‌ی رهنمون، ش ۶، ۱۳۷۲، ص ۹۲.

۲. سید حسین شمس، مجله‌ی فقه اهل بیت، سال سوم، ش ۹، ۱۳۷۶، ص ۳۲.

۳. نامه‌ی مفید (فصلنامه)، ش ۱۳، ۱۳۷۷، ص ۲۸ به نقل از آیت‌الله محمدعلی گرامی.

۲-۹. پول به حسب ارزش اسمی مثلی است، نه قدرت خرید و ارزش حقیقی. در کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» آمده است:

قدرت خرید از عوارض و حالات پول است، نه از مقومات پول؛ و هنگامی که فردی مقداری پول اعتباری قرض می‌کند، در عرف گفته نمی‌شود او قدرت خرید قرض کرده است.^۱

آنگاه نتیجه می‌گیرد که قدرت خرید پول دخیل در مثلث پول و مقوم آن نیست.

۲-۱۰. فقیهان پول حقیقی (درهم و دینار) را مثلی می‌دانند و بین پول اعتباری و پول حقیقی از جهت پول بودن هیچ تفاوتی وجود ندارد، اگر بنا باشد قدرت خرید پول اعتباری مقوم مثلث آن باشد، این سخن در مورد پول حقیقی نیز باید صحیح باشد؛ در حالی که هیچ یک از فقیهان چنین نگفته‌اند و این خود دلیل بر آن است که در پول‌های اعتباری هم قدرت خرید مقوم مثلث آن نیست.

در کتاب پیش گفته درباره‌ی دلیل این که ارزش اسمی، موضوع و مقوم مثلث پول است نه قدرت خرید چنین آمده است:

پول اعتباری از جهت پول بودن، با پول حقیقی تفاوتی ندارد؛ تنها تفاوت از جهت غیر پولی است. به عبارت دیگر، پول حقیقی با قطع نظر از پول بودن و ارزش مبادله‌ای داشتن، دارای ارزش مصرفی بوده، و یک کالای حقیقی است؛ بنابراین، با توجه به وجه اشتراک پول حقیقی با پول اعتباری در برخورداری از ارزش مبادله‌ای، اگر معتقد باشیم که فایده و مقوم پول اعتباری، قدرت خرید آن است، این سخن در مورد سکه‌ی طلا و نقره نیز مطرح خواهد بود، و اگر قدرت خرید آن دو نیز کاهش یابد، بایستی جبران گردد، در حالی که هیچ یک از فقها بدان فتوا نداده‌اند.^۲

۲-۱۱. تعریف پول خود نمایان‌گر آن است که پول به حسب ارزش اسمی مثلی است نه قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای حقیقی.

در تعریف پول به «ارزش مبادله‌ای خالص اشیا، که ارزش مصرفی آن نیز در همین

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۷۷.

۲. همان.

ارزش مبادله‌ای نهفته است»، ماهیت پول متوقف بر قدرت خرید آن نیست، بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است، نه مقدار آن بنابراین، تنها ارزش مبادله‌ای اسمی دخیل در مثلث پول است و در صورتی که قدرت خرید کاهش پیدا کند جبران نخواهد شد.^۱

۱۲-۲. با استفاده از وظایف پول می‌توان نشان داد که قدرت خرید مقوم مثلث پول نیست، در نتیجه در صورتی که ارزش پول بر اثر تورم کاهش پیدا کند، ضمان آور نمی‌باشد مدعیان این نظریه می‌گویند:

وظایف پول به سه مورد منحصر است: وسیله‌ی مبادله، معیار سنجش ارزش، وسیله‌ی ذخیره‌ی ارزش؛ بنابراین، اصل ذخیره‌ی ارزش بودن از وظایف پول است، نه مقدار ذخیره ارزش بودن، تا قدرت خرید، قوام مثلث پول باشد^۲ [در نتیجه‌ی با کاهش ارزش پول، مقدار کاهش آن ضمان آور نیست].

۱۳-۲. اوصافی از اشیای مثلی دخیل در اوصاف مثلی هستند که از ویژگی‌های ذاتی اشیا باشد نه از خصوصیات نسبی، و گرانی و ارزانی و قدرت خرید پول از اوصاف نسبی است؛ بنابراین، از ویژگی‌های دخیل در مثلث محسوب نمی‌شود و میزان کاهش آن ضمان آور نمی‌باشد.^۳ آیت‌الله سیدکاظم حائری می‌نویسد:

اشیای مثلی ویژگی‌های متفاوتی دارند باید ملاحظه شود که کدام نوع ویژگی دخیل در مثلث آن می‌باشد:

۱. برخی از آنها اوصاف ذاتی شیء مثلی هستند یعنی ویژگی‌هایی که با مقایسه‌ی با منشأ نیاز انسان یا سایر اموال در شیء مثلی شکل نگرفته است، مثل سیاهی و سفیدی.

۲. صفات نسبی‌ای که با ملاحظه‌ی منشأ نیازهای انسان در شیء مثلی شکل می‌گیرد. مثل حفظ کردن لباس انسان را از سرما.

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۷۸.
۲. همان.

۳. ر.ک: پول در اقتصاد اسلامی، همان؛ سیدکاظم حائری، مقاله‌ی الاوراق المالية الاعتبارية، دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۹، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.

۳. ویژگی‌های نسبی‌ای که با مقایسه با سایر کالاها و اموال در شیء مثلی محقق می‌شود. مثل گرانی و ارزانی و قدرت خرید.

از نظر عرفی فقط ویژگی‌های ذاتی (نوع اول) دخیل در مثلثیت شیء هستند؛ بنابراین، ارزش و قدرت خرید پول که از اوصاف نسبی آن است هیچ مدخلیتی در مثلی بودن آن ندارد و در صورت کاهش، ضمان آور نیست.^۱

۱۴-۲. از برخی روایات استفاده می‌شود که کاهش ارزش پول به هر مقداری که باشد. ضمان آور نیست.^۲ آیت‌الله سیدکاظم حائری در پاسخ پرسش «حکم وام با احتساب نرخ تورم چیست؟ و دلیل آن کدام است؟» می‌گوید:^۳

گرفتن وام با احتساب نرخ تورم جایز نیست. دلیل آن ذیل موثقه‌ی اسحاق بن عمار است که در فرض تغییر قیمت دینار وارد شده و آن ذیل این است «و ان اخذ دنانیر ولیس له دراهم عنده فدنانیره علیه یاخذها برؤوسها متی شاء».^۴

۳. برخی در این مسأله از دیدگاه‌های گوناگون قائل به تفصیل شده‌اند که به آنها اشاره می‌شود:

۱-۳. عرف در جبران کاهش ارزش پول بین مهریه و قرض تفاوت می‌بیند. در مهریه لازم می‌داند کاهش ارزش آن را ولی در قرض خیر، نظر عرف هم در این مورد متبع است. مجله‌ی فقه اهل بیت گفت و گوی یکی از اساتید را نقل می‌کند:

۱. سیدکاظم حائری، همان.

۲. ر.ک: نامه‌ی مفید، ش ۱۳، سال چهارم، ۱۳۷۷، ص ۲۷ و ۲۸؛ مجله‌ی فقه اهل بیت، سال دوم، شماره‌ی ۷، ۱۳۷۵، ص ۱۱.

۳. نامه‌ی مفید (فصلنامه)، ش ۱۳، سال چهارم، ۱۳۷۷، ص ۲۷ و ۲۸.

۴. متن کامل حدیث عبارت است از: «و باسناده عن الحسن بن سعید، عن فضاله، عن أبان، عن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبي ابراهیم (علیه السلام): الرجل یكون له علی الرجل الدنانیر فیأخذ منه دراهم، ثم یتغیر السعر، قال: فهی له علی السعر الذی أخذها یومئذ، و إن أخذ دنانیر ولیس له دراهم عنده فدنانیره علیه یاخذها برؤوسها متی شاء؛ راوی به امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌گوید: شخصی از کسی دینارهایی طلبکار است، و از او درهم‌هایی می‌گیرد، سپس قیمت تغییر می‌کند. حضرت فرمود: او به قیمت روزی که گرفته است حق دارد و اگر درهم ندارد، حق خود را به دینار می‌گیرد فقط به همان مقداری که طلب دارد.» حر عاملی، وسائل الشیعة، انتشارات آل البیت، چاپ اول، ج ۱۸، باب ۹ صرف، ص ۱۸۴، ح ۳.

البته نظر عرف - ولی عرف دقیق - در این مسأله راهگشا است. به نظر می‌رسد که عرف در این مسأله بین مهریه و قرض فرق می‌گذارد. عرف در مورد مهریه به ضمان کاهش ارزش نظر می‌دهد. بر خلاف قرض... اگر شما پولی را از کسی قرض بگیرید هرچند مدت آن طولانی باشد، وقتی همان بدهی اسمی را پرداختید، (همان مبلغی که گرفته بودی) عرف شما را مدیون نمی‌شناسد و بدهی شما را پرداخت شده می‌داند... زیرا از ابتدا برای مدت توافق شده بود.^۱

۲-۳. در قرض مدت دار اگر بدهکار در زمان مقرر بازپرداخت، بدهی خود را پرداخت نکند و ارزش پول کاهش پیدا نماید، آن را ضامن است، ولی اگر تأخیری در بازپرداخت نباشد، کاهش ارزش پول را ضامن نیست. یکی از اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌نویسد: اگر بدهکار در موعد مقرر بدهی خود را نپردازد و در مدت تأخیر در پرداخت از ارزش پول کاسته شود، می‌توان گفت این کاهش را ضامن است، به دلیل همان داوری عرف؛ زیرا عرف می‌گوید بدهکار به خاطر تأخیر در پرداخت، به طلبکار خسارت رسانده است و باید آن را جبران نماید.^۲

۳-۳. کاهش ارزش پول در خمس محاسبه می‌شود، چنانکه در مهریه و قرض تأخیر افتاده محاسبه می‌شد؛ زیرا اگر سرمایه‌ای که خمس آن داده شده و بر اثر کاهش ارزش پول، ارزش سرمایه به دو برابر رسیده باشد، عرف ارزش اسمی آن را فایده می‌شمارد و مالک آن را ضامن به پرداخت $\frac{1}{5}$ آن به عنوان خمس می‌شمارد. مجله‌ی فقه اهل بیت می‌نویسد: اگر ما در این مسأله به عرف مراجعه کنیم به نظر می‌رسد که عرف این افزوده را غنیمت می‌داند و هم‌چنین در مورد کسی که سال گذشته یک میلیون داشته و الآن دو میلیون دارد، ولی ارزش این دو میلیون به خاطر کاهش آن برابر با همان یک میلیون سال گذشته است که در حقیقت چیزی افزوده نشده است. ولی عرف این زیادی را هم منفعت و غنیمت می‌داند و باید خمس آن پرداخته شود.^۳

۱. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال سوم، ش ۹، ۱۳۷۶، ص ۵۰.

۲. نظر یکی از اساتید حوزه در گفت و گوی با مجله‌ی فقه اهل بیت، همان، ص ۵۱.

۳. گفت و گوی یکی از اساتید حوزه‌ی علمیه قم با مجله‌ی فقه اهل بیت، همان، ص ۵۲.

۳-۴. اگر کاهش ارزش پول از ناحیه‌ی عرضه و تقاضای بازار باشد، ضمان‌آور نیست؛ ولی اگر منشأ آن ماهیت و استواری پول از نظر قدرت و توان دولت صادرکننده‌ی آن باشد، ضمان‌آور می‌باشد. در مجله‌ی فقه اهل بیت چنین آمده است:

پول اعتباری، از آن روی که به خودی خود، دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در داد و ستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقلا، همچون صفتی حقیقی به شمار می‌آید و بدین‌سان، همانند دیگر صفات مثل، خود، به عهده می‌آید. البته، اگر در رابطه با ماهیت و استواری پول از نظر قدرت و توان دولت صادرکننده‌ی آن باشد، نه در نتیجه‌ی اثرگذاری قاعده‌ی عرضه و تقاضای بازار.^۱

۳-۵. اگر مقرض (قرض دهنده) و امثال او، از آینده‌ی پول هنگام داد و ستد و قرارداد مطلع بود، کاهش ارزش پول ضمان نخواهد داشت. اما اگر این علم و آگاهی هنگام معامله وجود نداشت، چون کاهش ارزش پول و ضرر و زیان حاصل به خواست مقرض و امثال او نبود، ضمان خواهد داشت. این نظریه در مجله‌ی فقه اهل بیت مطرح شده است:

زیان یاد شده [کاهش ارزش پول] به خواست او بر نمی‌گردد و اگر می‌دانست هرگز به چنین داد و ستدی مدت‌دار تن در نمی‌داد. او بی‌خبر از آینده‌ی پول دست به انجام آن زد و از این روی، با پنداشت این که ارزش پول همچنان پایدار مانده و دستخوش دگرگونی ناهنجار نمی‌گردد، چنین کرد. این خود کمتر از غبن (فریب) که به کمک قاعده‌ی «لاضرر» در آن حق خیار (توان برهم زدن پیمان) را اثبات کرده‌اند، نیست.^۲

۳-۶. در غضب و مانند آنکه بدون رضایت طرف مقابل تأخیر در پرداخت صورت می‌پذیرد، ضمان وجود خواهد داشت؛ ولی در غیر این موارد که طرفین با رضایت اقدام به چنین امری می‌کنند، کاهش ارزش پول ضمان‌آور نیست.^۳ نظر آیت‌الله سیدکاظم حائری

۱. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۶۶.

۲. مجله‌ی فقه اهل بیت، همان، ص ۸۴.

۳. ر.ک: پاسخ آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی به استفتای مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضاییه؛ دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش.

مورد ملاحظه قرار می‌گیرد:

فقہی مثل ضمان الغصب نقول إنّ من غصب ألف دينار وبعد خمسين سنة تاب الى الله و اراد ارجاع المبلغ بعد أن سقط الدينار سقوطاً فظيماً خلال خمسين سنة نتيجة للتورّم المتزايد في البلاد وجب عليه ارجاع ما يناسب هذا التورّم ولا يكفيه ارجاع نفس المبلغ القديم و ذلك تداركاً للضرر الذي يحكم به الارتكاز العقلائی و تمسكاً بقاعدة نفی الضرر؛ در غصب و امثال آن اگر کسی هزار دینار را غصب کرد و بعد از پنجاه سال توبه کرد و خواست آن را به صاحبش برگرداند، در حالی که ارزش دینار بر اثر تورّم زیاد، سقوط شدیدی کرده باشد بر غاصب واجب است علاوه بر مبلغ اسمی، میزان کاهش ارزش پول را نیز جبران نماید و پرداخت مبلغ اسمی کافی نیست؛ زیرا این امر به جهت ضرری است که عقلاء به آن حکم می‌کنند و همچنین قاعده‌ی نفی ضرر اقتضاء دارد که کاهش ارزش پول به مقدار تورّم جبران گردد.^۱

۴. طرفین ذی حق هنگام کاهش ارزش پول باید با هم مصالحه نمایند.

برخی از منظر فقه اسلام توانستند جواب روشنی برای این امر (جواز یا عدم جواز جبران کاهش ارزش پول) پیدا کنند و احتیاط را در مصالحه دیدند و بعضی هم به رغم ارائه فتوایشان مصالحه را نیز توصیه می‌کنند و دلایل و بیاناتی را جهت توجیه مصالحه ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۴-۱. پاسخ آیت‌الله وحید خراسانی این‌گونه است:

اگر مبلغی پول رایج [به عنوان مهریه] تعیین شده باشد، مثلاً یک هزار تومان، با توجه به این‌که در گذشته این مبلغ قیمت یک خانه‌ی معمولی بوده و اکنون قیمت حتی یک متر از خانه نمی‌شود، لذا بنا بر احتیاط واجب باید طرفین مصالحه کنند و با تراضی، متوسط ارزش آن زمان و این زمان پرداخت شود، و چنانچه یکی از طرفین ممانعت نمود توسط حاکم شرع به آن ملزم می‌شود.^۲

۱. سیدکاظم حائری، همان.

۲. پاسخ به نامه‌ی مورخه‌ی ۱۳۷۵/۸/۵ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی.

۴-۲. آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی نیز چنین می‌گوید:

چون ارزش پول پایین آمده است احتیاطاً مصالحه نموده و رضایت داین را جلب نمایند وگرنه باید ارزش هزار تومان سابق را [به عنوان مهریه قرار داده شده بود] بپردازند.^۱

۴-۳. فقیهی دیگر می‌نویسد:

اگر کسی مقداری پول طلا یا تهره یا چیزهایی مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد. چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد، کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد، و لکن جریان حکم مذکور در پول‌های کاغذی که به لحاظ قدرت اعتباری خرید با آن‌ها معامله می‌شود و نوعاً در حال ترقی و تنزل فاحش می‌باشند محل اشکال است و اگر تفاوت فاحشی پیدا کند بنابر احتیاط، لازم است با یکدیگر مصالحه نمایند.^۲

۴-۴. فقیهی دیگر می‌گوید:

در اینجا بدهکار با پرداخت مبلغ مورد قرارداد که اکنون ارزش آن کاهش فاحش یافته است، در واقع تمام دین خود را ادا نکرده است، افزون بر این، گویا مسأله اجحاف و ضرر نیز مطرح می‌شود؛ از این رو باید به گونه‌ای با یکدیگر مصالحه کنند.^۳

ذکر نمونه‌های گوناگون گفتار علماء به جهت تفاوت در بیان و دلیل یا شبه دلیل آنها می‌باشد.

۵. می‌توان کاهش ارزش پول را هنگام تورم، به وسیله‌ی برخی راهکارهای لازم جلوگیری و به حداقل رساند.

این راهکارها ممکن است با تمام یا بعضی از نظریه‌های گذشته سازگاری داشته باشد، یعنی صاحبان آن دیدگاه‌ها، علاوه بر نظر فقهی خود راهکارهای عملی را نیز ارائه داده‌اند، یا ممکن است برخی به نظریه‌ی فقهی نرسند، اما جهت جلوگیری از ضرر و زیان، تعدادی راهکار ارائه داده باشند. شماری از این راهکارها از این قبیل است:

۱. پاسخ به نامه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.

۲. محمدعلی گرامی، توضیح المسائل، ص ۵۱۴، مسأله ۲۴۵۵.

۳. صالحی مازندرانی، مجله‌ی فقه اهل بیت، ش ۹، سال ۱۳۷۶، ص ۴۵ و ۴۶.

۵.۱. اگر در ضمن عقد لازمی چنین شرطی شد، باید خسارت ناشی از کاهش ارزش پول پرداخت شود. این شرط نیز مانند همه‌ی شرط‌های دیگر اگر برخلاف کتاب و سنت نباشد، بر اساس عمومات و اطلاعاتی که وفای به شرط را واجب می‌دانند، الزام‌آور است.^۱

۵.۲. ارزش پول را هنگام قرارداد با ارزش کالا یا پولی که دارای ارزش ثابت است در نظر بگیرد و شرط کند معادل ارزش آن کالا یا پول را هنگام بازپرداخت، ادا نماید. آیت‌الله جعفر سبحانی نظرش را این گونه اظهار می‌دارد:

برای جلوگیری از چنین ضررهای مالی [کاهش ارزش پول] راه مشروعی در پیش است و آن این که وام دهنده، به هنگام دادن قرض، شرط کند که من این مبلغ از اسکناس را که ارزش آن معادل است با فلان مقدار پول ثابت یا کالا، به تو قرض می‌دهم و به هنگام بازپرداخت باید این جهت را رعایت کنی و مبلغی را بدهی که دارای چنین ارزشی باشد. چنین شرطی ربا نیست، زیرا شرط افزایش نیست....^۲

۵.۳. در قراردادهایی مثل قرض، قرض دهنده می‌تواند ارزش و مالیت پول را قرض بدهد و هنگام بازپرداخت، همان مقدار ارزش را باید بپردازد. فقهی این گونه نظر می‌دهد:

در زمان قرض دادن می‌تواند مالیت آن را [اسکناس را] با طلا یا چیز دیگر معلوم کند و مالیتش را قرض بدهد، مانند این که بگوید مالیت این مبلغ که نیم مثقال طلا است به شما قرض می‌دهم که در موقع پرداخت همین مقدار مالیت را در ضمن پول و نقد رایج به من برگردانید، و اما اگر خود پول را قرض داد و او به موقع پرداخت نموده، حق گرفتن اضافه را ندارد.^۳

۵.۴. بسیاری از فقیهان خرید و فروش پول‌ها را جایز می‌شمارند به نقد و نسیه و به بیشتر از ارزش اسمی. براساس این نظریه، طرفین قرارداد می‌توانند با پیش‌بینی از وضعیت تورم

۱. سید حسین شمس، *مجله‌ی فقه اهل بیت*، سال سوم، ۱۳۷۶ ش، ۹، ص ۳۴.

جهت آشنایی بیشتر رک: *مجله‌ی فقه اهل بیت*، سال سوم، ۱۳۷۵ ش، ۷، ص ۳۵ و ۳۶؛ *مجله‌ی فقه اهل بیت*، سال سوم، ۱۳۷۶ ش، ۹، ص ۴۶ و ۴۷؛ *مجله‌ی فقه اهل بیت*، سال اول، ۱۳۷۴ ش، ۲، ص ۴۶ و ۷۷.

۲. *مجله‌ی رهنمون*، سال ۱۳۷۲ ش، ۶، ص ۹۲؛ نظیر این مطلب در *مجله‌ی فقه اهل بیت*، سال اول، ۱۳۷۴ ش، ۲، ص ۸۴ نیز آمده است.

۳. یوسف صانعی، *مجمع المسائل*، انتشارات میثم تمار، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

مدت قرارداد خود، پول را به طور نسیه با نرخ نسیه‌ی برابر با تورم پیش‌بینی شده، خرید و فروش کنند.^۱

آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی در پاسخ به این پرسش: «آیا اجازه می‌فرمایید مثلاً یک میلیون تومان را به یک میلیون و دویست تومان به صورت نسیه بفروشیم که شش ماه دیگر بگیریم؟ می‌نویسد:

مانعی ندارد.^۲

آنچه تاکنون به رشته تحریر درآمد به وضوح این حقیقت را آشکار می‌سازد که نظریات متفاوت و ناهمگونی در مسأله وجود دارد و برای هر نظریه ادله و شواهد فراوانی ذکر شده است.

۱. ر.ک: محمد فاضل لنکرانی، جامع المسائل، چاپ مهر، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۶۴، مسائل ۱۰۲۶ - ۱۰۲۹؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، جامع الاحکام، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، چاپ اول، ص ۳۱۳، مسأله ۱۰۵۸، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷؛ یوسف صانعی، مجمع المسائل، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش، انتشارات میثم تمار، ص ۳۸۹، مسأله ۱۱۹۱، ص ۳۹۲، مسأله ۱۲۰۰؛ محمدعلی گرامی، توضیح المسائل، چاپ اعتماد، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۲۰، مسأله ۲۴۷۸، ص ۶۹۶، مسأله ۳۱۹۷.

۲. محمد فاضل لنکرانی، همان، ص ۲۶۴، مسأله ۱۰۲۷.

فصل دوم

نقد و بررسی کلی نظریه‌ها

مقدمه

برای پرهیز از طولانی شدن بحث و برخی ملاحظات دیگر، هر نظریه را مستقلاً مورد نقد و بررسی قرار نمی‌دهیم، بلکه محورها و مطالب اساسی‌ای که در نظریه‌ها و در اثبات آنها اظهار شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد و با تحلیل‌های علمی، مقدمات لازم برای اظهار دیدگاه صحیح مهیا خواهد شد.

مطالبی که تحت عناوین آتی می‌آید، به نحو مستقیم یا غیرمستقیم، در جهت تأیید، و مستدل نمودن دیدگاه‌های گذشته، یا بیان‌گر برداشت ناصواب آنها و در عین حال تصحیح و بیان نظریه‌ی صحیح در آن باب می‌باشد.

تاریخچه‌ی پول، تحولات انواع پول‌ها و تعریف آن^۱

شناخت دقیق ماهیت پول، به زحمت و دقت زیادی نیاز دارد؛ زیرا پول یکی از پدیده‌های پیچیده‌ی جهان مادی است. از این روی برای شناختن آن، علاوه بر انتخاب روش مناسب، باید ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار داد. برای اثبات پیچیدگی ماهیت پول، کافی است به گفتار بعضی اقتصاددانانی که از تجربه‌ی چند صد ساله‌ی علم اقتصاد استفاده کرده‌اند و آشناترین اقتصاددانان با پدیده‌های اقتصادی از جمله پول هستند، توجه کنیم:

۱. ناظر به تمام نظریه‌های فصل نخست.

کسی نیست که به پول دست نزده باشد، یا نداند پول چیست، اما پول حاوی رازهای فراوانی است. مسأله‌ی پول برای اقتصاددانان بسیار بغرنج و پیچیده است و بدون شک سال‌های متمادی اذهان آنان را به خود مشغول خواهد داشت.^۱

محقق دیگری می‌نویسد: پول ریشه‌ی تمام شیاطین اقتصادی است.^۲

این‌گونه گفتارها در مورد پول از طرف اقتصاددانان به ما هشدار می‌دهد که ماهیت پول یک امر ساده نبوده و ممکن است دارای ماهیت و ویژگی‌های چندگانه و چند پهلوی باشد. وقتی در اسلام بر چنین پدیده‌ای احکامی مترتب می‌گردد که اندک تفاوتی در حکم، بازتاب فراوانی در زندگی مردم و اجتماع خواهد داشت، حساسیت ما را در شناختن چنین پدیده‌ای دوچندان می‌کند.

۱. مبادلات پایاپای^۳ (Barter)

شیوه‌ی ابتدایی زندگی، غالباً قبیله‌ای بود. در داخل قبیله یا خانواده، زندگی به نحو خود معیشتی یا خود کفایی اداره می‌شد؛ یعنی هر چیزی که برای زندگی ساده و ابتدایی آنان نیاز بود، در داخل قبیله یا خانواده با همت و تلاش خانواده یا اعضای قبیله تهیه می‌شد. اما بعضی قبیله‌ها، یا خانواده‌ها با مازاد تولید بر نیاز خود مواجه شده برای برآوردن سایر نیازهای خود احتیاج به مبادله آنها پیدا می‌کردند. با به وجود آمدن تقسیم کار و تخصص، نیاز به مبادله بیش از پیش خود را نمایان ساخت و بدین ترتیب مبادلات پایاپای شکل گرفت.^۴

۱. آنیکین، تاریخ تکوین اقتصاد سیاسی، ترجمه‌ی ناصر گیلانی، انتشارات تیرنگ، تهران، ۱۳۵۸ ش، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. گفتار یکی از اقتصاددانان غربی، به نقل از ایرج توتونچیان، نشریه‌ی فیضیه، ۱۳۷۵/۱/۲۳.

۳. در این قسمت از منابع زیر استفاده شده است:

الف. نظام‌های پولی و پول از صدر اسلام تا زمان غیبت، جمعی از محققین بخش اقتصاد جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

ب. پول و تورم، فرخ قبادی و فریبرز رئیس دانا.

ج. اقتصاد کلان، محمد طبیبیان، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، تهران، ۱۳۷۹.

د. نظریه‌ی پول، باقر قدیری اصلی.

ه. کلیات علم اقتصاد، باقر قدیری اصلی.

و. پول، ارز و بانکداری، مجتبی زمانی فراهانی.

ز. پول و بانک، (از نظریه تا سیاست گذاری)، علی ماجدی و حسن گلریز.

ح. پول برای همه، علی اکبر مدنی.

۴. به این نوع مبادلات، مبادلات کالا با کالا یا مبادلات مستقیم نیز گفته می‌شود.

در این گونه مبادلات، می‌بایست کالاهای گوناگون که از نظر ظاهر، کمیت و کیفیت با هم تفاوت داشتند، با نسبت‌های معینی مورد مبادله قرار گیرند؛ در حالی که این امر با دشواری‌ها و مشکلات زیر مواجه بود:

وجود مشکلات در داخل نظام مبادلاتی پایاپای، پیشینیان را واداشت که در پی نظام مبادلاتی مناسب‌تری باشند؛ تا در داخل آن نظام، هم مبادله‌ی کالاها و خدمات تولیدی مازاد بر مصرف شخصی انجام پذیرد و هم آن نظام دچار مشکلات بالا نباشد. در گام اول، بعضی کالاها به عنوان واسطه در مبادلات قرار گرفت و سپس آن نظام هم در طول زمان، دچار تغییراتی گردید که در ادامه‌ی بحث، آنها را بررسی خواهیم کرد.

۲. پول کالایی (غیرفلزی)

بعد از این‌که زندگی اقتصادی بشر، از شکل خود معیشتی، بیرون آمد و فعالیت‌های اقتصادی از تخصص و تقسیم کار بهره‌مند شد، تولیدات جامعه متنوع و گوناگون گردید و هر یک از کالاها بر اساس میزان کار و مطلوبیتی که برای افراد ایجاد می‌کرد، نزد آنان از ارزش مبادله‌ای مختلفی برخوردار بود. ناهمگونی و ناهمسانی ارزش‌های مختلف انواع کالاها، مشکل عمده و اساسی، برای معاملات پایاپای بود؛ بنابراین، به وسیله‌ای نیاز بود تا در همسان سازی انواع ارزش‌های اقتصادی ناهمگون و ناهمسان به آنها کمک کند.

سرانجام، وفاق عمومی بر آن شد که کالایی وجود داشته باشد تا ارزش مبادله‌ای همه‌ی کالاها را دیگر به کمک ارزش مبادله‌ای آن کالا بیان شود. این نیاز را کالای معادل همگانی برآورده می‌ساخت. این معادل همگانی، علاوه بر این که برای همسان‌سازی یا آسان‌سازی مقایسه‌ی ارزش‌های اقتصادی مختلف، وارد مبادلات شده بود، به عنوان ذخیره‌کننده‌ی ارزش‌های اقتصادی نیز پذیرفته شد. همچنین قادر بود به عنوان واسطه در مبادله محسوب گردد. این معادل همگانی نام پول به خود گرفت و در نتیجه مبادلات پایاپای جای خود را به مبادله‌ی کالا با پول داد. چند نمونه‌ی آن عبارت بود از: «نمک، صدف، ماهی خشک شده، توتون، پوست، لباس و...»^۱

۱. فرخ قبادی و فریبرز رئیس دانا، پول و توهم، انتشارات پیشبرد و پاپیروس، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۱ و ۴۲. به نقل از فرهنگ دهخدا، زیر عنوان پول.

۳. پول فلزی

در زمانی که کالایی، به عنوان پول در صحنه‌ی مبادلات اقتصادی وظیفه‌ی خود را انجام می‌داد، بشر بر تخصص و تقسیم کار خود می‌افزود، که نتیجه‌ی آن، افزایش تولید کالاها و خدمات قابل مبادله بود. با اشباع بازارهای محلی، این کالاها باید به بازارهای دوردست حمل می‌شد، اما نقل و انتقال پول‌های کالایی و نواقص دیگر آنها، اشکالات فراوانی را برای طرف‌های مبادله ایجاد می‌کرد؛ بنابراین، باید به وسیله‌ی مبادله‌ی دیگری می‌اندیشید تا مبادله کالاها با واسطه شدن آن به آسانترین نحو صورت گیرد. آن وسیله‌ی مبادله پول فلزی بود.

نظام پول فلزی علی‌رغم فواید و امتیازاتی که نسبت به نظام پول کالایی داشت، دچار نارسایی‌هایی در برآوردن انتظارات مردم بود. همین کاستی‌ها به جایگزینی نظام پول کاغذی انجامید.

پول در این مرحله دارای دو نوع ارزش بود:

- الف. ارزش استعمالی: منظور از آن، فایده‌ی مصرفی‌ای است که آن اشیا واجد آن بودند و ماده‌ی پول با صرف نظر از جنبه‌ی پولی دارای چنین ارزش استعمالی بود؛ یعنی دارای مصارف خاصی بود که مردم مورد استفاده قرار می‌دادند؛ مثلاً اگر خوردنی بود به عنوان خوراکی، اگر پوشیدنی بود به عنوان پوشاکی و اگر زینتی بود به عنوان زینت استعمال می‌شد.
- ب. ارزش مبادله‌ای: ارزشی بود که به وسیله‌ی آن، ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات اندازه‌گیری می‌شد.

۴. پول کاغذی (اسکناس)

انقلاب صنعتی باعث افزایش شتابنده در مازاد تولید بر مصرف خانوارها و بنگاه‌ها گردید؛ حتی بسیاری از کشورهای صنعتی نیاز به بازارهایی در آن سوی مرزهای ملی خود، برای فروش کالاهای داخلی پیدا کردند. به طور کلی، رشد نرخ تولیدات کالاها و خدمات قابل مبادله، به مقدار قابل توجهی نسبت به رشد نرخ استخراج و عرضه‌ی پول بیشتر بود. از طرف دیگر، برای جلوگیری از رکود، اقتصاد به وسیله‌ی مبادله‌ی بیشتری نیاز داشت، و این در حالی بود که پول‌های فلزی برای حجم مبادلات آن زمان کفایت نمی‌کرد.

مطلب بالا در کنار سایر معایب و نارسایی‌های نظام پول فلزی، موجب گردید که انسان

در فکر معادل همگانی دیگری به جای طلا و نقره باشد؛ به طوری که معایب آن را نداشته باشد و در عین حال، انتظارات مردم را برآورد. مردم انتظار داشتند که این جایگزین، علاوه بر این که باعث تسهیل مبادلات آنان بشود، تغییر عمده‌ای در دارایی آنها ایجاد نکند. به مرور دریافتند که چنین چیزی پول کاغذی و اسکناس است که:

با چاپ کردن چند صفر زیادتر یا کمتر در مبلغ اسکناس، ارزش این وسیله‌ی سبک و قابل حمل با حجم کوچک خود، زیاد یا کم می‌شود. با استفاده از اعشار می‌توان آن را به هر مقداری که بخواهیم تقسیم کنیم. با یک گراور دقیق ارزش پول را می‌توان به سهولت قابل تشخیص ساخت و آن را از قلب در امان داشت.^۱

مراحل سه گانه‌ی پول کاغذی (اسکناس)

۱. همزمان با مقبولیت و به کارگیری این رسیده‌ها، این اندیشه شکل گرفت که رسیدهای استاندارد و با مبلغ مشخص و از قبل آماده شده به وجود آورند و به کسانی که طالب قرض بودند، از این رسیده‌ها پرداخت می‌گردید و از سوی صادرکننده‌ی آن این تعهد وجود داشت که هرگاه این رسیده‌ها به وی ارائه گردد، بلافاصله به مسکوک طلا یا نقره تبدیل گردد. بدین ترتیب این رسیده‌ها به صورت اسکناس قابل تبدیل به فلز، به کار گرفته شد.

به کارگیری اسکناس بدین نحو یک ضرورت اقتصادی بود و اگر این اسکناس‌ها وارد مبادلات نمی‌شدند، اقتصاد کشورها دچار رکود شده و یا لافل از رشد و شکوفایی کافی برخوردار نبودند.

اسکناس چون سند طلا و نقره بود، دارای هیچ گونه ارزشی نبود و ارزش استعمالی و مبادله‌ای هر دو در فلز طلا و نقره تبلور می‌یافت و علت این که عرف و عقلا اسکناس را به عنوان واسطه‌ی مبادله پذیرفته بودند، این بود که هم دارایی آنها به وسیله‌ی طلا و نقره محفوظ می‌ماند و هم مبادلات از طریق اسکناس به مراتب آسان‌تر صورت می‌گرفت.

۲. در این مرحله، اگر چه بانکداران از اعتماد دارندگان اسکناس سوء استفاده نمودند، ولی اگر شرایط اقتضا می‌کرد که برای شکوفایی اقتصاد و تسهیل امر مبادله‌ی کالاهای فراوان، وسیله‌ی مبادله‌ی بیشتری به جریان بیفتد، این کار بانکداران غیراقتصادی نمی‌نمود.

۱. بل ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه‌ی حسین پیرنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۴ ش، ج ۱، ص ۱۹.

اما مشکل هنگامی بود که آنان در امر انتشار و عرضه‌ی اسکناس افراط کردند و اسکناس‌های منتشر شده نسبت به طلا و نقره به مقدار کمتری می‌توانست معادل سایر کالاها و خدمات قرار گیرد؛ در نتیجه اعتماد مردم به اسکناس‌ها کاهش پیدا کرد و نسبت به اصل تضمین قابل تبدیل به طلا و نقره تردید ایجاد شد. مردم از خود واکنش نشان داده برای تبدیل اسکناس خود به پول فلزی به بانک‌ها هجوم بردند و چون غالب بانک‌ها توان پاسخ‌گویی به درخواست آنان را نداشتند، بحران‌های پولی به وجود آمد. تحلیل‌ها و مطالبی که در مرحله‌ی اول یاد شد، در این مرحله نیز صادق است؛ بنابراین، از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.

۳. غیر قابل تبدیل شدن اسکناس به طلا و نقره: به دنبال بحران‌هایی که در پی انتشار بی‌رویه‌ی اسکناس روی داد، دولت‌ها یکی پس از دیگری غیر قابل تبدیل شدن اسکناس‌ها به طلا و نقره را اعلام کردند. عدم تبدیل اسکناس به پول فلزی گران‌بها حادثه‌ی بسیار مهمی در امور تجارت به شمار آمد و تغییر عمده‌ای را در ماهیت اسکناس در پی داشت؛ زیرا عرف و عقلا از آن جا که اسکناس را سند طلا و نقره می‌دانستند آن را می‌پذیرفتند. ولی اکنون چنین نیست و رابطه‌ی بین اسکناس و طلا و نقره قطع گردید؛ یعنی هیچ‌گونه تعهدی مبنی بر تبدیل اسکناس به فلز گران‌بها وجود ندارد، اما در عین حال در مبادلات از آن استفاده می‌شد و مورد قبول عموم قرار گرفت.

در وقتی که بعضی کالاها به عنوان واسطه در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفت، علاوه بر ارزش استعمالی یا فایده‌ی مصرفی، دارای ارزش مبادله‌ای نیز بود که عرف و عقلا آن را به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌ها قرار دادند، و همچنین به اعتبار ارزش مبادله‌ای، آن را به عنوان ذخیره ارزش‌ها پذیرفتند. اما وقتی که اسکناس به عنوان پول وارد مبادلات شد و غیر قابل تبدیل به فلز طلا و نقره اعلام گردید و عرف و عقلا نیز آن را پذیرفتند، اسکناس دارای ارزش مبادله‌ای اعتباری محض شد و هیچ‌گونه ارزش مبادله‌ای حقیقی و یا ارزش استعمالی (فایده‌ی مصرفی) غیر پولی در او لحاظ نشده بود. عرف و عقلا کاغذ پاره‌ای را که هیچ‌گونه ارزش حقیقی نداشت، در مقابل کالاها و خدمات قرار دادند؛ زیرا انتظاری را که آنان از اسکناس به عنوان پول داشتند، کاملاً برآورده می‌کرد؛ به ویژه اگر در انتشار آن زیاده‌روی نمی‌شد؛ زیرا همین اسکناس، هم واسطه‌ی مبادلات بود و هم معیار

سنجش و هم ذخیره‌ی ارزش سایر دارایی‌های مردم، و عرف و عقلا از هر شیئی به عنوان پول، بیش از این انتظار نداشتند؛ اگرچه با پذیرش اسکناس به عنوان پول، انتظار عرف و عقلا در مورد معیار سنجش و ذخیره‌ی ارزش‌های اقتصادی، به نحو شایسته برآورده نشد؛ زیرا عرف و عقلا انتظار داشتند معیار سنجش ارزش‌ها دستخوش تغییر قابل ملاحظه نگردد، تا بتوانند سایر ارزش‌های اقتصادی خود را با آن، سنجیده و ذخیره کنند.

بنابراین، عرف و عقلا به هیچ گروه و یا نهادی اجازه‌ی عدول از آنچه بر آن توافق کرده بودند، نمی‌دادند. آنها با چنین انتظار و توافق ضمنی، اسکناس را به عنوان پول پذیرفته بودند. چنانکه در تمام دوران پول کاغذی، اصرار عرف و عقلا بر عدم عدول دولت‌ها در چاپ و انتشار پول کاغذی به بیش از تولیدات قابل مبادله در بازار - به نحوی که به دارایی آنها ضربه‌ی قابل ملاحظه وارد آورد - حاکی از آن توافق می‌باشد.

در هنگام تورم و کاهش ارزش پول، عرف و عقلا از دولت‌های مربوط انتظار دارند که از سقوط ارزش پول آنان جلوگیری نماید؛ یعنی آن چنان تناسبی بین حجم پول و حجم کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله، ایجاد کند که معیار سنجش و ذخیره‌ی ارزش اقتصادی دچار نوسان چندانی نگردد. غیرقابل تبدیل شدن اسکناس به فلز طلا و نقره و انتشار آن به بیش از طلا و نقره‌ی موجود در صندوق بانک‌ها، در صورتی که در انتشار آن افراط نمی‌شد، یک ضرورت اقتصادی بود؛ زیرا در غیر آن صورت، اقتصاد با کمبود ابزار مبادله دچار می‌شد.

عقلا با اعتبار ارزش مبادله‌ای محض برای کاغذ پاره‌ای که با صرف نظر از آن اعتبار هیچ‌گونه ارزش مبادله‌ای نداشت، تمام جنبه‌های خصوصی آن را الغا کردند و آنگاه آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند. این اسکناس برخلاف پول‌های پیشین قابل خوردن، پوشیدن، تزئین و... نیست و تنها اعتبار و توافق عرف و عقلا به آن ارزش داده است و هرگاه عرف و عقلا از آن توافق و اعتبار دست بردارند، اسکناس فاقد ارزش شده تبدیل به کاغذ پاره‌ی رنگی و بی‌ارزش می‌شود که هیچ‌گونه مصرف غیر پولی هم ندارد؛ حتی به اندازه‌ی نوشتن چند جمله بر روی آن.

از آنچه درباره‌ی پول کاغذی گذشت روشن می‌گردد که نقش دولت‌ها در ارتباط با به وجود آمدن پول کاغذی، اعتبار اصل ارزش مبادله‌ای آن و... بسیار ضعیف بود و برای این که پول کاغذی به طور کامل جایگزین پول فلزی گردد، در حد پیشنهاد دهنده به عرف و عقلا

بودند و در صورتی که عرف و عقلا آن را می‌پذیرفتند پول کاغذی وارد مبادلات می‌شد. اگرچه در غالب اوقات پیشنهاد دولت‌ها همراه با زور و اجبار بود، ولی تحمیل دولت بدون قبول و پذیرش عقلا راه به جایی نمی‌برد. چنانکه وقایع تاریخی پول کاغذی شاهد و گواه قطعی بر این ادعا می‌باشد؛ بنابراین، نقش اصلی را در تحولات پول کاغذی عرف و عقلا داشتند، نه دولت‌ها. به همین خاطر است که پل ساموئلسن گفته است:

پول یک وسیله‌ی قرارداد مصنوعی و اجتماعی است.^۱

۵. پول تحریری^۲

عقلای عالم برای آنکه مبادلات خود را با کم‌ترین هزینه و آسانترین راه انجام دهند پولی را که هیچ‌گونه ماده‌ی فیزیکی نداشته و صرفاً ارزش مبادله‌ای اعتباری عام دارد، اختراع کردند.

امروزه در بسیاری از کشورها در حدود ۹۰ درصد حجم مبادلات با این نوع وسیله‌ی مبادله انجام می‌شود. در ایران هم سهم آن به عنوان وسیله‌ی مبادله به بیش از ۸۰ درصد کل وسیله‌ی مبادلات می‌رسد. به این نوع وسیله‌ی مبادله «پول تحریری» می‌گویند.

علی‌رغم این که تمام احکام فقهی ملحق به سایر پول‌ها در مورد این گونه پول نیز جاری بوده و به عنوان یک موضوع مهم فقهی، دارای پیامدهای فراوان فقهی و اقتصادی می‌باشد، ولی تاکنون ماهیت و ویژگی‌های آن برای فقیهان ما به نیکی تبیین نشده است.

ماهیت چنین پولی تنها با درک صحیح از منشا ایجاد آن، قابل درک است. این امر با آشنایی با نحوه‌ی عملکرد بانک‌های بازرگانی به ویژه در زمینه‌ی پرداخت وام‌ها و سرمایه‌گذاری و همچنین نقش بانک مرکزی در کنترل و هدایت بانک‌های تجاری، امکان‌پذیر می‌باشد.

فرض کنید شخص «الف» مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ تومان پول به حساب جاری خود در نزد بانک A واریز کرده است. بانک A براساس قانون بانکی موظف است درصدی (مثلاً ۲۰ درصد) از سپرده‌های جاری را نزد بانک مرکزی به عنوان ذخیره‌ی قانونی، ذخیره نماید. میزان

۱. پل ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه‌ی حسین پیرنیا، ج ۱، ص ۹۰.

۲. این نوع پول به نام‌های پول ثبتی، بانکی و دفتری نیز نامیده می‌شود. برای آشنایی بیشتر با این بحث، رک: محمد طیبیان، اقتصاد کلان، ص ۲۴۷ به بعد؛ باقر قدیری اصلی، نظریه‌های پولی، پول، ص ۳۷؛ فرخ قبادی و فریبرز رئیس دانا، پول و تورم، ص ۱۹۶ - ص ۲۲۲.

نسبت ذخیره‌ی قانونی مهم‌ترین اهرمی است که برای کنترل حجم پول در اختیار بانک مرکزی است؛ بنابراین، بانک A موظف است ۲۰/۰۰۰ تومان از سپرده‌های جاری شخص «الف» را به عنوان ذخیره‌ی قانونی، نزد بانک مرکزی ذخیره نموده و مبلغ ۸۰/۰۰۰ تومان باقی مانده را می‌تواند وام دهد، یا در طرح‌های دیگر به نحو مشارکت، تأمین اعتبار نماید، تا از این رهگذر سودی عاید بانک گردد.

بانک A مبلغ ۸۰/۰۰۰ تومان باقی مانده را در حساب جاری شخص «ب» که متقاضی آن مبلغ به یکی از طرق پیشین است، واریز می‌نماید. اکنون شخص «ب» قادر است تا مبلغ ۸۰/۰۰۰ تومان چک بکشد؛ بنابراین، در این مرحله، از ۱۰۰/۰۰۰ تومان اولیه، ۸۰/۰۰۰ تومان پول جدید به وجود آمده و مجموع حجم پول به ۱۸۰/۰۰۰ تومان رسیده است. اگر این جریان همچنان ادامه یابد، در نهایت نظام بانکی با شرط ۲۰ درصد ذخیره‌ی قانونی، می‌تواند حجم پول را از ۱۰۰/۰۰۰ تومان به ۵۰۰/۰۰۰ تومان برساند. یعنی از ۱۰۰/۰۰۰ تومان سپرده‌ی اولیه‌ی به صورت اسکناس ۴۰۰/۰۰۰ تومان پول تحریری جدید (کل وام‌های پرداخت شده) پدید آمده است.

خلاصه‌ی مطالب فوق، در جدول زیر آورده شده است:

صاحب حساب جاری	حساب جاری	ذخیره‌ی قانونی	باقی مانده	وام جدید
الف	۱۰۰/۰۰۰	۲۰/۰۰۰	۸۰/۰۰۰	۸۰/۰۰۰
ب	۸۰/۰۰۰	۱۶/۰۰۰	۶۴/۰۰۰	۶۴/۰۰۰
ج	۶۴/۰۰۰	۱۲/۸۰۰	۵۱/۲۰۰	۵۱/۲۰۰
د	۵۱/۲۰۰	۱۰/۲۴۰	۴۰/۹۶۰	۴۰/۹۶۰
•	•	•	•	
•	•	•	•	
•	•	•	•	
جمع	۵۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰

آنچه در بالا بیان شد، حداکثر قدرت ایجاد پول تحریری، توسط نظام بانکی در شرایط زیر می‌باشد:

۱. نرخ ذخیره‌ی قانونی ۲۰ درصد باشد؛

۲. پرداخت‌های افراد به یکدیگر، از طریق چک انجام گیرد؛

۳. افراد دارنده‌ی حساب جاری، تصمیم به پس‌انداز و ذخیره‌ی پول به وسیله‌ی اسکناس نگیرند؛

۴. شرایط برای پرداخت وام، از طرف نظام بانکی و وام‌گیرندگان، به‌طور کامل مهیا باشد. در صورتی که هر یک از این شرایط محقق نگردد، یقیناً، میزان خلق پول تحریری، توسط نظام بانکی به مبلغی که ذکر گردید، نخواهد رسید.

چنانکه ملاحظه شد با ۱۰۰/۰۰۰ تومان اسکناس اولیه، ۴۰۰/۰۰۰ تومان پول تحریری ایجاد شد که هیچ‌گونه ماده‌ی فیزیکی ندارد؛ بنابراین، می‌توان گفت پول تحریری صرفاً ارزش مبادله‌ای اعتباری عام بوده و عدد و رقم دفاتر حساب‌ها، تنها نشان‌دهنده‌ی مقدار آن می‌باشد و همان ارزش مبادله‌ای عام، تمام وظایف پول را انجام می‌دهد؛ زیرا بشر در مبادلات خود نیاز به معادل همگانی برای همسان‌سازی ارزش‌های گوناگون کالاها و خدمات دارد تا در هنگام مبادله، آن را به صاحبان کالاها و خدمات تحویل دهد. این معادل همگانی ممکن است در هیچ امر فیزیکی محقق نگردد و فقط مقدار آن با واحدی همچون ریال به صورت عدد و رقم در دفتری ثبت شود و هرگاه صاحب حساب بخواهد می‌تواند با صدور چک و ... از آن ارزش مبادله‌ای عام استفاده کند.

با به وجود آمدن پول تحریری، پول به اوج کمال خود رسیده است و چک، کارت‌های اعتباری، کارت‌های هوشمند و نظایر آن صرفاً ابزار انتقال همان ارزش مبادله‌ای اعتباری عام در مبادلات به شمار می‌آیند.

۶. آینده‌ی پول

از آنچه در مورد پول تحریری گذشت، دریافتیم که بشر می‌کوشد تا در معاملات، برای انتقال ارزش مبادله‌ای خالص خود، از وسایل سریع، مطمئن و کم‌هزینه استفاده نماید. چک و حساب‌های دیداری یکی از آن وسایل می‌باشد. این ابزارها در آینده تکامل بیشتری خواهند یافت، همان‌گونه که امروزه در بعضی از کشورها انواعی از آنها به کار گرفته می‌شود و در صورت تجربه‌ی موفق، به نحو گسترده و فراگیر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در

ادامه به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود:

کارت‌های اعتباری:^۱

کارت‌های Debit (انتقال الکترونی منابع مالی):^۲

آنچه در مبادلات مهم است، انتقال ارزش مبادله‌ای عام از طرف مشتری، معادل ارزش مبادله‌ای کالا یا خدمت، به فروشنده آن می‌باشد. و چنانکه در پول تحریری گذشت، همین ارزش مبادله‌ای عام، پول می‌باشد. در اینجا نیز این کارت‌ها پول نیستند، بلکه آن ارزش مبادله‌ای عام، پول می‌باشد و این کارت‌ها به کمک کامپیوترها و یا ماشین‌های دیگر منتقل کننده‌ی آن ارزش مبادله‌ای عام از حساب مشتری به حساب فروشنده می‌باشند و اسم‌گذاری آن به پول‌های الکترونیکی و ... فقط از آن جهت است که آن ارزش مبادله‌ای عام به وسیله‌ی آن منتقل می‌شود؛ در مورد پول تحریری، دفتری و ... نیز داستان از همین قرار است.

تعریف پول

بسیاری از نویسندگان، از همان ابتدای بحث درباره‌ی پول، تعریفی از پول ارائه می‌دهند. ولی ما برخلاف معمول، مباحث مربوط به پول را در ابتدا بحث و تحلیل کردیم، تا خواننده به اجمال و اختصار تصویری نسبتاً نزدیک و صحیح نسبت به حقیقت پول پیدا کرده زمینه‌ی فکری لازم را برای درک و تحلیل دقیق از تعریف پول دارا باشد؛ زیرا همان گونه که گذشت پول یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌هایی است که وارد زندگی بشر شده است.

هر کسی از منظر خاصی به پول نظر اندخته و بیانی را درباره‌ی آن، اظهار کرده است. اقتصاددانان به شیوه‌ی علمی خاصی که در کارهای اقتصادی در پیش می‌گیرند و هدفی که از مباحث علمی اقتصادی (کشف رفتار اقتصادی افراد و بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط با پدیده‌های اقتصادی و قانون‌مند کردن آن رفتارها) دارند، عمدتاً ماهیت پول برای آنها از آن اهمیت خاصی که در فقه و نزد فقیهان اسلامی دارد، برخوردار نمی‌باشد، در نتیجه هرگاه در مقام تعریف از پول برآمدند، تعریف آنها از دقت کافی و لازم برخوردار نبوده صرفاً خواسته‌اند تصویری هر چند ناقص از پول، به ذهن افراد نزدیک کنند.

۱. مجله‌ی تازه‌های اقتصاد، ش ۴۵، ص ۵۳، مقاله «تجربه‌ی بانکداری الکترونیکی»، محمد صادق اشغعی.

۲. همان.

برای واضح شدن ادعای بالا، به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم: بعضی پول را به وظایف آن، تعریف کرده‌اند؛

جان هیکس:

پول چیزی است که وظایف پول را انجام می‌دهد.^۱

جان مینارد کینز:

پول چیزی است که دارای سه وظیفه‌ی واسطه‌ی مبادله، معیار سنجش و ذخیره‌ی

ارزش می‌باشد.^۲

ژان مارشال می‌نویسد:

پول، وسیله‌ی مبادله و ذخیره‌ی ارزش‌های اقتصادی است.^۳

و همچنین «پل ساموئلسن»^۴ پول را به وظایفش و «رمون بار»^۵، آن را به خصوصیات و وظایفش معرفی می‌کند.

گروهی نیز بیشتر به ماهیت پول توجه کرده‌اند؛ از جمله «فیشر» که می‌گوید:

هرگونه حق مالکیتی را که مورد قبول عموم در مبادلات قرار گیرد، می‌توان پول نامید.^۶

دکتر علی اکبر مدنی می‌نویسد:

پول عبارت از چیزی است که دارای قدرت خرید یا پرداخت باشد.^۷

در اینجا، در مقام نقد این تعاریف بر نمی‌آییم و به نکته‌ای که درباره‌ی این تعاریف، در طلیعه‌ی بحث تعریف پول گفتیم اکتفا کرده و براساس آنچه تاکنون گفته‌ایم، بیانی برای پول ارائه می‌دهیم. البته نمی‌توان ادعا کرد که تعریف ارائه شده، از هر جهت جامع و مانع می‌باشد؛ بلکه تلاش کردیم براساس واقع امر، بیانی که در مباحث آینده می‌تواند مفید واقع شود، ارائه گردد.

۱. به نقل از: پول، ارز و بانکداری، مجتبی زمانی فراهانی، نشر ترمه، تهران، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. پل ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه‌ی حسین پیرنیا، ج ۱، ص ۹۲.

۵. رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه‌ی منوچهر فرهنگ، سروش، تهران، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۶. ایرج توتونچیان، مقاله‌ی نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، ارائه شده به اولین مجمع بررسی‌های اقتصادی اسلامی، ش ۳.

۷. علی اکبر مدنی، پول برای همه، ص ۵.

پول، اعم از پول کالایی و غیر کالایی، برای این که عوض کالاها در مبادلات قرار گیرد، و عموم مردم آن را بپذیرند، نیاز به توافق عمومی توسط عرف و عقلا دارد؛ زیرا شیئی می‌تواند معادل همگانی سایر کالاها و خدمات قرار گیرد که دارای ارزش مبادله‌ای باشد و عرف و عقلا نیز آن را معادل همگانی سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کنند. چنین اعتباری، تمام خصوصیات شخصی را از آن شیء الغا می‌کند و از جنبه‌ی پولی، واحدهای مختلف آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات قرار می‌دهد. بدین وسیله جنبه‌ی مصرفی شخصی را از پول - حتی در وقتی که طلا و نقره به عنوان پول، مورد استفاده قرار می‌گرفته - الغا کردند و تنها با ارزش مبادله‌ای عام، وظایف پول را عهده‌دار شد، تا مشکلات مبادلات را حل کند. همان طور که در فصل اول گذشت، در ابتدا بعضی کالاها و فلزات که علاوه بر دارا بودن ارزش مبادله‌ای، ارزش استعمالی نیز داشتند به عنوان پول پذیرفته شده بودند. این مطلب در مورد پول کاغذی و اسکناس به نحو کامل صدق می‌کند؛ با این تفاوت که در پول کاغذی و اسکناس هیچ‌گونه ارزش مصرفی وجود ندارد، و هم‌چنین اصل ارزش مبادله‌ای عام در اسکناس، برخلاف پول کالایی و فلزی، اعتباری محض بود.

در پول تحریری، قضیه فرق دارد؛ زیرا چنانکه گذشت، حقیقت پول تحریری، همان ارزش مبادله‌ای اعتباری عام می‌باشد که عدد و رقم در حساب جاری اشخاص، نمایان‌گر مقدار آن و ریال (به عنوان مثال) واحد اندازه‌گیری آن می‌باشد؛ بنابراین، گفتاری که بتواند تا حد قابل قبولی واقعیت پول را آشکار سازد، عبارت است از این که: پول شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام، یا شیء غیر فیزیکی که خود فی‌نفسه، ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد.

گفتار بالا به توضیح کوتاهی نیاز دارد: وقتی که پول کالایی، فلزی و اسکناس در جریان باشد، عرف و عقلا خود آن اشیا را بدون ارزش مبادله‌ای عام، پول نمی‌دانند، بلکه آن اشیا را با ضمیمه ارزش مبادله‌ای عام به عنوان پول می‌پذیرد. ولی در پول تحریری فقط خود آن ارزش مبادله‌ای عام، بدون هیچ‌گونه ضمیمه‌ای پول است.

از آنچه پیرامون تاریخچه و تعریف پول گذشت می‌توان گفت: تمام نظریه‌ها مواجه با یک اشکال اساسی هستند؛ چرا که هیچ یک از آنها پول تحریری را مورد توجه قرار ندادند و فقط

در مورد اسکناس و پول کاغذی سخن گفتند؛ ولی، چنانچه گفته شد، قریب ۹۰ درصد حجم مبادلات توسط پول تحریری انجام می‌گیرد که هیچ‌گونه ماده‌ی فیزیکی ندارد و تنها ارزش مبادله‌ای عام می‌باشد. به نظر می‌آید بدون ملاحظه پول تحریری، حقیقت پول به آسانی قابل درک نمی‌باشد، در حالی که اکثر صاحب نظران با توجه به ماهیت پول و ویژگی‌های آن فتوای فقهی داده‌اند؛ بنابراین، می‌توان به همه‌ی آنها با دیده‌ی تردید نظر انداخت.

وظایف و فلسفه‌ی به وجود آمدن پول^۱

۱. معیار ارزش

بشر اولیه در اقتصاد خود معیشتی، تا وقتی که تولید مازاد بر مصرف نداشت، نیازی به مبادله پیدا نکرد؛ اما با تقسیم کار ابتدایی و ایجاد تخصص، تولید مازاد بر مصرف و همچنین تنوع در تولیدات پیدا شد. کالاهای متنوع برای او مطلوبیت‌های متفاوتی ایجاد می‌نمود. برای دستیابی به کالاهای دیگران نیاز به مبادله‌ی تولیدات در جامعه‌ی اولیه‌ی بشری ظهور پیدا کرد. اما معیار واحدی که بتواند ارزش‌های مختلف اشیا را به آسانی مورد مقایسه قرار دهد - تا قضاوت افراد را نسبت به ارزش اشياء آسان کند - وجود نداشت. همان‌طوری که متر مقیاس مشترکی است که قضاوت افراد را نسبت به طول، آسان می‌کند، پول هم با وارد شدن در حوزه‌ی مبادلات، به عنوان مقیاس مشترکی برای اندازه‌گیری ارزش اقتصادی سایر اشیا مورد توافق عرف و عقلا قرار گرفت.

خود معیار و مقیاس ارزش، در ابتدای امر، دارای ارزش مبادله‌ای واقعی بود؛ ولی ارزش آن ضرورتاً دستخوش تغییر می‌گردید. با این وجود، عرف و عقلا علی‌رغم آن مشکل، آن را به عنوان مقیاس و معیار ارزش پذیرفته بود. این امر، به طور یقین به عنوان یک نقص در پول تلقی می‌گردید و اگر امکان گشودن این گره می‌بود، بشر در رفع آن هیچ‌گونه کوتاهی نمی‌کرد، و همان طوری که واحدهای فیزیکی، مثل تَن برای غلات، کیلو برای میوه، نفر برای انسان و... ثابت هستند، واحد مقیاس ارزش اقتصادی که برای متجانس کردن ارزش‌های مختلف نامتجانس وارد مبادلات شده بود، اگر ثابت می‌ماند، یقیناً از مطلوبیت بیشتری در نزد عقلا برخوردار می‌شد؛ زیرا همان گونه که اگر شیء انعطاف‌پذیر، به جای متر،

۱. ناظر به نظریه‌های: ۱- ۵، ۱- ۱۳، ۱- ۱۴، ۱- ۱۲، ۲- ۴، ۳- ۱.

وسیله‌ای اندازه‌گیری طول بود. برای بشر ایجاد مشکل می‌کرد، کش‌دار و قابل انعطاف بودن ارزش معیار ارزش‌ها نیز مشکل‌آفرین بود.

در انواع پول‌ها، از پول کالایی تا پول‌های تحریری و الکترونیکی، معیار ارزش همان ارزش مبادله‌ای عام می‌باشد، که در پول کالایی، امر حقیقی، ولی در پول‌های اسکناس، تحریری و الکترونیکی، اعتباری و قراردادی محض است.

۲. واسطه در مبادله

با انتخاب معیار سنجش فقط بخشی از مشکلات مبادلات پایاپای حل گردید؛ اما مشکلاتی از قبیل حمل کالاهای بزرگ و وزن مبادله شده به نقاط دور دست، انبار کردن و... همچنان باقی بود. عرف و عقلا به این توافق و قرارداد دست یافتند که کالایی را که به عنوان معیار سنجش ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، واسطه‌ی مبادلات نیز قرار دهند، بدین وسیله، بخش دیگری از مشکلات مبادلات پایاپای از میان رفت.

۳. ذخیره‌ی ارزش

مردم و عرف جامعه پذیرفتند که به جای در اختیار داشتن انواع کالاهای نامتجانس شیئی را در اختیار داشته باشند که برخوردار از ارزش مبادله‌ای عامی باشد تا در مواقع لزوم بتوانند با آن انواع کالاهای دیگر را به دست آورند؛ یعنی مالک و دارنده‌ی آن احساس می‌کند که با در اختیار داشتن آن، واجد و مالک ارزش مبادله‌ای عامی است. چنین خاصیتی در پول - اعم از پول واقعی و اعتباری - وظیفه‌ی دیگری، به نام ذخیره‌ی ارزش، بر عهده‌ی آن می‌گذارد.

وظایف پول و فلسفه‌ی به وجود آمدن آن به دلیل سه امر فوق بوده است که همه‌ی انواع پول این وظایف را بر عهده داشته‌اند. در نتیجه نظریه‌هایی که با توجه به وظایف و فلسفه‌ی به وجود آمدن پول فتوای فقهی داده‌اند، اولاً، برخی از آنها وظایف و فلسفه‌ی به وجود آمدن پول را ناقص بیان داشته‌اند،^۱ ثانیاً، به آسانی نمی‌توان مسأله مهم فقهی «جواز یا عدم جواز جبران کاهش ارزش پول» را به وظایف و فلسفه‌ی به وجود آمدن پول مترتب کرد.

پشتوانه‌ی پول^۱

پول کاغذی و اسکناس به لحاظ خصوصياتی که دارد، نسبت به پول فلزی مزیت‌های ویژه‌ی خود را داراست و همین مزیت‌ها باعث رغبت فراوان عموم مردم در به کارگیری آن، در مبادلات شده است؛ به نحوی که امروزه پول‌های مسکوک فلزی جایگاه چندانی در معاملات ندارد، مگر در معاملات جزئی. شناخت ماهیت و ویژگی‌های چنین پدیده‌ای بدون درک صحیح از پشتوانه‌ی آن آسان نیست و ظاهراً بحث از پشتوانه‌ی پول کاغذی از نظر اقتصاددانان از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد و فقط در مسیر تاریخی تحولات پولی گاهی ذکری از آن به میان می‌آید. این بدان دلیل است که در علم اقتصاد، به شناختن ماهیت پدیده‌ای مثل پول، نیاز چندانی نیست، بلکه بحث اساسی در اقتصاد، از عرضه، تقاضا، تغییرات ارزش و قدرت خرید آن است؛ قهراً مباحثی از قبیل خرید و فروش پول‌های کاغذی، تعلق خمس و زکات به آن و...، اهمیت چندانی ندارد. در حالی که بحث از این موضوعات و امثال آن در مورد پول، از دیدگاه اسلام ضروری است؛ زیرا معلوم شدن این‌گونه مطالب بستگی زیادی به شناختن دقیق ماهیت و ویژگی‌های اسکناس و پول دارد و یکی از عواملی که ما را در شناختن ماهیت اسکناس کمک خواهد کرد، درک صحیح از پشتوانه‌ی پول کاغذی، تحولات تاریخی آن و نیاز و عدم نیاز پول‌های فعلی به پشتوانه می‌باشد.

اسکناس در اوایل ظهورش نماینده‌ی مقدار معینی طلا با عیار مشخص بود. این پول در ابتدا نماینده و رسیدی بود که بانک ناشر اسکناس به عنوان امانت‌دار مسکوک طلا در اختیار صاحب مسکوک می‌گذاشت؛ یعنی هر موقع صاحب اسکناس اراده می‌کرد برای دریافت مسکوک طلا، به بانک ناشر مراجعه می‌کرد، بانک وظیفه داشت بلافاصله مسکوک را با اسکناس معاوضه نماید.

در این ایام، آنچه برای دارندگان اسکناس مهم بود، جنبه‌ی حقوقی تضمین طلا و نقره بود؛ یعنی برای دارندگان اسکناس فقط این امر اهمیت داشت که هنگام مراجعه به بانک

۱. مباحث تاریخی این بحث، برگرفته از منابع زیر است:

پول و تورم، فرخ قبادی و فریبرز رئیس دانا؛ نظریه‌های پولی، پول، باقر قدیری اصلی، مؤسسه چاپ و انتشارات تهران، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ کلیات علم اقتصاد، باقر قدیری اصلی؛ پول، ارز و بانکداری، مجتبی زمانی فراهانی؛ پول و بانک (از نظریه تا سیاست گذاری)، علی ماجدی و حسن گلریز، مرکز آموزش بانکداری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ پول برای همه، علی اکبر مدنی.

بتوانند میزان طلا و نقره‌ی خود را در مقابل ارائه اسکناس به بانک، دریافت کنند؛ زیرا در آن ایام اسکناس صرفاً سند محض بود، و صاحبان طلا و نقره تنها خواستار تضمین بودند، تا هنگام مراجعه به بانک بتوانند طلا و نقره‌ی خود را دریافت کنند.

در این ایام بحثی از پشتوانه‌ی اسکناس نه در اذهان دارندگان اسکناس و نه در محافل علمی اقتصاد مطرح نبود. اما پس از مدتی، بانکداران از حسن اعتماد دارندگان اسکناس سوءاستفاده کرده بیش از طلا و نقره‌ی موجود در صندوق بانک، دست به انتشار اسکناس زدند. این امر باعث شد که دارندگان آن برای خرید کالاهای معین، واحدهای بیشتری از اسکناس‌هایی که سند طلا و نقره بودند، به فروشنده پرداخت کنند؛ خصوصاً در سال‌های جنگ، بعد از این که بانک‌های ناشر اسکناس دولتی شده، برای تأمین هزینه‌های جنگی خود در چاپ و انتشار اسکناس شدیداً افراط می‌کردند. وقتی مردم برای دریافت طلاهای خود به بانک‌ها هجوم می‌آوردند، دولت‌ها اعلام می‌کردند که اسکناس‌های در دست مردم قابل تبدیل به طلا یا نقره نمی‌باشد. در خیلی از مواقع بعد از مدتی مقاومت، تسلیم می‌شدند و از نظر اقتصادی هم برگشت به نظام طلا و نقره ممکن نبود.

آنچه در این مرحله برای دارندگان اسکناس شدیداً نگران‌کننده بود، مسأله کاهش ارزش اسکناس بود؛ یعنی مردم آشکارا می‌دیدند که از دارایی آنها روز به روز کاسته شده و بازگشتی ندارد.

در این گیر و دار مردم به فکر ثبات ارزش اسکناس افتادند و بحث از پشتوانه‌ی آن مطرح شد. بعضی تصور می‌کردند که اگر اسکناس‌ها پشتوانه فلزی طلا و نقره داشته باشند، ارزش آنها کاهش نمی‌یابد؛ مانند وقتی که خود فلز طلا و نقره به عنوان پول وارد مبادلات می‌شد، که در نتیجه تورم‌های شدید پولی به وجود نمی‌آید، مگر از ناحیه‌ی غش در عیار آنها که آن هم ماهیتاً از نوع افراط در انتشار اسکناس می‌باشد.^۱ بعضی دیگر موافق این نظر نبودند، که سرانجام دو دیدگاه در ارتباط با میزان انتشار اسکناس ظهور کرد:

۱. دیدگاه یا اصل پولی: از مهم‌ترین طرفداران این اصل دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی (۱۷۷۳ - ۱۸۲۳) است. وی و طرفدارانش می‌گفتند: بانک ناشر اسکناس، باید صد درصد معادل ارزش اسکناس منتشره، طلا داشته باشد، تا بتواند از حفظ ارزش پول پشتیبانی کند؛

بنابراین، بانک ناشر اسکناس حق ندارد بیش از موجودی طلای خود اسکناس منتشر نماید؛ حتی اگر شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی برای تسهیل امر تجارت و صنعت نیاز به پول بیشتری داشته باشد.

۲. اصل یا دیدگاه بانکی: در قرن نوزدهم میلادی، اصل بانکی در مقابل اصل پولی برخاست. از سردمداران این اصل جان استوارت میل (۱۸۷۳ - ۱۸۰۶) را می‌توان نام برد. طبق نظری و طرفدارانش، هیچ نیازی به پشتوانه‌ی طلا و نقره برای اسکناس نمی‌باشد و حجم اسکناس در گردش باید متناسب با نیاز اقتصاد باشد و هرگاه اقتصاد کشوری اسکناس بیشتری را طلبید، بانک ناشر اسکناس باید به نشر اسکناس بیشتر روی آورد. ولی عملاً در پایان قرن نوزدهم میلادی، تلفیقی از اصل پولی و بانکی، موضوع را حل و فصل کرد. به طوری که بانک ناشر اسکناس، مطابق قانون باید به میزان درصدی از ارزش اسکناس منتشره موجودی طلا داشته باشد.

آنچه در این مرحله از اسکناس، از نظر بحث ما حایز اهمیت است و در آینده از آن استفاده خواهیم کرد، این است که علت نزاع بین طرفداران اصل پولی و بانکی مبنی بر نیاز یا عدم نیاز اسکناس به پشتوانه‌ی فلزی، حفظ ارزش و قدرت خرید اسکناس بود. کسانی که دست‌رنج سال‌های طولانی زحمت و تلاش خود را به صورت اسکناس در اختیار گرفته بودند، هرگز برای آنان قابل قبول نبود که دارایی موجود خود را رو به کاهش ببینند. در نتیجه به دنبال راه حلی برای جلوگیری از کاهش ارزش اسکناس بودند و گمان می‌کردند که پشتوانه‌ی فلزی قادر به چنان امری است. البته ارزش مبادله‌ای اسکناس از نظر استوارت میل و طرفدارانش بی‌اهمیت نبود، بلکه آنان به مسأله‌ی مهم‌تری فکر می‌کردند که اگر آن مسأله تحقق پیدا می‌کرد نظر طرفداران اصل پولی نیز تأمین می‌شد؛ زیرا اگر میزان چاپ و عرضه‌ی اسکناس به مقدار نیاز و حوایج اقتصاد باشد، علاوه بر این که اقتصاد راه رشد و شکوفایی را در پیش خواهد گرفت، ارزش اسکناس نیز کاهش قابل محسوسی نخواهد داشت. در حالی که اگر حد انتشار اسکناس، حداکثر به مقدار ارزش طلا و فلزات قیمتی موجود در بانک ناشر اسکناس محدود گردد، اگرچه ممکن است، ارزش آن، کاهش شدید پیدا نکند، اما قطعاً اقتصاد از رشد و شکوفایی به دور مانده، بلکه ممکن است دچار رکود نیز گردد.

چنانکه گذشت، انگیزه‌ی اولیه در بحث‌های مربوط به پشتوانه‌ی فلزی گران‌بهای اسکناس، حفظ ارزش و قدرت خرید آن بود. اما واقعیت غیرقابل انکاری در ورای این‌گونه بحث‌ها وجود داشت، و آن، محدود کردن قدرت دولت‌ها در انتشار اسکناس از طریق محدود کردن حد انتشار اسکناس، حداکثر به مقدار ارزش طلا و فلزات گران‌بهای موجود در صندوق بانک ناشر بود؛ زیرا در بسیاری از مواقع دولت‌ها در انتشار اسکناس از حد نیاز اقتصاد عدول می‌کردند و برای این که چهره‌ی خود را در نزد مردم موجه نمایند، با فشار به مسؤولان پولی کشور، آنها را وادار به چاپ پول بیشتر و تحویل به دولت‌ها می‌کردند. دولت‌ها هم آن پول را در جهت خرج‌های کاذب و چشمگیر مصرف می‌کردند. پل ساموئلسن در این باره می‌گوید:

علت این که امروز اشخاص محافظه‌کار معتقدند که باید پول کاغذی پشتوانه‌ی طلا داشته باشد، آن نیست که طلا به پول، ارزش می‌دهد. دلیل چیز دیگری است. این محافظه‌کاران می‌دانند که دولت می‌تواند ارزش پول را تغییر دهد؛ همچنین معتقدند که نمی‌توان به حکومت اعتماد کرد تا در استفاده از این قدرت افراط نکند.^۱

با توجه به آنچه درباره‌ی جریان تاریخی پشتوانه گذشت، شایان ذکر است که هنوز هم ممکن است تصور غلطی در مورد اسکناس و پشتوانه‌ی آن در اذهان کسانی که در مورد ماهیت اسکناس بحث می‌کنند، وجود داشته باشد؛ مبنی بر این که قدرت خرید پول و ارزش آن به میزان پشتوانه‌ی فلزی گران‌بهای آن، مثل طلا و نقره، بستگی دارد؛ در نتیجه برای حفظ ارزش آن، هنوز هم پیشنهاد می‌کنند که پول کاغذی باید پشتوانه‌ی فلزی داشته باشد.

در حالی که چنانکه گذشت، در ابتدای امر، پشتوانه صرفاً جنبه‌ی حقوقی و تضمین تبدیل اسکناس به فلز گران‌بها بود، نه این که کاهش ارزش پول و دارایی آنها؛ یعنی به ذهن مردم هیچگاه نمی‌گذشت که اگر پول ما پشتوانه نداشته باشد، ارزش آن، کاهش پیدا می‌کند، بلکه می‌گفتند اگر اسکناس ما پشتوانه‌ی طلا و نقره نداشته باشد و بانک یا صراف ورشکست گردد، اصل تضمین تبدیل اسکناس به پول فلزی از بین خواهد رفت و در آن صورت از همه‌ی دارایی خود محروم خواهیم شد.

اگر چه بعدها مطرح گردید که برای حفظ ارزش پول کاغذی، نیاز به پشتوانه‌ی صددرد صد فلز گران‌بهاست، ولی این هم تصور غلطی بود که بعضی اقتصاددانان به آن اعتراف کرده‌اند. به علاوه اگر پشتوانه‌ی فلزی گران‌بها باعث حفظ ارزش پول کاغذی می‌شود، پس چرا در زمانی که خود فلز طلا و نقره به عنوان پول در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفت، گاهی کاهش ارزش پول رخ می‌داد، که نمونه‌های آن پیشتر گذشت.

همان طور که در فصل اول گذشت، امروزه حجم عظیمی از پول‌ها را پول تحریری تشکیل می‌دهد، که تغییرات حجم آن شبیه تغییرات حجم اسکناس، با فرض ثبات حجم کالاهای و خدمات، باعث تغییرات ارزش پول می‌گردد و امکان ندارد برای همه‌ی آنها پشتوانه‌ی طلا وجود داشته باشد.

مطلب مهم در حفظ ارزش اسکناس و پول، تناسب صحیح اقتصادی بین میزان حجم پول و حجم کالاهای و خدمات قابل مبادله می‌باشد. در غیر آن صورت اگر تمام طلاهای دنیا در صندوق بانک مرکزی یک کشور قرار داده شود - یعنی پول در جریان بیش از صددرد صد پشتوانه‌ی فلزی داشته باشد - ولی از آن طرف نرخ رشد حجم پول بیش از نرخ رشد کالاهای و خدمات تولیدی قابل مبادله گردد، کاری از دست پشتوانه‌ها در کنترل نرخ تورم و کاهش ارزش پول بر نخواهد آمد. برعکس اگر پول کشوری حتی به اندازه‌ی یک گرم طلا پشتوانه نداشته باشد، اما تناسب بین نرخ رشد حجم پول و حجم کالاهای و خدمات تولیدی قابل مبادله حفظ گردد، ارزش پول کاهش پیدا نخواهد کرد.

از همین روی آنانی که برای حفظ ارزش و قدرت خرید پول، اصرار بر پشتوانه‌ی فلزی گران‌بها برای پول داشتند، نظرات خود را اصلاح کرده دریافتند که قوانین اقتصادی راه خود را خواهد رفت و نه پشتوانه فلزی گران‌بها قادر به حفظ ارزش پول است، و نه فشار دولت‌ها؛ کما این که بعضی تصور می‌کنند که اعتبار دولت، به پول کاغذی اعتبار می‌دهد و میزان اعتبار و قدرت خرید پول و ارزش آن به اعتبار دولت بستگی دارد.^۱

در سستی این نظریه، کافی است از همان‌ها پرسیده شود که چرا در بسیاری از حوادث پولی، دولت‌ها حتی با فشار نظامی نیز نتوانستند اصل اعتبار پول جاری را حفظ کنند؛ تا چه رسد به این که گفته شود میزان اعتبار و قدرت خرید پول، به اعتبار دولت بستگی دارد.

اگر علت طرح بحث پشتوانه داشتن اسکناس را جلوگیری از کاهش ارزش و قدرت آن بدانیم - چنانکه واقعاً هم آن گونه بود - اولاً و بالذات خود تولیدات قابل مبادله، پشتوانه‌ی اسکناس بودند، و ثانیاً و بالعرض طلا و سایر فلزات گران بها.^۱

اگر بخواهیم هماهنگ با علت طرح بحث پشتوانه، تعریف مناسبی برای آن ارائه دهیم بهتر است بگوییم: پشتوانه، هر آن چیزی است که تضمین‌کننده‌ی ثبات ارزش اقتصادی و قدرت خرید پول می‌باشد.

از نظر مصداق، چنین چیزی جز تناسب خاص بین حجم تولیدات قابل مبادله، و حجم پول نیست و اگر غیر از آن، چیزی پیدا شود که باعث ثبات ارزش پول گردد، در کوتاه مدت فقط توان چنین چیزی را خواهد داشت و در دراز مدت، قوانین اقتصادی راه خود را پیدا کرده ارتباطی ناگسستنی میان ارزش پول و حجم تولیدات قابل مبادله برقرار خواهد شد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. پشتوانه‌ی پول از نظر اقتصادی اهمیت چندانی ندارد، ولی برای پاسخ دادن به پرسش‌های فقهی در مورد انواع به‌کارگیری پول لازم به بحث است.

۲. علت اصلی طرح بحث پشتوانه پول جهت جلوگیری سوء استفاده کنندگان از انتشار بی‌حد و حصر پول کاغذی بوده است.

۳. تنها تناسب منطقی بین حجم پول و کالاها و خدمات قابل مبادله می‌تواند موجب حفظ ارزش پول شود، و اگر این تناسب به نفع حجم پول تغییر یابد، قطعاً ارزش پول کاهش خواهد یافت، هر چند تمام طلاهای موجود در دنیا در گاوصندوق‌های بانک مرکزی به عنوان پشتوانه موجود باشد؛ برعکس اگر این تناسب حفظ گردد و کشور هم حتی یک گرم طلا به عنوان پشتوانه نداشته باشد، هیچ‌گونه کاهش ارزش پول و افزایش قیمتی به وجود نخواهد آمد.

۴. نظریه‌ای که برطبق این که پول سندی از پشتوانه‌اش می‌باشد، فتوا داده، و خواسته است مشکل «جواز یا عدم جواز جبران کاهش ارزش پول» را حل کند^۲ به اشتباه رفته؛ زیرا تصور ناصحیحی از پول و پشتوانه‌ی آن داشته است.

۱. توضیح این مطلب در مباحث گذشته، آمده است.

۲. ر.ک: نظریه‌ی ۱۱ - ۱.

عناوین و موضوعات عرفی و نحوه‌ی ضابطه‌یابی آنها^۱

پول یک پدیده‌ی عرفی و عقلایی است، در زندگی عرف عام شکل گرفت و براساس رفتارها و نیازهای آنها، هرچند صباحی نوع جدیدی از آنها به صحنه‌ی مبادلات وارد شد. عناوین عرفی از قبیل مال یا سند و حواله، مثلی یا قیمی و ... نیز بر آن منطبق می‌گردد؛ بنابراین، لازم است ابتدا مسائل اساسی پیرامون موضوعات و عناوین عرفی مورد بررسی قرار گیرد:

۱. عناوینی که فقیه باید احکام آنها را بیان کند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ی اول - عناوین شرعی: این گونه عناوین، یا اصل آنها از ناحیه‌ی شرع وضع و اعتبار شده است، مثل نماز، روزه، حج و ... یا حدود آن از سوی شرع مشخص گردیده، مثل آب گُر، آب قلیل و ...

برای شناخت این گونه عناوین و احکام آنها باید در ادله‌ی شرعی جست‌وجو کرد.

دسته‌ی دوم - عناوین عرفی و عقلایی: این عناوین به اموری اطلاق می‌گردد که شارع در ایجاد عنوان و معنوی آنها هیچ‌گونه دخالتی ندارد.

این عناوین به اعتبار معنوی آنها قابل تقسیم به انواعی می‌باشند که عبارتند از:

الف. عناوینی که عرف و عقلا بر امور تکوینی موجود در خارج اطلاق می‌کنند؛ مانند عنوان گندم و شراب.^۲

ب. عناوینی که معنوی آنها توسط عرف و عقلا وضع و اعتبار می‌گردد، یا این که عرف عام و عقلا آن وضع و اعتبار را می‌پذیرند؛ به عنوان مثال، برای برطرف کردن مشکلات مبادلات پایاپای، آنها پذیرفته‌اند که شیء خاصی تحت عنوان پول، با بر عهده گرفتن وظایفی، در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد.

ج. عناوینی که عرفی و عقلایی محسوب می‌شوند، اما نه به این معنا که عرف و عقلا آنها را وضع و اعتبار کرده باشند، بلکه آنها بعضی از اشیا را به نحوی مورد استفاده قرار داده و به کار می‌گیرند که از نحوه‌ی به کارگیری و استفاده‌ی آنها، آن عناوین خاص برای آن اشیا، انتزاع می‌گردد. به عنوان مثال، عقلا در زندگی خود، برای به دست آوردن بعضی اشیای

۱. ناظر به نظریه‌های: ۳-۱، ۷-۱، ۹-۱، ۱۴-۱، ۴-۲، ۹-۲، ۱۳-۲، ۱-۲، ۳-۲، ۳-۳، ۴-۳.

۲. برای آشنایی با مفاهیم حقیقی، اعتباری و انتزاعی، ر.ک: فصل دوم همین کتاب.

مفید مانند گندم حاضرند از چیزهایی که نزدشان ارزش دارد، چشم پوشند. از این رفتار، عنوان مال برای گندم انتزاع می‌گردد. اما مثلاً هوا چنین رفتاری را اقتضا نمی‌کند و کسی بابت آن، از شیء ارزشمندی نمی‌گذرد؛ از این رفتار آنها در مقابل هوا می‌توان فهمید که عرف هوا را مال نمی‌داند. به نظر می‌آید پول یک عنوان عرفی از نوع دوم است. اما ممکن است عناوینی به پول ملحق گردد که از نوع سوم باشد؛ به عنوان مثال، اگر پول مال باشد، مال عنوانی است که از نحوه‌ی به کارگیری پول توسط عرف و عقلا انتزاع می‌گردد.

نوع سوم از عناوین عرفی و عقلایی (ج) را عناوین انتزاعی گویند. خود همین نوع عنوان گاهی از نحوه‌ی قرار گرفتن اشیا در خارج انتزاع می‌گردد؛ مانند عنوان فوقیت. گاهی نیز از فعل عرف و عقلا و نحوه‌ی به کارگیری اشیا از سوی آنها انتزاع می‌گردد. ظاهراً تنها بر این نوع عناوین انتزاعی، احکامی مترتب می‌گردد؛ بنابراین، مقصود ما از عناوین انتزاعی همین نوع می‌باشد.

د. عناوینی که توسط عرف خاصی وضع و اعتبار می‌گردد؛ مثل تورم، سود، ثروت و... که عرف اقتصادی آنها را اعتبار می‌کند؛ یعنی عرف خاص اقتصادی حالت خاصی از افزایش قیمت‌ها (افزایش سطح عمومی قیمت‌ها) را تورم می‌گوید.

مسأله‌ی حایز اهمیت در این بحث آن است که اگر بر این عناوین، احکامی مترتب گردد، هرگاه آن عنوان بر هر مصداقی از نظر عرف منطبق شد، به دنبال آن، حکم آن عنوان بر آن مصداق مترتب می‌گردد. اما اگر تطبیق عنوانی بر مصداقی مورد تردید قرار گرفت، در این صورت چه راه کاری می‌توان جست. در مورد عناوینی که توسط عرف خاص وضع و اعتبار شده است، باید به عرف خاص آن مراجعه کرد، تا با به دست آوردن ضابطه‌ی آن عنوان، مصداق مورد تردید و شک را، از شک و گمان خارج ساخت.

در مورد قسمت «الف» عناوین عرفی (عناوین عرفی - تکوینی) باید از استعمال آن عنوان از سوی عرف و عقلا، در موارد مسلم مصادیق آن، ضابطه یا ویژگی‌های آن را دریافت. آنگاه اگر بر مورد تردید صدق کرد، معلوم خواهد شد که آن مورد از مصادیق آن عنوان می‌باشد.

در مورد قسمت «ب» (عناوین عرفی و عقلایی که توسط عرف عام وضع و اعتبار شده است)، روش ضابطه‌یابی و شناخت ویژگی‌های آن، مانند قسمت «الف» است. با این تفاوت که در این مورد، توجه و نظر ما در کشف آن ضابطه به امری است که توسط عرف و عقلا وضع شده است.

شایان توجه است که در این دو قسم، هیچگاه نباید از موضع حقوقی و ارزشی خاصی سخن گفت؛ زیرا در آن صورت ممکن است به خطا رفته از کشف واقعیت مورد نظر دور مانیم. اما روش شناختن ضابطه و ویژگی‌های قسمت «ج» (عناوین انتزاعی عرفی که منشأ انتزاع آنها افعال و رفتار عرف می‌باشد)، کار نسبتاً دقیق و مشکلی است. برای نیل به مقصود یاد شده، چنانکه گفته شد، نباید از موضع حقوقی و ارزشی خاصی اقدام نمود، زیرا ممکن است در کشف آن ضابطه دچار اشتباه شویم. برای شناختن ضابطه و ویژگی‌های این نوع عناوین از دو روش می‌توان سود جست: روش نخست همان است که برای قسمت «الف» و «ب» گفتیم.

روش دوم: از آن جا که این عناوین از عناوین انتزاعی است که منشأ انتزاع آنها، افعال عرف و عقلا و نحوه‌ی به کارگیری اشیا توسط آنها می‌باشد، بنابراین باید با تحلیل روانی صحیح از منشأ انتزاع آن (افعال عرف و عقلا و نحوه‌ی به کارگیری آنها) موفق به کشف ضابطه‌ی واقعی آن گردیم.

به نظر می‌آید این روش (به جهت انتزاعی بودن عناوین با توجه به منشأ انتزاع آنها) روش موفق‌تری بوده و ضریب خطای آن نسبت به روش پیشین کمتر باشد؛ چنانکه یک نمونه‌ی آن عنوان مال می‌باشد.

ظاهراً در روش کشف ضابطه و ویژگی‌های مورد نظر در عناوین عرفی و عقلایی عام، فرقی بین فقیه و غیر فقیه نباشد.^۱

۲. همان گونه که وضع و اعتبار عناوین سه‌گانه‌ی عرفی توسط عرف و عقلا صورت می‌گیرد، اسقاط آنها از اعتبار نیز، فقط به وسیله‌ی خود عرف و عقلا ممکن خواهد بود؛ بنابراین، شارع (به عنوان اعتبارکننده‌ی اعتباریات شرعی) آن عناوین را از اعتبار عرفی ساقط نمی‌کند؛ زیرا در صورتی که عرف و عقلا با اسقاط شارع مخالفت کنند، آن عناوین اعتباری عرفی از اعتبار عرفی ساقط نمی‌گردد، و در صورت موافقت عرف و عقلا با اسقاط شارع، این امر در واقع به اسقاط عرف و عقلا برگشت دارد، نه اسقاط شارع. به عنوان مثال اگر شارع بگوید چیزی را که عرف و عقلا به عنوان واسطه‌ی مبادله، یا وضعیت خاصی از

۱. بحث «ارزش و مالیت اشیا» از آن گروه عناوینی است که هم فقیهان ما و هم اقتصاددانان با گرایش اقتصاد آزاد از روش ذکر شده تبعیت کرده‌اند و تقریباً به نتایج مشابه رسیده‌اند. ر.ک: فصل دوم، بحث «مال».

افزایش قیمت را به عنوان تورم، اعتبار کرده‌اند، نپذیرفته آنها را از اعتبار ساقط نمودم، هیچگاه آنها در نزد عرف از اعتبار ساقط نمی‌گردند؛ مگر در صورتی که عرف و عقلا اسقاط شارع را بپذیرند.

این بدان دلیل است که اعتبار و اسقاط شارع تابع مصالح و مفاسد می‌باشد. در اسقاط عناوین عرفی و عقلایی هیچ‌گونه مصلحتی نهفته نیست؛ بلکه بر آثار و پیامدهای آن عناوین، مصالح و مفاسدی مترتب است و نهی شارع متوجه آثار و پیامدهایی است که بر آنها مفاسدی مترتب باشد. اگر عرف و عقلا نهی شارع را بپذیرفتند و بدان عمل کردند، در آن صورت ممکن است، عنوان خاصی از شیئی ساقط گردد؛ مثلاً بعضی از آثار مال بودن خوک در نزد عرف و عقلا عبارت است از خوردن، خریدن و فروختن؛ حال اگر شارع، عرف مردم را از آن امور نهی کند، در صورتی که عرف مردم به نهی شارع عمل کرده از آنها پرهیز کنند، ممکن است خوک در نزد عرف مردم از مالیت ساقط گردد. اما اگر عرف و عقلای مخاطب نهی شارع، از اموری که شارع آنها را نهی کرده است، پرهیز نکنند، آن اشیا از آن عنوان ساقط نمی‌گردند. در مثال قبلی اگر عرف مخاطب نهی شارع، همچنان گوشت خوک را بخورند، بخرند و بفروشند، خوک در نظر عرف و عقلا از مالیت ساقط نمی‌گردد.

۳. موضوع مورد تحقیق ما (پول) و عناوین ملحق به آن از نوع دوم و سوم (ب و ج) عناوین عرفی می‌باشد؛ بنابراین، برای شناختن ماهیت و ویژگی‌های آن باید روش ارائه شده در نوع دوم و سوم را اعمال کرد؛ آنگاه پول شناخته شده، از دیدگاه اسلامی موضوع آثار حقوقی و اقتصادی قرار می‌گیرد.

۴. اگر موضوع یا عنوان عرفی در ادله‌ی شرعی، وارد شده باشد، مقصود از آن، همان چیزی است که عرف و عقلا از آن می‌فهمند؛ یعنی همان معنای عرفی و عقلایی، موضوع حکم شرعی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال وقتی قرآن می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»^۱ اموال‌تان را میان خودتان به نحو باطل و ناروا مخورید. منظور از لفظ اموال، همان معنایی است که در ذهن عرف و عقلا متمرکز است.

۵. اگر در تشخیص مفاهیم و مصادیق یا موضوع احکام شرعی، رفتار و قضاوت عرف

حجت باشد، عرف اهل نظر و دقت مقصود می‌باشد، نه عرف اهل تسامح و تساهل؛ مگر این که شارع آن تسامحات عرفی را بپذیرد. در این مورد امام خمینی علیه السلام می‌نویسند:

«ان المراد بالعرف فی مقابل العقل لیس هو العرف المسامح... المراد من الأخذ من العرف هو العرف مع دقته فی تشخیص المفاهیم والمصادیق، وأن تشخیص هو المیزان، مقابل تشخیص العقل الدقیق البرهانی... أن الموضوع للحکم هو الموضوع العرفی حقیقاً و من غیر تسامح؛^۱ مقصود از عرف در مقابل عقل، عرف اهل تسامح نیست... بلکه مقصود عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق، دقیق می‌باشد و تشخیص چنین عرفی میزان در موضوع احکام است. چنین عرفی، مقابل عقل دقیق برهانی قرار دارد... موضوع احکام شرعی از آنهایی نیست که عرف در آن تسامح بکند بلکه موضوع حکم شرعی، موضوع عرفی حقیقی است؛ بدون این که هیچ‌گونه تسامحی از طرف عرف صورت گیرد.»

۶. اگر رفتار و قضاوت عرف در تشخیص موضوع حکمی دخیل باشد، مقصود از آن، عرف «لَوْ خُلِّيَ وَطَبَعَهُ» می‌باشد؛ یعنی عرفی که در معرض آموزش‌هایی مثل «مؤمن باید در دینش احتیاط کند، چون که دین، برادر مؤمن است؛ یا هر کس مرتکب امور مشتبه گردد سرانجام غرق در امور حرام خواهد شد،^۲ و...» قرار نگرفته باشد؛ بنابراین، رفتار چنین عرفی - بما هو عرف مومن - برای فقیه حجت نیست؛ بنابراین، عرف جامعه‌ی ما که سال‌ها در معرض چنین آموزه‌هایی قرار گرفته است، بعید است رفتارش در تشخیص موضوع، بتواند به مقدار کافی برای فقیه‌گویی داشته باشد.

۷. یکی از مشکلات تعریف اصطلاحاتی که جعل و اعتبار خاصی ندارند و در عرف عام شکل گرفته است، تعریف حقیقی آن است؛ زیرا مصادیق چنین اصطلاحاتی در عرف‌های مختلف، متفاوت می‌باشد، یا بعضی مصادیق آن در عرفی نسبت به عرف دیگر، چشمگیرتر می‌گردد، و در هنگام اطلاق آن اصطلاح، آن مصداق خاص به ذهن تبادر می‌کند و موجب گمراهی در تعریف می‌شود.

۸. در شناختن موضوعات عرفی یا ارائه فتوا و احکامی که نیاز به قضاوت عرفی است،

۱. امام خمینی علیه السلام، الرسائل، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۱۸۴.

۲. این تأکیدات، برآمده از روایات است.

فقیه نمی‌تواند با اندکی فکر و تأمل بگوید به نظر عرف مطلب چنین است، یا نظر عرف با این امر مساعد است. در این گونه امور فقیه تابع نظر و قضاوت عرف می‌باشد و باید تلاش فراوانی نماید تا به قضاوت و داوری دقیق عرف و عقلا دست یابد، نمی‌شود در مثل مسأله مورد بحث ما هر فقیهی با نظر داشت به داوری عرف و عقلا یک نوع فتوا صادر کند که با نظر سایر فقیهان متفاوت باشد. مسأله‌ی مورد بحث ما از قبیل مسائلی است که اندک تفاوت در فتوا، آثار و پیامدهای فراوان حقوقی، مالی، اقتصادی و... را در سطح خرد و کلان به دنبال خواهد داشت.

بهترین راه و شیوه برای دست‌یابی به داوری عرف و عقلا که برای همه‌ی فقیهان حجت باشد، دو امر است: یا سازمان آماری مطمئنی ایجاد شود و با یک بررسی آماری دقیق، اطلاعات و نتایج حاصله را در اختیار فقیه بگذارند، یا با تحلیل نمونه‌های روشن رفتار عرف و عقلا به داوری عرف و عقلا دست یابند.

۹. نظر و داوری عرف و عقلای یک عصر و مکان، قابل تعمیم به تمام اعصار و مکان‌ها نمی‌باشد؛ زیرا اموری ممکن است نزد عرف و عقلای برخی اعصار و امکنه از اهمیت خاصی برخوردار باشد، ولی عرف و عقلای سایر اعصار و امکنه هیچ‌گونه اهمیتی به آن ندهند؛ بنابراین، یک امر عرفی ممکن است نسبت به زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، فرق داشته باشد.

اکنون می‌توانیم درباره نظریه‌هایی که با تکیه به قضاوت‌های عرفی فتوا دادند به داوری بنشینیم. البته در اینجا قصد نداریم به تمام نقاط قوت و ضعف نظریه‌ها بپردازیم؛ بلکه داوری ما فقط ناظر به صحت یا عدم صحت استفاده‌ی صاحب نظران از قضاوت‌های عرفی می‌باشد.

آنچه پیرامون پدیده‌های عرفی، راه‌های شناسایی آنها و استفاده از رفتار و قضاوت‌های عرف و عقلا جهت بیان احکام شرعی بیان کردیم، از طرفی تبیین‌کننده‌ی نظریه‌هایی است که از قضاوت عرفی استفاده کردند و هماهنگ با فرضیه‌ی ما می‌باشند،^۱ و از طرف دیگر اشاره به برخی نظریه‌هایی دارد که به درستی نتوانستند از قضاوت‌های عرفی استفاده کنند.^۲

۱. ر.ک: نظریه‌های ۳-۱، ۷-۱، ۹-۱، ۱۴-۱، ۲-۱، ۳-۴، ۳-۴.

۲. ر.ک: نظریه‌های ۴-۲، ۹-۲، ۱۳-۲، ۱-۳، ۳-۳.

نظریه‌ای که می‌گوید: «از نظر عرفی روشن است که پول ارزش دار است نه عین ارزش...»^۱ اولاً، پول تحریری هم به نظر عرف پول است و قریب ۹۰ درصد معاملات با آن نوع پول انجام می‌شود، در حالی که تنها ارزش مبادله‌ای عام می‌باشد و این نظریه فقط پول کاغذی و فلزی را ملاحظه کرده است.

ثانیاً، حتی اگر کالای ارزش‌دار باشد عرف در تمام مبادلات، پس‌اندازها و سایر روابط پولی خود فقط به قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول نظر دارد نه به قسمت فیزیکی پول کاغذی. این مطلب در بحث مثلی یا قیمی بودن پول بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ارزش ذاتی، حقیقی و اعتباری^۲

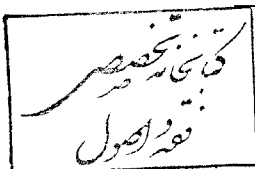
این عناوین فراوان در گفتار فقیهان و اندیشمندان آمده است که نتایج خاصی نیز با طرح آنها گرفته‌اند. برای روشن شدن بحث از توضیح سه مفهوم واقعی، اعتباری و انتزاعی استفاده می‌کنیم:

مفهوم واقعی

پاره‌ای از مفاهیمی که با آنها سروکار داریم دارای واقعیت خارجی هستند؛ مانند تسلط انسان بر خودش و بر تمام اعضا و جوارح خویش. این تسلط انسان بر اعضا و جوارح، یک واقعیت است و چیزی نیست که در روابط اجتماعی، آن را وضع کرده باشند.^۳

مفهوم اعتباری

این‌گونه مفاهیم ساخته‌ی ذهن و مولود قراردادهای اجتماعی است و صرف نظر از آن، هیچ‌گونه وجود فیزیکی و خارجی ندارد. قوانین و مقررات، بایدها و نبایدها، مفهوم مالکیت و حقوق از همین قبیل می‌باشد.^۴



۱. ر.ک: نظریه‌ی ۴-۲.

۲. ناظر به نظریه‌های ۶-۱، ۱۱-۱، ۲-۱، ۷-۲.

۳. محمود عبداللہی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۱۵.

۴. همان.

شهید بزرگوار آیت الله مطهری می‌نویسد:

تعریف و شناخت این مفاهیم به این است که بدانیم این اعتبارات از چه حقایقی اخذ و کپی شده است؛ زیرا در فلسفه در جای خود ثابت شده است که همه‌ی اعتبارات در نهایت به نحوی به حقایق مربوط می‌شوند و امور اعتباری که کپی و به اصطلاح، فرد ادعایی واقعیاتند و به نحوی باید منشأ واقعی داشته باشند و گرنه ذهن بشر ابتدا به ساکن و به صورت ابداع مطلق، قدرت جعل هیچ اعتباری را ندارد... در بحث از ماهیت احکام اعتباری به آنجا می‌رسیم که این احکام به منزله‌ی آلات و ابزار شعوری ای هستند که طبیعت انسان، به جای غرایز و ابزار طبیعی و مادی در اختیار خود آورده است و هدف از ایجاد آنها کمک هر چه بیشتر به طبیعت و هماهنگی با آن، و هر چه بیشتر طبیعت را به سوی مقصد و کمال خود هدایت کردن است؛ یعنی: «ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله‌ای است».^۱

مفهوم انتزاعی

مفهومی که در خارج موجود نیست ولی از آنچه در خارج وجود دارد انتزاع می‌شود؛ یعنی ذهن ما با قدرتی که دارد از اشیای خارجی این عنوان را انتزاع کرده و به صورت صفت بر آنها اطلاق می‌نماید. مانند عنوان طاق، جفت و یا صفت مالیت برای مواد خوراکی و...^۲

بعضی از اشیای خارجی با صرف نظر از هر نوع جعل و قرارداد اجتماعی برای افراد انسان مطلوبیت پیدا می‌کند و به دنبال آن، افراد حاضرند برای در اختیار گرفتن آن شیء، آن را با چیزهای باارزشی مبادله کنند و در واقع ارزش مبادله‌ای آن، از ناحیه‌ی کسی یا گروه و نهاده‌ی اعتبار نشده است. به چنین اشیایی مال حقیقی گفته می‌شود. البته مالیت چنین اشیایی ذاتی نیست، بلکه مالیت آن انتزاعی است؛ زیرا در صورت ذاتی بودن، هیچ وقت نباید مقدار آن تغییر کند و یا زایل گردد، در حالی که اگر همین نوع از اموال، فراوان گردد، مالیت آن سقوط می‌کند، تا حدی که ممکن است به حد صفر برسد. مانند گوجه فرنگی که در بعضی سال‌ها و در برخی مناطق آنچنان فراوان می‌شود که دیگران حاضر به دادن مالی در قبال آن

۱. مرتضی مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴۶ و ۴۷.

۲. محمود عبد‌اللهی، پیشین.

نیستند. بنابراین، مالیت اشیا، انتزاعی می‌باشد؛ یا بنا به گفته‌ی شهید مطهری «این اشیا در خارج به نحوی در ارتباط با انسان و رفتار او قرار می‌گیرند که منشأ انتزاع صفت مالیت می‌گردند.»^۱

در مقابل اشیای ذکر شده، اشیای دیگری وجود دارند که با صرف نظر از اعتبار و قرارداد، هیچ‌گونه ارزشی ندارند؛ اما به محض این که عرف و عقلا یا دولت و نهاد اجتماعی مورد قبولی بر آنها فایده‌ای را مترتب می‌کند و عرف و عقلا نیز آن را بپذیرند، مالیت پیدا کرده مال محسوب می‌گردد و اگر آن فایده اعتبار نشود آن شیء هم در نظر عرف و عقلا مالیت پیدا نمی‌کند؛ مثل انواع تمبرهای پستی و یا کوپن‌های ارزاق.

اما در مورد پول‌های کاغذی و خصوصاً پول تحریری به نظر می‌آید سخن دیگری باید گفت؛ یعنی اصل مالیت آن اعتبار می‌گردد، نه این که ابتدا برای کاغذ پاره‌ی رنگی فایده‌ای اعتبار کنند، آنگاه از نحوه‌ی به کارگیری عرف، انتزاع مالیت شود. بلکه برای آن کاغذ پاره‌ی رنگی یک ارزش مبادله‌ای عامی اعتبار می‌گردد، تا به عنوان پول در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد و پول تحریری هم چیزی جز ارزش مبادله‌ای اعتباری عام نیست؛ یعنی اصل مالیت آن، به طور قطع اعتبار می‌گردد.

با دقت در آنچه گذشت می‌توان گفت ارزش ذاتی، امری موهوم و غیرواقعی است و ارزش اشیا در غالب موارد، امری انتزاعی و به ندرت اعتباری می‌باشد.

پول‌های کاغذی امروزی دارای ارزش اعتباری هستند. این داوری در مورد پول‌های تحریری امری قطعی است؛ یعنی پول‌های تحریری قطعاً دارای ارزش اعتباری می‌باشند. پول‌ها چه دارای ارزش اعتباری یا غیراعتباری باشند، اصل ارزش از ناحیه‌ی معتبر، اعتبار می‌گردد، ولی مقدار آن تابع قوانین خاص اقتصادی است که برخی از آنها در گذشته و در بحث پشتوانه ذکر شد.

اکنون برخی نظریه‌هایی که با توجه به نوع ارزش پول اظهار نظر کردند مورد بررسی مختصر قرار می‌دهیم.

در یکی از نظریه‌ها گفته شده که چون پول ارزش ذاتی ندارد، در نتیجه نه مثلی است نه

قیمی و مثلی و قیمی مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند.^۱ چنانکه گفته شد ارزش مال و کالا هیچگاه ذاتی نیست؛ به علاوه هیچ فقیهی در مورد مثلی و قیمی بین کالاها و اموال به حسب نوع ارزش آنها تفکیک قائل نشده است؛ بنابراین، پول می‌تواند یکی از مصادیق بحث مثلی و قیمی باشد.

نظریه‌ی دیگری بیان داشته است: «پول رایج روزگرا ارزش اعتباری است، ولی ارزش اعتباری مستقل دارد و ارزش اعتباری آن، ارتباطی به قدرت خرید ندارد ... پول از نظر ارزش اصالت دارد.^۲

ارزش از امور اعتباری است که ماهیت آلی و وسیله‌ای دارد. همچنین در بحث «نحوه‌ی نگاه عرف به پول» و «تغییرات ارزش مبادله‌ای پول و رفتار عرف و عقلا» خواهد آمد که نظر و دید عرف به پول و ارزش آن، دید و نظر آلی و وسیله‌ای است نه استقلالی و هدفی. چنانکه در بحث «مالیت و ارزش اسمی و حقیقی» خواهد آمد در پول قدرت خرید و ارزش و مالیت با هم مترادف هستند، یعنی قدرت خرید پول عین ارزش مبادله و همان مالیت پول می‌باشد.

برخی نظریه‌ها که گفته‌اند چون پول ارزش اعتباری دارد؛ بنابراین، هیچگاه ارزش آن کاهش و افزایش پیدا نمی‌کند، مگر با نظر اعتبارکننده‌ی آن،^۳ این سخن نیز از دقت کافی برخوردار نیست؛ زیرا کاهش و افزایش ارزش هر مالی به عواملی از جمله به میزان عرضه و تقاضای آن بستگی دارد و اعتبارکننده‌ی ارزش پول، اصل ارزش مبادله‌ای را برای آن اعتبار می‌کند و در تغییرات آن هیچ‌گونه نقشی ندارد یا نقش آن بسیار اندک است و تغییرات ارزش آن تابع میزان عرضه و تقاضای پول می‌باشد.

ماهیت انواع پول‌ها از نظر مال، حواله، سند و کالا^۴

گفتار عالمان و اندیشمندان در باب ماهیت انواع پول، متفاوت و گاه متناقض است. برخی آن

۱. رک: نظریه‌ی ۶-۱.

۲. رک: نظریه‌ی ۱-۲.

۳. رک: نظریه‌ی ۷-۲.

۴. ناظر به نظریه‌ی ۱۱-۱.

را حواله^۱، رسید بدهی^۲ یا سند^۳ می‌شمارند. تعدادی هم اعتقاد دارند که پول‌های فعلی مالیت اعتباری دارند و بعضی هم آن را در زمره‌ی سایر کالاها به حساب می‌آورند.^۴ از آنجا که هر یک از نظرات فوق پیامدهای فقهی خاص و آثار گوناگونی در سطح خرد و کلان، در روابط اقتصادی و مالی افراد و موسسات به دنبال دارد، ما با توجه به تاریخ تحولات پول و ضوابط مال و مالیت از دیدگاه فقیهان و اقتصاددانان، ماهیت آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف. مال و مالیت از منظر اقتصاددانان

نگاه اقتصاد دانانی که در مورد ارزش بحث کردند، عمدتاً بدین جنبه است که قیمت کالاهای تولیدی چقدر باید باشد، یا این که چه عواملی قیمت کالاهای تولیدی را تعیین می‌کند. ولی ما می‌توانیم از فحوای کلام آنان و گاهی هم از تصریحات کلام‌شان پیرامون مالیت اشیا، به دیدگاه‌های آنها دست یابیم.

سه دیدگاه کلی به شرح ذیل در مورد ارزش و مالیت در نظریه‌های اقتصادی یافت می‌شود:

۱. نظریه‌ی ارزش - هزینه‌ی تولید یا کار

نظریه‌ی کانونیست‌ها در مسأله‌ی ارزش و مالیت اشیا

لازمه‌ی قطعی گفتارشان آن است که اشیا یی دارای مالیت و ارزش‌اند که در تولید و تحصیل آنها، هزینه‌ای صورت گرفته باشد و گرنه اطلاق مال بر آن اشیا صحیح نیست؛ بنابراین، به نظر آنها «مال هر آن چیزی است که در تولید یا تحصیل آن، هزینه‌ای مصرف شده باشد.»

۱. شهید سید محمد حسینی بهشتی، ربا در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۹۳.

۲. پرویز داوودی و دیگران به سفارش دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۰.

۳. ایرج توتونچیان، مجموعه‌ی مقالات اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، شماره ۳، ص ۱۵ و ۲۰.

۴. سید ابوالقاسم خوبی، رساله‌ی توضیح المسائل، ص ۴۹۷، مسأله‌ی ۲۸۴۳؛ ناصر مکارم شیرازی، مجله‌ی نور علم، ش ۲۱، ص ۲۱؛ سید کاظم حائری، الاوراق المالية الاعتبارية، دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، سال ۱۳۶۹ ش؛ سید محمود هاشمی، مجله‌ی فقه اهل بیت، ش ۲، سال اول، ص ۵۹.

اشکال اساسی این نظریه آن است که ناظر به مناسبات واقعی بین تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان، جهت یافتن صفت ارزش و مالیت و یا مقدار ارزش اشیا نمی‌باشد و صرفاً یک دیدگاه بایدی و اخلاقی است. در حالی که ارزش، مالیت و مال پدیده‌های عرفی می‌باشد؛ از این رو برای ضابطه‌مند کردن آنها باید تلاش کنیم تا ارتکازات ذهنی عرف و عقلا را نسبت به مال کشف کنیم.

نظریه‌ی «ارزش - کار» آدام اسمیت^۱

وی برای عوامل ارزش در جوامع ابتدایی و سرمایه‌داری فرق قایل است. او در مورد عامل ارزش در جوامع ابتدایی می‌نویسد:

کار، مقیاس واقعی ارزش قابل مبادله‌ی همه‌ی کالاهاست^۲. ... بهای واقعی هر چیز ... برابر رنج و زحمتی است که می‌تواند خود را از آن، معاف و انجام آن را به دیگران تحمیل کند.^۳ کار بهای واقعی کالا است.^۴

دیدگاه وی درباره‌ی ارزش و مالیت اشیا در جوامع سرمایه‌داری چنین است: بهای بازاری عبارت است از کل بهره‌ی مالکانه، مزد و سودی که باید پرداخت شود تا جنس به بازار بیاید.^۵

به نظر می‌آید اگر از اسمیت خواسته شود که مال را تعریف کند، خواهد گفت: به اشیایی که کاری روی آن انجام گرفته یا قابل اجاره یا سوددهی باشد، مال گفته می‌شود.

۱. در صورت نیاز به تحقیق بیشتر در مورد این بحث رک:

اقتصاددانان کلاسیک و نظریه‌ی ارزش، رونالد میک، ترجمه‌ی سوداگر، ص ۱۱۷ تا ص ۱۷۳. نظری به نظام اقتصادی اسلام، شهید مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۱۹. کلیات علم اقتصاد، دکتر باقر قدیری اصلی، ص ۹۲، ثروت و ملل، آدام اسمیت، ترجمه‌ی دکتر سیروس ابراهیم‌زاده. تئوری ارزش و قیمت، محسن رضایی میرقائد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۶۶.

۲. آدام اسمیت، ثروت ملل، ص ۲۸؛ رونالد میک، اقتصاددانان کلاسیک، ص ۱۳۷، به نقل از متن اصلی کتاب ثروت ملل، ج ۱، ص ۳۲.

۳. آدام اسمیت، همان؛ رونالد میک، همان، ص ۱۴۳، به نقل از متن اصلی کتاب ثروت ملل، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۳۱.

۵. رونالد میک، همان، اقتصاددانان کلاسیک، ص ۱۴۹، به نقل از متن اصلی کتاب ثروت ملل، ج ۱، ص ۵۸.

در بخش نظریه‌ی «ارزش - مطلوبیت» معلوم خواهد شد که واقعیت خارجی - چه در جوامع ابتدایی و چه در جوامع سرمایه‌داری - خلاف ادعای اسمیت را نشان داده است؛ زیرا اگر چه کار (مزد) سود و بهره‌ی مالکانه در ارزش و مالیت اشیا مؤثرند؛ اما این‌ها تمام عوامل نیستند بلکه گاهی اشیا مال محسوب می‌شوند، در حالی که هیچ یک از عوامل ذکر شده در نظر اسمیت در مالیت و ارزش آنها مؤثر نمی‌باشد.

هر چند اسمیت مال را از دیدگاه اخلاق و عدالت‌خواهی مورد توجه قرار داده است. ولی با طرح بازار رقابت و سپرده شدن جریان اقتصاد به «دست نامریی» در نظام اقتصادی، رسیدن به اهداف اخلاقی و عدالت‌خواهی، به شهادت تاریخ اقتصاد آزاد سرمایه‌داری، امری ناممکن به نظر می‌رسد.

۲. نظریه‌ی ارزش - مطلوبیت

این نظریه‌ی بر فردگرایی و ذهنی بودن ارزش و مالیت اشیا تکیه داشته تحلیل خود را درباره‌ی ارزش، از خصوصیات روانی افراد و حالاتی که در آن قرار دارند، شروع می‌کند و ارزش اشیا را انعکاس واقعی رفتار عرف و عقلا می‌داند و قیمت هر واحد شیء ارزشمند را ترجمان و مقیاس فایده‌ی آن واحد می‌شمارد.

این نظریه، در آغاز مبنای ارزش و مالیت اشیا را فایده و مطلوبیت به طور مطلق می‌داندست و معتقد بود:

شیئی دارای ارزش و مالیت است که فایده و مطلوبیت داشته باشد.

بر اساس این نظریه می‌توان گفت:

مال، هر آن چیزی است که در نظر عرف و عقلا مطلوبیت داشته باشد.

این نگرش به ارزش و مالیت اشیا تا مدت‌ها با ایراد «اسمیت» مواجه بود که می‌گفت:

چه بسا اشیای مفید مثل آب حایز ارزش چندان نیست، در حالی که اشیای نسبتاً کم

فایده، مثل جواهر و تابلوهای استادان فن دارای ارزش بسیارند.^۱

یکی از نویسندگان می‌نویسد:

ولی در اواخر قرن نوزدهم عده‌ای از متفکران متوجه این موضوع شدند که مطلوبیت

یک جز شیء نسبت به جز دیگر (همان شیء) متفاوت است. مثلاً اگر بگوییم آب همیشه مفید و مطلوب است واقعیت ندارد؛ زیرا لیوان اول آب برای کسی که تشنه باشد، خیلی مطلوب است و لیوان دوم کمتر و لیوان سوم باز هم مطلوبیت کمتری خواهد داشت و لیوان ششم یا هفتم که انسان را کاملاً ارضا کند، دیگر مطلوب نیست و می‌توانیم بگوییم که مطلوبیت لیوان آخر برابر صفر است؛ بنابراین، ارزش شیء منوط به فایده‌ی آن به طور عام نیست، بلکه به فایده یا مطلوبیت نهایی آن، یعنی به مطلوبیت آخرین واحد آن بستگی دارد.... براساس این نظریه، ارزش (مالیت) هر شیء با مطلوبیت آخرین واحد موجود آن شیء تعیین می‌شود.^۱

بنابراین، بر طبق این نظریه‌ی می‌توان گفت:

مال، آن اشیایی را گویند که دارای مطلوبیت نهایی مثبتی باشد.

در مسأله‌ی ارزش و مالیت اشیا به دو نظریه‌ی آخر نظریات طرف تقاضا و به نظریات پیشین نظریات طرف عرضه اطلاق می‌گردد.

۳. نظریه‌ی تلفیق یا «ارزش - هزینه و ارزش - مطلوبیت»

بعدها آلفرد مارشال بیان داشت که در مقدار ارزش اشیا، هم طرف عرضه و هم طرف تقاضا مؤثرند. جمله‌ی معروف وی این است:

بحث در این باره که بدانیم تیغه‌ی بالا یا تیغه‌ی پایین قیچی کدامیک قطعه کاغذی را می‌برد، به همان اندازه مفید است که از خود سؤال کنیم ارزش را قیمت تمام شده تعیین می‌کند یا مطلوبیت.^۲

در تولید یا تحصیل اشیایی نیاز به صرف هزینه است که از «صفت کمیابی نسبی» برخوردار باشند؛ بنابراین، در درون نظریه‌ی «ارزش - هزینه‌ی تولید» خود به خود، کمیابی نسبی نهفته است. براساس این نظریه‌ی می‌توان گفت:

مال، هر آن شیئی است که علاوه بر دارا بودن فایده و مطلوبیت برای عرف و عقلا، دارای صفت کمیابی نسبی نیز باشد.

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۶.

فرض کنید هوا و آب در جایی که فراوان است - اگرچه فایده‌ی بسیاری برای افراد دارند، به طوری که حیات انسان‌ها وابسته به آن دو است - اما چون فاقد صفت کمیابی نسبی می‌باشند، در نتیجه در نظر عرف و عقلا ارزش مبادله و مالیت پیدا نمی‌کند؛ به خلاف اتومبیل. نظریه‌ی تلفیق با توجه به تفسیری که از آن نمودیم و نتیجه‌ای که از آن گرفته، با نظریه‌ی بسیاری از عالمان بزرگ فقه اسلامی سازگاری دارد؛ که در ادامه بحث روشن خواهد شد.

ب. مال و مالیت در منظر فقیهان

در اینجا تعاریفی که فقها پیرامون مال و مالیت در کتب فقهی بیان کرده‌اند، با اندکی نقد و بررسی ذکر می‌کنیم. آنگاه در پایان با تحلیل و تفسیری جامع، بیان خواهیم کرد که یک فقیه در ضابطه‌مند کردن مال و مالیت اشیا از چه شیوه‌ای استفاده می‌کند.

تعاریفی که فقیهان پیرامون مال اظهار کرده‌اند چند دسته است:

دسته‌ی اول: شرط مال بودن اشیا را دارا بودن منفعت عقلایی دانسته‌اند؛ یعنی هر چیزی که دارای منفعت مورد توجه عرف و عقلا باشد، از نظر این دسته از فقها مال است. صاحب جواهر^۱ می‌نویسد:

فلا یصح بیع... و ما لا منفعة معتدأ بها غالباً فیه کالخنافس والعقارب والدیدان... لعدم صلاحیتها للتملک، باعتبار عدم المنفعة المعتقد بها غالباً فیها، حتی تندرج بذلک فی الاموال.^۱

گفتار شیخ انصاری^۲ نیز چنین است:

در هر یک از عوضین در خرید و فروش شرط است که مال باشند؛ زیرا بیع در لغت همان مبادله‌ی مال در مقابل مال می‌باشد... بدین ترتیب چیزی که دارای منفعت عقلایی حلال نزد شارع نباشد، معامله آن صحیح نیست. چون اگر منفعت عقلایی نداشته باشد عرفاً مال محسوب نمی‌شود، مثل سوسک‌ها و اگر منفعت آن حلال نباشد شرعاً مال محسوب نمی‌شود، مثل خوک و شراب.^۲

۱. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۳۴۳.

۲. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، المؤتمر العالمی بمناسبة ذکری المئوية الثانية لمیلاد شیخ الانصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ، ج ۴، ص ۱.

مقدس اردبیلی رحمته الله علیه بر این باور است که:

هر چیزی که دارای منفعت عقلایی باشد و شرع آن را حلال بشمارد، اگر چه خیلی کم و نادر باشد، مثل حفظ و نگهداری مغازه توسط میمون، معامله‌ی آن جایز و مال محسوب می‌شود.^۱

ملاحظه‌ای کوتاه در تعاریف بیان شده: به نظر می‌آید که صرف برخورداری اشیا از منفعت عقلایی، در تحقق مال کافی نباشد؛ چرا که اشیا بی همانند هوا و آب در جایی که فراوان باشند، با این که دارای منفعت عقلایی بلکه حیاتی برای انسان هستند، اما در نظر عرف و عقلا مال محسوب نمی‌شوند.

شاهد مدعا آنکه هیچ کس حاضر نیست برای تحصیل آنها چیز ارزشمندی بپردازد. دسته‌ی دوم: این دسته از تعاریف مال را با عناصر تشکیل دهنده‌ی آن ضابطه مند کرده است؛ هر چند در عناصر تشکیل دهنده‌ی مال با هم توافق ندارند.

محقق ابروانی رحمته الله علیه در حاشیه خود بر مکاسب شیخ انصاری رحمته الله علیه این گونه آورده است: ظاهراً اشکالی ندارد که در تحقق مفهوم مال، دو امر را معتبر بدانیم:

۱. مردم در امر دنیا یا آخرت به آن شیء نیاز داشته باشند.
۲. آن شیء بدون تلاش و کوشش برای افراد قابل دسترسی نباشد.

مقدار مالیت اموال به جهت دو امر ذکر شده، فرق می‌کند؛ بنابراین، در تشخیص مقدار مالیت اموال باید مقدار نیاز افراد و کاری که در تحصیل آن صرف شده است، مورد توجه قرار گیرد. با این بیان نتیجه می‌گیریم که آب در کنار رودخانه مال محسوب نمی‌شود، ولی اگر همان آب از رودخانه دور گردد، در این صورت در زمره‌ی مال خواهد بود. اشیا بی که دارای دو خصوصیت ذکر شده باشند اموالی هستند که اولاً و بالذات مورد رغبت قرار می‌گیرند؛ ولی اموال دیگری هم وجود دارند که چون آنها در معاملات به عنوان عوض مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مالیت پیدا کرده‌اند، و گرنه اولاً و بالذات - مگر در موارد نادر - هیچ‌گونه نیازی به آنها وجود ندارد. این اموال نقود جواهرات می‌باشند... روی هم رفته تعریف مفهوم مال، به نحوی که جامع و مانع باشد و هیچ‌گونه اشکالی بر آن وارد نشود، کار بسیار مشکلی است.^۲

۱. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، چاپ جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۸، ص ۵۳.

۲. محقق ابروانی، حاشیه‌ی مکاسب، ص ۱۶۵.

هر چند آن محقق گرامی در پایان گفتارش عذر نقص تعریف خود را خواسته است، ولی لازم است برای روشن شدن مطلب، به یک نمونه از کاستی تعریف ایشان اشاره گردد: بسیاری از اشیا در نظر عرف و عقلا مال محسوب می‌شوند، ولی برای دست‌یابی به آنها هیچ گونه تلاش و کوششی صورت نمی‌گیرد؛ مثل درختان جنگلی و خودرو که در بعضی باغستان‌ها به وجود می‌آید، و صاحب باغ بدون آنکه کمترین تلاشی برای تولید و رشد آن انجام داده باشد می‌تواند آن درختان را به قیمت قابل ملاحظه بفروشد؛ دست کم ارزش و مالیت آنها هیچ گونه تناسبی با میزان کار و تلاشی که صرف آنها می‌شود ندارد؛ بلکه ارزش و مالیت آنها به مراتب بیشتر از کار و تلاشی است که در تحصیل آنها بذل می‌شود.

محقق نایینی رحمته الله چهار عنصر را در تحقق مالیت اشیا موثر می‌داند:^۱

۱. آن شیء باید یکی از دو امری را که ذکر می‌گردد، حتماً دارا باشد: منفعت یا خاصیتی داشته باشد. مراد از منفعت، عبارت از قابلیت انتفاع و بهره‌برداری از شیء می‌باشد؛ با این شرط که عین آن شیء باقی بماند، مثل سکونت خانه و سوار شدن بر حیوان و مراد از خاصیت عبارت از منافی است که با بهره‌مند شدن از آنها، عین آن شیء از بین می‌رود؛ مثل سیر شدن به وسیله‌ی نان که با تحقق سیری عین نان از بین می‌رود.

۲. در نظر عقلا نگهداری آن به لحاظ منفعت و خاصیتی که بر آن مترتب است صحیح باشد.

۳. چیزی باشد که عقلا حاضر باشند به ازای به دست آوردن آن، مالی بپردازند؛ و گرنه مال محسوب نمی‌شود، مثل آب در کنار رودخانه. این سه امر از جهت عرفی در مالیت اشیا دخیل هستند.

۴. منفعت یا خاصیتی که به عنوان مقوم مال شمرده شده، مورد نهی شرعی قرار نگیرد؛ زیرا چیزی که نهی شارع به منفعت یا خاصیت آن متوجه گردد، وجود و عدم آن یکسان است؛ بنابراین، مثلاً شراب مال نمی‌باشد؛ زیرا ملاک مالیت آن مورد نهی قرار گرفته است.

۱. محمد تقی آملی، المکاسب و البیع (تقریرات درس مرحوم نایینی)، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، [بی‌تا]، ج ۲؛ موسی خوانساری، منیة الطالب (تقریرات درس مرحوم نایینی)، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۳۹.

این محقق بزرگ هر چند بیانی براساس موازین منطقی در برشمردن عناصر مال اظهار داشته است؛ اما به نظر می‌رسد اگر مطلب سوم را (مال چیزی است که عقلا حاضر باشند، به ازای آن، مالی پرداخت کنند) بپذیریم، مرتکب خطای دور شده‌ایم.

به علاوه در مقدمه یادآوری شد همان‌گونه که وضع و اعتبار عناوین عرفی توسط عرف صورت می‌پذیرد اسقاط آنها از اعتبار نیز، تنها به وسیله‌ی خود عرف و عقلا ممکن خواهد بود.

شهید بزرگوار علامه مطهری چنین گفتاری در باب مال و مالیت اشیا دارد:

ارزش و مالیت، همچنین مراتب ارزش، نه ذاتی اشیا است، به این معنا که یک صفت واقعی شیء فی نفسه و باقطع نظر از انسان باشد؛ و نه اعتباری است. به این معنا که قراردادی محض باشد و باحالت واقعی اشیا بی ارتباط باشد؛ بلکه صفتی است که از طرفی باحالت واقعی شیء مربوط است؛ یعنی با خاصیت تکوینی اشیا به حسب جنس، ماهیت؛ یا صفت عرضی یا عارضی آنها ارتباط پیدا می‌کند و اشیا به واسطه اثری که بر آنها مترتب است دارای ارزش می‌شوند و از طرف دیگر با انسان مرتبط است؛ یعنی در ارتباط با انسان است که منشا انتزاع این صفت می‌شود.^۱

ایشان در جای دیگر برای این که یک شیء مال باشد، سه شرط را ذکر کرده‌اند:

۱. شیء مورد حاجت باشد؛

۲. فراوان و رایگان نباشد، مثل نور و هوا؛

۳. قابل اختصاص باشد.

اشیایی مانند سند املاک افراد یا چکی که در وجه شخص خاصی صادر شده است، هر سه ویژگی را واجدند؛ ولی مال محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین، می‌توان گفت تعریف یاد شده مانع اغیار نیست.

دسته‌ی سوم: عمده ویژگی مشترک این دسته از تعاریف که نقطه‌ی تمایز آن با سایر تعاریف می‌باشد تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا در ارتباط با مال است.

آیت الله حکیم رحمته الله می‌نویسد:

مالیت یک اعتبار عقلایی است که ناشی از شیئی می‌شود که دارای خصوصیتی است که موجب حادث شدن میل و رغبت مردم به آن می‌شود؛ به طوری که مردم

در به دست آوردن آن با هم رقابت کرده و مسابقه می‌دهند و بر سر آن با هم نزاع می‌کنند.

البته رقابت به مجرد منافع موجود در اشیا حاصل نمی‌شود؛ بلکه کمیابی آن نیز در تحقق سبقت و رقابت برای به دست آوردن لازم است؛ بنابراین، آب در کنار رودخانه مال محسوب نمی‌شود.^۱

نظر امام خمینی علیه السلام در باب مال و مالیت اشیا از این قرار است: مالیت هر چیزی هم از جهت اصل وجود مالیت، و هم از نظر مرتبه و مقدار مالیت، تابع عرضه و تقاضا است... خلاصه، آن شیء به مجرد این که برایش تقاضا ایجاد شود، مالیت پیدا می‌کند و اگر تقاضا برای آن از بین برود، مالیت آن به طور کلی از بین می‌رود، چنانکه مراتب مالیت هم تابع فراوانی عرضه و تقاضا است.^۲ ایشان در جایی دیگر می‌فرماید:

آن چیزی مال است که مورد رغبت و تقاضای عقلا واقع گردد، به طوری که چنین رغبت و تقاضایی باعث گردد که عقلا در عوض به دست آوردن آن بهایی بپردازند.^۳ فقیه محقق آیت الله شهید صدر نیز در باب ارزش و مالیت اشیا همانند امام خمینی علیه السلام هم به طرف تقاضا و هم طرف عرضه، تصریح دارند. ایشان می‌نویسد:

ارزش مبادله‌ی کالا به طور کامل به میزان رغبت و میل اجتماعی آن بستگی مستقیم دارد. اگر میل و رغبت اجتماعی نسبت به کالایی کاهش پیدا کند به دنبال آن، ارزش مبادله‌ای آن کالا نیز کاهش می‌یابد. این مطلب به نحو واضح و آشکار اثبات می‌کند که ارزش مبادله‌ای هر کالا با برآوردن نیازهای انسان به وسیله‌ی آن کالا در ارتباط است.^۴

میل و رغبت اجتماعی به کالا از فایده و ارزش استعمالی آن ناشی می‌شود؛ بنابراین، نمی‌توان فایده‌ی استعمالی را در ارزش و قیمت کالا از نظر دور داشت. به همین خاطر کالایی که هیچ نوع فایده‌ای ندارد به طور مطلق عاری از ارزش

۱. سید محسن حکیم، نهج الفقاهة، انتشارات ۲۲ بهمن، قم، [بی‌تا]، ج ۱ ص ۵ و ۳۲۵.

۲. امام خمینی علیه السلام، المکاسب المحرمة، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳. امام خمینی علیه السلام، البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق. ه، ج ۱، ص ۲۰.

۴. سید محمدباقر صدر، اقتصادنا، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۹۸.

مبادله‌ای است؛ اگر چه کار فراوانی در تولید آن مصرف شده باشد...^۱ بنابراین، فایده‌ی استعمالی پایه رغبت و تمایل، و رغبت و تمایل به کالا سرچشمه ارزش و مالیت می‌باشد... هر چه فایده‌ی کالا بیشتر باشد رغبت و تمایل افراد به آن، بیشتر خواهد بود. همچنین نسبت تمایل و رغبت کالا با امکان دست‌یابی به آن معکوس است؛ بنابراین، هر چه امکان دست‌یابی به کالا بیشتر باشد، رغبت به آن کاهش یافته، قیمت آن تنزل می‌یابد و روشن است که امکان دست‌یابی به کالا تابع کمیابی و فراوانی آن می‌باشد. گاهی یک شیء مفید، مثل هوا آن چنان فراوان می‌باشد که دست‌یابی به آن بدون هیچ گونه تلاش میسر است. در این حالت ارزش مبادله به حسب عدم رغبت و تمایل به آن به حد صفر می‌رسد. بدین صورت هرچه امکان دست‌یابی به آن کاهش یابد، رغبت به آن بیشتر و در نتیجه، قیمت آن افزایش می‌یابد.^۲

آنگاه ایشان در مورد نارسایی نظریه‌ی «ارزش - مطلوبیت نهایی» می‌نویسد: آنچه ما بیان کردیم در مقایسه با نظریه‌ی مطلوبیت نهایی، با واقعیت سازگاری بیشتری دارد.^۳

با توجه به مطالب پیشین، می‌توان دریافت که روش فقیهان و اقتصاددانان با گرایش اقتصاد آزاد، درباره‌ی کشف ضابطه و ویژگی‌های مال، یکسان بوده و هر دو گروه با تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا و کشف ارتکازات ذهنی آنها، به نظریه‌ی «تلفیق» در باب مالیت اشیا و مال دست یافتند. این نظریه جهت عرضه و جهت تقاضا را دربرمی‌گیرد. به نظر می‌آید جامع‌ترین بیان درباره‌ی مال همان نظریه‌ی «تلفیق» باشد. براساس این نظریه مال هر آن چیزی است که در نظر عرف و عقلا مطلوبیت داشته، در نتیجه برای آن تقاضا ایجاد گردد و از صفت کمیابی نسبی نیز برخوردار باشد. البته همان‌گونه که در مقدمه گذشت، روش دیگر برای شناسایی عناوینی همچون مال،

۱. همان، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۵۶، پاورقی: «وهذا العرض اکثر انطباقاً علی الواقع من نظریة المنفعة الحدية القائمة علی قانون تناقض المنفعة و...»

۳. همان، ص ۲۵۶.

آن است که از استعمال آن عنوان توسط عرف و عقلا در موارد مسلم مصادیقش، ویژگی‌های آن را کشف نماییم. از این روش تعدادی از فقیهان ما استفاده نموده و ویژگی‌های مال را بیان کرده‌اند؛ ولی چنانکه گذشت هیچ یک از آنان در این امر به طور کامل موفق نبوده‌اند. به نظر می‌آید که عناصر و ویژگی‌های مال را می‌توان به نحوی بر شمرد که جامع و مانع باشد و آن تعریف چنین است: شیئی مال است که دارای این ویژگی‌ها باشد:

۱. از نظر عرف و عقلا مورد حاجت باشد؛

۲. از صفت کمیابی نسبی برخوردار باشد؛

۳. قابل اختصاص باشد؛

۴. حاکی نباشد.

مالیت انواع پول

در این بخش که بخش اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد، انواع پول‌ها را از جهت مال بودن یا عدم آن مورد بررسی قرار می‌دهیم. همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم فرضیه‌ی ما این است که پول از هر نوعی که باشد اعم از کاغذی، تحریری و ... مال می‌باشد. جهت اثبات این مطلب، راه‌های زیر - که از مباحث گذشته قابل استفاده است - مورد توجه می‌باشد:

۱. با نظر داشت به «وظیفه‌ی ذخیره‌ی ارزش پول»: چنانچه در بحث پول کاغذی (اسکناس) گفته شد، عرف و عقلا یک نوع ارزش مبادله‌ای را در پول کاغذی جعل و اعتبار کرده‌اند؛ بدین خاطر است که همه‌ی دارندگان پول کاغذی این احساس را دارند که واجد و صاحب شیء ارزشمندی هستند که می‌توانند به وسیله‌ی آن، انواع مختلف کالاها و خدمات تولیدی با ارزش به دست آورند. این دید و نظر به پول کاغذی بدان معنا است که پول قادر به ذخیره ارزش مبادله‌ای می‌باشد. وقتی پول بتواند ارزش مبادله‌ای را ذخیره کند مال است؛ زیرا ممکن نیست مدعی باشیم که پول ارزش مبادله‌ای را ذخیره می‌کند، در عین حال آن را مال ندانیم. چه، ارزش مبادله‌ای همان مالیت است.

این مطلب در مورد پول تحریری که ماهیتش ارزش مبادله‌ای است، واضح‌تر می‌باشد.

۲. بهره‌مند شدن از تعریف پول: تحلیل پیشینه‌ی تاریخی پول هدایت‌گر این تعریف برای پول بود که پول، شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام، یا شیء فیزیکی که خود فی نفسه

ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد و ارزش مبادله‌ای، اعم از ارزش مبادله‌ای اعتباری و حقیقی، مترادف با مالیت می‌باشد؛ بنابراین، پول کاغذی دارای صفت مالیت عام است پس خود پول به عنوان موصوف، مال خواهد بود. پول تحریری و الکترونیکی خود فی نفسه، ارزش مبادله‌ای عام هستند؛ یعنی مالیت محض و خالص می‌باشند.

۳. از همه مهم‌تر آنکه در بحث مال از منظر فقیهان و اقتصاددانان، به این نتیجه رسیدیم که «مال آن چیزی است که در نظر عرف و عقلا مطلوبیت داشته؛ در نتیجه برای آن تقاضا به وجود آید و از طرف دیگر از صفت کمیابی نسبی نیز برخوردار باشد.»

از طرفی آنچه از رفتار عرف در خصوص پول کاغذی و تحریری و ... قابل مشاهده است این است که این نوع پول‌ها در نظر آنها پدیده‌ای است دارای مطلوبیت که در نتیجه برای آنها نزد عرف تقاضا به وجود می‌آید و نیز از صفت کمیابی نسبی برخوردارند و مردم در دست یابی به آنها با هم به رقابت برمی‌خیزند و بهترین محصول تلاش خود، از قبیل گندم و سایر مصنوعات صنعتی را با آن مبادله می‌کنند. این‌ها همه حاکی از آن است که همین پول‌های کاغذی در نظر عرف مال است و تعریف مال بر آن صدق می‌کند.

۴. در شناسایی عناصر و ویژگی‌های مال به این مطلب دست یازیدیم که مال آن شیئی است که از عناصر و ویژگی‌های چهارگانه‌ی پیش گفته برخوردار باشد.

پول کاغذی و تحریری نیز اشیایی هستند که این چهار ویژگی را دارا می‌باشند؛ بنابراین از مصادیق مسلّم مال می‌باشند.

نتایج به دست آمده از ماهیت پول، تمام نظرات پیش گفته را که اظهار می‌داشت، پول مال نیست، بلکه سند و امثال آن است و براساس آن در مورد جبران کاهش ارزش پول فتوا داده‌اند^۱ را رد می‌کند و بیان می‌دارد که اگر خواسته باشیم در مورد موضوع فوق نظری ارائه بدهیم باید با نظر داشت به این که انواع پول‌ها مال می‌باشند، اظهار نظر کنیم.

پول و کالا^۲

در ادبیات اقتصادی، کالا را به دو قسمت تقسیم می‌کنند: کالای عمومی و کالای خصوصی.

۱. رک: نظریه‌ی ۱۱ - ۱.

۲. ناظر به نظریه‌های ۱۳ - ۱، ۱۵ - ۱.

در توضیح هر یک اقتصاددانان می‌گویند:

برای این که یک کالا یا خدمت، از طریق بازار، عرضه و تقاضا گردد، لازم است که در ماهیت کالا، اصل تفکیک و رقابت پذیری وجود داشته باشد. زمانی بازار می‌تواند عمل کند که اصل تفکیک پذیری کاربرد داشته باشد؛ یعنی اگر شخص «الف» کالایی را برای مصرف خریداری کرده و در ازای آن پرداخت می‌کند، شخص «ب» که پرداختی نکرده است، از بهره‌مندی فایده‌ی آن کالا محروم می‌گردد. به عبارت دیگر، افزایش یک واحد از کالا در مصرف یک شخص، همراه با کاهش یک واحد در مصرف دیگری می‌باشد. رقابت پذیری کالا یا خدمت، نیز تکمیل‌کننده‌ی شرایط وجود یک کالای خصوصی در بازار می‌باشد. مصرف‌کنندگان یک کالا یا خدمت خصوصی، با افزایش قیمت در بازار، گروهی از متقاضیان را که فایده‌ی نهایی کمتری می‌برند، از بازار خارج می‌کنند، تا بتوانند از طریق این رقابت، منافع کالا یا خدمت را به خود تخصیص دهند. برای کالاهای خصوصی مانند لباس، منزل، اتومبیل و بسیاری دیگر از کالاها و خدمات، چنین بازاری وجود دارد؛ چون در صورت پرداخت بهای آنها، فایده‌ی حاصل از این کالاها و خدمات می‌تواند در اختیار افراد خاصی قرار گیرد. منافع چنین کالاهایی قابل تفکیک بوده، در اختیار گرفتن آنها احتیاج به رقابت دارد. در نتیجه، دو خاصیت «قابلیت تفکیک پذیری و قابلیت رقابت» در خرید یک کالا، شرایط لازم برای عملکرد بازار هستند.

در نقطه‌ی مقابل، دسته‌ای دیگر از کالاها و خدمات وجود دارند که رقابت پذیر نبوده، استفاده‌ی شخص «الف» باعث کاهش مقدار کالا یا خدمات قابل استفاده برای شخص «ب» نمی‌گردد. به عبارت دیگر، هزینه‌ی عرضه‌ی مقدار ثابت از کالا برای شخص دیگر صفر می‌باشد. همچنین تفکیک منافع کالا یا خدمت و یا تخصیص آن به شخص یا افراد مورد نظر، عملی نبوده، و... چنین کالا و یا خدمتی را، کالای عمومی می‌خوانند؛ مانند برنامه‌های تلویزیون که به طور همزمان می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته، استفاده‌ی یک نفر اضافی، کاهش مصرف دیگران را به دنبال نخواهد داشت.^۱

۱. جمشید پژویان، اقتصاد بخش عمومی، جهاد دانشگاهی (دانشگاه تهران)، تهران، ۱۳۶۹، ش، ص ۱۲۴؛ جواد پورمقیم، اقتصاد بخش عمومی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹، ش، ص ۴۴.

حال وقتی پول رایج را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم، یقین می‌یابیم که پول هر دو خصوصیت کالای خصوصی را دارا می‌باشد؛ یعنی هم «اصل تفکیک‌پذیری» و هم «اصل رقابت‌پذیری» در مورد آن مصداق دارد؛ بنابراین، پول یک کالای خصوصی است و نمی‌توان بدون ضابطه‌ی معین در مورد انواع پول‌ها اظهار نظر نمود که مال و کالا است یا خیر؟ وقتی از دیدگاه‌های مختلف ضوابط مال و کالا را پی می‌گیریم، مشخص می‌شود که انواع پول‌ها از مصادیق روشن مال و کالا هستند.

بنابراین، نظریه‌هایی که مدعی بودند پول کالا نیست، بلکه فقط واسطه‌ی مبادله کالاها می‌باشند، یا پول تنها ابزار داد و ستد است نه کالا؛ پس از موضوع ضمان مثل، خارج است،^۱ و یا پول بها و ارزش خالص کالاها است، چرا که پول خود بها است...^۲ و از این رهگذر نتایج فقهی گرفتند و فتوا به جواز جبران کاهش ارزش پول دادند، از دقت کافی برخوردار نیستند.

ضابطه‌ی مثلی و قیمی در اموال با نظر داشت به انواع پول‌ها^۳

مال مثلی و قیمی

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم، در فقه و حقوق اسلامی می‌باشد؛ زیرا اندک برداشت متفاوتی از مفهوم آن دو عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آنها، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی همچون گندم، گوسفند، ماشین و... خواهد شد، و در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه که باید باشد، متفاوت گردیده پیامدهای غیر شرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی، در جامعه به دنبال خواهد داشت.

همچنین پول و انواع مصادیق آن، در صورتی که مال محسوب گردند، در صورت مثلی بودن، احکام شرعی مترتب بر آن و کارکردهای اقتصادی آن، نسبت به فرض قیمی، تفاوت‌های زیادی را در پی خواهد داشت؛ بنابراین، تبیین و ضابطه‌مند کردن هر یک از آن دو عنوان ضرورت دارد.

معنا و مفهوم مثلی و قیمی از ناحیه‌ی شرع بیان نشده است؛ بلکه این دو اصطلاح از طرف فقیهان در باب ضمان وارد فقه گردیده است.

۱. رک: نظریه ۱۳ - ۱.

۲. رک: نظریه‌ی ۱۵ - ۱.

۳. ناظر به نظریه‌های ۳ - ۱، ۶ - ۱، ۸ - ۱، ۹ - ۱، ۱۰ - ۱، ۱۴ - ۱، ۲ - ۱، ۲ - ۲، ۳ - ۲، ۶ - ۲، ۹ - ۲، ۱۰ - ۲، ۱۱ - ۲، ۱۲ - ۲، ۱۳ - ۲.

۲، ۴ - ۳.

ضامن در موقع ادای حق ذی حق، اگر آن حق و مال، مثلی بود، باید مثل آن را بدهد و اگر قیمی بود، باید قیمت آن را پرداخت کند. اما مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی هستند؛ یعنی مالی را که عرف در هر زمان و مکانی مثلی یا قیمی بدانند، همان ملاک قضاوت خواهد بود. لازم به ذکر است که، چون مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی می‌باشد، در نتیجه لوازمی بر آنها مترتب می‌باشد که به آنها اشاره می‌شود:

۱. درباره‌ی این دو اصطلاح، اگر بخواهیم تعریفی ارائه دهیم باید تلاش کنیم تا ارتکازات ذهنی عرف عام را در ارتباط با اشیا و اموال خارجی کشف کرده آنگاه آن را ضابطه‌مند نموده و به صورت یک تعریف نسبتاً جامع و مانع ارائه دهیم.

علت این که از روش ذکر شده برای شناختن اشیای مثلی و قیمی استفاده می‌شود، آن است که این دو اصطلاح از عناوین انتزاعی می‌باشند؛ یعنی از نوع برخورد عرف و عقلا با اشیای خارجی می‌توانیم کشف کنیم که چه اشیایی و با چه ضابطه‌ایی در نزد ایشان مثلی و چه اموالی قیمی می‌باشد.

۲. تعاریفی که فقیهان یا غیر فقیهان از مثلی و قیمی ارائه می‌دهند، ضرورتاً تعاریفی نخواهند بود که در همه‌ی عصرها مورد قبول باشد؛ زیرا ممکن است دیدگاه عرف نسبت به این‌گونه امور در عصرهای مختلف تغییر کند؛ بنابراین، قدر متیقن تعاریف ارائه شده، در صورت صحیح بودن، ناظر به اشیای مربوط به همان عصر می‌باشد؛ در نتیجه فقیهان عصرهای دیگر نمی‌توانند اکتفا به تعاریف عصرهای گذشته نمایند، بلکه باید با مراجعه‌ی دقیق به ارتکازات ذهنی عرف عام در عصر خود، دقت نظر کافی را در آن تعاریف، به عمل آورند. امام خمینی رحمته‌الله در این مورد می‌فرماید:

تعاریف فقیهان در عصرهای مختلف، بر طبق اشیای مثلی در همان عصرها است.^۱

مطلب بالا در مورد مکان‌ها نیز صادق است؛ یعنی در منطقه‌ایی، ممکن است عرف آن جایشی را مثلی بدانند، ولی در منطقه‌ی دیگر، همان شیء ممکن است از نظر عرف، قیمی محسوب گردد. در این باره مرحوم محقق خویی می‌فرماید:

مثلی و قیمی به حسب زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند؛ به عنوان مثال،

پارچه و لباس‌ها در قرن‌های سابق از قیمی‌ها محسوب می‌شد، در حالی که در عصر حاضر از قبیل مثلی‌ها است؛ زیرا اکثر آنها به نحو واحدی بافته شده و غالباً در خارج، افرادشان مثل هم هستند.^۱

در این باره مرحوم طباطبایی یزدی کلام گویاتری را بیان نموده است: روشن و واضح است که ما در هر حال و زمانی نیازمندیم که مثلی و قیمی را تعیین نماییم... مثلی و قیمی بر حسب زمان‌ها و مکان‌ها و کیفیت‌ها، متفاوت می‌شود... و آن مواردی را که فقیهان و علما به عنوان مثلی و قیمی شمردند، نسبت به زمان و مکان خودشان بوده و برای مکان‌ها و زمان‌های دیگر حجت نمی‌باشند.^۲

نظیر مطلب ذکر شده را مرحوم محقق اصفهانی^۳ و آیت الله آصفی^۴ نیز بیان داشته‌اند. بر اساس آنچه بیان شد، اجماع‌هایی که از فقیهان بر مثلی یا قیمی بودن مالی نقل شده، یا در روایتی، اشیایی به عنوان مثلی یا قیمی معرفی شده باشند، برای ما حجیت ندارند. مگر این که معصوم علیه السلام یا فقیهان عصرهای گذشته ملاکی برای مثلی و قیمی، بیان کرده باشند و آن ملاک در عصر حاضر نیز در آن اشیای خاص موجود باشد؛ آنگاه بر اساس آن ملاک، حکم خواهیم کرد که آن اشیای خاص مثلی یا قیمی‌اند.

این امر بدان جهت است که اجماع فقیهان در این گونه پدیده‌ها ناظر به تلقی آنها نسبت به ارتکازات ذهنی عرف و عقلای همان عصر در ارتباط با اشیای همان دوران است و چه بسا در عصر ما ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به آن اشیای تغییر کرده باشد. همین بیان در مورد روایتی که اشیایی را به عنوان مثلی یا قیمی ذکر کرده است، جاری می‌گردد.

آنچه ذکر شد، در مورد مصادیق مثلی و قیمی، قطعاً صادق می‌باشد. اگر بتوانیم معیار و میزان مثلی و قیمی را از نظر عرف و عقلا به گونه‌ای کشف کنیم که از زمانی به زمان دیگر یا از مکانی به مکان دیگر تغییر نکند، آنگاه تنها باید در هر عصری دقت شود که آیا مصادیق مثلی و قیمی عصرهای قبل، تغییر نموده یا همچنان به وضعیت سابق خود باقی مانده است؛

۱. سید ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهة، مكتبة الداوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق، ج ۳، ص ۱۵۲.

۲. سید کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، مؤسسة اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۸، ص ۹۶.

۳. محمدحسین اصفهانی، حاشیه المکاسب، انتشارات علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. نشریه فیضیه، ۱۳۷۵/۱/۲۳، سخنرانی آیت الله آصفی.

بنابراین، آنچه از گفتار امام خمینی علیه السلام پیشتر گذشت، در صورتی آن‌گونه خواهد بود که ملاک و معیار مثلی و قیمی به نحو صحیح کشف نگردد و فقط بر اساس ویژگی‌های ناپایدار اشیای خارجی تعریفی ناقص ارائه شده باشد؛ در حالی که چون مثلی و قیمی دو عنوان انتزاعی هستند که از نحوه‌ی رفتار عرف و عقلا در ارتباط با اشیای خارجی انتزاع می‌گردند، باید رفتار عرف را در ارتباط با اشیای خارجی تحلیل روانی نمود؛ آنگاه ارتکازات ذهنی او را نسبت به اشیای خارجی کشف کرده ضابطه‌ی اشیای مثلی و قیمی را بیان نمود.

به هر حال تعاریفی که فقیهان برای مثلی و قیمی بیان نمودند هماهنگ با هم نیستند؛ نمونه‌هایی از آنها ذکر و نقد و بررسی می‌گردد و در پایان تعریف صحیح مثلی و قیمی بیان خواهد شد.

مثلی و قیمی از نظر فقیهان

تعاریفی که فقیهان برای مثلی و قیمی بیان کرده‌اند، به چند دسته تقسیم می‌شود:

دسته‌ی اول: تعدادی از فقیهان فقط به این امر اکتفا کرده‌اند که مثلی و قیمی یک امر عرفی است؛ بدون این که برای آنها تعریف خاصی ارائه دهند. به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌گردد:

الف. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

تعیین مثلی و قیمی بر عهده‌ی عرف می‌باشد و ظاهراً محصولات کارخانه‌ها در این عصر از قبیل مثلی‌ها یا در حکم آنها است.^۱

ب. محقق بزرگ شیخ انصاری می‌نویسد:

معنای لفظ مثلی نه حقیقت شرعی است، نه متشرعه و منظور از آن، معنای لغوی آن هم نیست، بلکه هر شیئی که بر مثلی بودن آن اجماع گردد، مثلی است، و در صورتی که در مثلی بودن شیئی اختلاف شود، در تعیین مثلی یا قیمی بودن آن، رجوع می‌شود به اصل عملی.^۲

چنانکه در صفحات پیشین گذشت، مثلی و قیمی دو عنوان عرفی هستند و اجماع فقیهان

۱. امام خمینی علیه السلام، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۸۰، همو، البیع، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ص ۱۰۶.

بر مثلی یا قیمی بودن شیء، تنها در همان عصر حجت می‌باشد، نه برای عصرهای دیگر. دسته‌ی دوم: در این دسته، اشاره به اتحاد دو شیء در نوع، و تعدادی هم ناظر به اتحاد در صنف می‌باشد. مرحوم اصفهانی (کمپانی) می‌نویسد:

صفات مقابل ذات، اگر از قبیل صفاتی باشند که از نظر نوع برای آنها افراد مثل هم وجود داشته باشد، موصوف به آن صفات را مثلی گویند. و اگر از نظر نوع چنین نباشند، قیمی گفته می‌شوند.^۱

محقق خویی می‌نویسد:

اوصاف اشیا بر دو دسته‌اند: یک دسته از آنها دخیل در مالیت شیء هستند، و دسته‌ی دیگر هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارند. دسته‌ی اول اگر از آنهایی باشد که برای موصوف به حسب نوع یا صنف، افراد مماثل داشته باشد، مثلی است... و اگر موصوف این دسته از صفات، به نحوی که ذکر شده نباشد، قیمی است... آنچه از مماثلت بین افراد موصوف ذکر کردیم، در خارج اختصاص به اتحاد نوعی و صنفی دارد، اما در اتحاد جنسی مماثلت در جمیع موارد آن صحیح نیست.^۲

در بیان هر دو محقق بزرگ، جمله‌ای است که شبهه‌ی دور را به ذهن خواننده برمی‌انگیزد. در عبارت محقق اصفهانی (افراد مثل هم وجود داشته باشد) و در گفتار محقق خویی (افراد مماثل داشته باشد، مثلی است) تعریف مثلی به مثلی است؛ زیرا در تعریف مثلی، در پی ضابطه‌ی مثل هم بودن در نظر عرف و عقلا هستیم، در حالی که در کلام این دو محقق بزرگ، مشخص نشده است که اشیا با چه ویژگی و خصوصیتی مثل هم می‌باشند. دسته‌ی سوم: این تعریف را شیخ انصاری در مکاسب از تعداد زیادی از فقیهان نقل می‌کند، و آن را به مشهور عالمان فقه نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد:

مثلی عبارت از آن‌اشیایی است که اجزای آن از نظر قیمت با هم مساوی باشند.^۳

آنگاه خود شیخ انصاری توضیح می‌دهد که منظور از اجزاء، آن است که حقیقتاً اسم آن شیء بر آن صدق کند؛ مثلاً بر انواع گندم، حقیقتاً اسم گندم صدق می‌کند، اما غذایی که از

۱. مرحوم اصفهانی، حاشیه‌ی المکاسب، بحث ضمان مثلی و قیمی، ص ۵۳.

۲. سید ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهة، مكتبة الداوری، قم، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، همان، ج ۳، ص ۲۰۹.

گندم درست می‌کنند، ممکن است اسم گندم بر آن صدق نکند. مراد از تساوی در قیمت نیز آن است که مثلاً اگر کل آن صد تومان ارزش داشته باشد، وقتی نصف شد، آن نصف به مقدار پنجاه تومان ارزش داشته باشد، مثل گندم، ولی یک گوسفند ذبح شده آن‌گونه نیست. سپس اشکالات زیادی که بر آن تعریف وارد شده، نقل می‌کند، و خود ایشان هیچ‌گونه تعریفی برای مثلی و قیمی ارائه نمی‌دهد.

دسته‌ی چهارم: در دو کتاب، پول در اقتصاد اسلامی^۱ و مبانی فقهی اقتصاد اسلامی^۲، آمده است:

مثلی آن است که نمونه‌های مشابه داشته باشد و به عبارت دیگر، افراد آن دارای خصوصیات مشابهی باشند؛ مانند یک نوع خاص از تلویزیون و یا لیوان که محصول یک کارخانه است، همه دارای یک نوع مواد ساخت، ابزار و لوازم، رنگ و دارای یک سطح از مطلوبیت می‌باشند.

این تعریف، نسبت به تعاریف گذشته به نظر صحیح‌تر می‌رسد؛ هر چند بهتر آن بود که تکیه‌گاه تعریف را بر اصل مطلوبیت قرار دهد؛ زیرا گاهی ابزار و لوازم ساخت یک شیء یا حتی کارخانه‌ی سازنده‌ی آن، متفاوت می‌باشد، ولی علی‌رغم آن، افراد آن ممکن است مثلی محسوب گردد، چرا که افراد آن برای عرف و عقلا دارای مطلوبیت یکسان می‌باشند. دسته‌ی پنجم: این دسته از تعاریف، به صفاتی اشاره دارد که نتیجه‌ی آن، تساوی در میزان رغبت و تمایل افراد به آن، در نتیجه تساوی در مالیت و قیمت افراد آن می‌باشد. به عبارت دیگر، شیئی مثلی است که میزان رغبت عرف نسبت به صفات موجود در افراد آن و مطلوبیت آنها در نظر عرف و عقلا متفاوت نباشد.

ثمره و تبلور خارجی چنین امری، تساوی در مالیت و قیمت می‌باشد. برخی از محققان و فقیهان بزرگ معاصر، طرفدار این نظریه هستند. ما به شماری از گفتار آنان اشاره می‌کنیم. آیت‌الله طباطبایی یزدی می‌نویسد:

مثلی آن است که افراد آن، دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی باشند که میزان رغبت مردم نسبت به افراد آن و قیمت افرادش به واسطه‌ی آن خصوصیات و ویژگی‌ها

۱. پرویز داودی و دیگران به سفارش دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، ص ۷۶.

۲. محمود عبداللهی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۸۴.

اختلاف پیدا نکند. هر چیزی که غالباً این‌گونه نباشد نه نادراً، آن شیء مثلی است و این مطلب به حسب زمان‌ها، مکان‌ها، کیفیت‌ها، اختلاف پیدا می‌کند.^۱

آیت‌الله سید محسن حکیم رحمته‌الله هم در این باره می‌نویسد:

آنچه از تعاریف عالمان فقه، در مورد مثلی استفاده می‌شود، این است که، مثلی آن شیئی است که رغبت و تمایل مردم نسبت به افراد آن بر اثر صفات موجود در افراد آن، تفاوت پیدا نکند.^۲

آیت‌الله تبریزی رحمته‌الله معتقد است:

مقصود از مثل برای شیء تلف شده، آن شیئی است که از نظر اوصاف، قریب به شیء تلف شده باشد و منظور از قریب، قریب در اوصافی است که مالیت و زیاده مالیت شیء، به آن اوصافش محقق گردد؛ بنابراین در مثلی فقط اوصاف دخیل در مالیت، اعتبار دارد و سایر اوصافی که گاهی اوقات غرض شخصی نه نوعی به آن تعلق گیرد و قیمت آن تغییر کند، شیء را از مثلیت خارج نمی‌کند؛ زیرا که چنین خصوصیتی در اشیاء، مقصود و منظور نظر عقلاً قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، اگر اشیای خارجی نسبت به هم غالباً چنین ویژگی داشته باشند، مثلی محسوب می‌گردند، وگرنه قیمی‌اند.^۳

و از ظاهر کلام امام خمینی رحمته‌الله برمی‌آید که ایشان هم، چنین نظری را قبول دارند. ایشان در رد قول کسانی که مثلی بودن دو شیء را از ناحیه‌ی مقدار مساوی مالیت آن دو می‌دانند، می‌نویسند:

مالیت اشیاء از رغبت‌های مردم به آنها، برخاسته می‌شود و خود رغبت مردم به اشیاء تابع خواص و منافع آنها است. اشیای مثلی آنهایی هستند که صفات و خصوصیات قریب به هم داشته باشند.^۴

ایشان در مورد قرض دادن مال مثلی می‌نویسند:

در مثلی معتبر است که از آنهایی باشد که امکان ضبط اوصاف و خصوصیات به وسیله‌ی آنها قیمت و رغبت مردم مختلف می‌گردد، وجود داشته باشد.^۵

۱. سید کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه‌ی المکاسب، ص ۹۹.

۲. سید محسن حکیم، نهج الفقاهه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. میرزا جواد، تبریزی، ارشاد الطالب، ج ۲، ص ۱۶۸.

۴. امام خمینی رحمته‌الله، البیع، ج ۱، ص ۳۳۳.

۵. امام خمینی رحمته‌الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۲۵.

بنابراین به یک واسطه می‌گویند:

دو شیء وقتی مثل هم است که خصوصیات و ویژگی‌های آنها به نحوی شبیه هم باشند که باعث یکسان شدن رغبت و مالیت آنها گردد.

علی‌رغم اختلافات بسیاری که این تعاریف با هم دارند، همه یک اصل را به صراحت و یا تلویحی پذیرفته‌اند، و آن این است که مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی است و در آیه و روایتی مفهوم آن دو بیان نشده است.

چنانکه در ابتدای بحث مثلی و قیمی گذشت، این دو، از عناوین انتزاعی هستند؛ بنابراین، برای تعریف آنها باید به تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا نسبت به اشیای خارجی توجه کرد و با کشف ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به آنها، ویژگی‌های اشیای مثلی را شناسایی کرده آن را ضابطه‌مند نمود، سپس به صورت تعریف ارائه داد.

اشکال عمده‌ی اغلب تعاریف ذکر شده این است که از حوزه‌ی تحلیل بالا خارج می‌باشد؛ در نتیجه از فراگیری لازم نسبت به زمان، مکان و کیفیات برخوردار نمی‌باشند. ولی تعریف دسته‌ی پنجم تعریف مثلی و قیمی را از روش ذکر شده، پی‌گرفته و موفق به ارائه‌ی ضابطه‌ی مناسبی برای مثلی و قیمی شده است.

وقتی افراد یک شیء در نظر عرف و عقلا مثل هم هستند که آنها حاضر باشند، افراد آن را به جای هم قبول کنند و این امر در صورتی محقق می‌شود که خصوصیات افراد آن شیء به نحوی باشند که باعث تفاوت رغبت، مطلوبیت و در نتیجه تفاوت در مالیت آنها نگردد. با این بیان به نظر می‌آید که تعریف دسته‌ی پنجم نزدیک‌تر به واقع باشد و فراگیری آن نسبت به زمان، مکان و کیفیت گسترده‌تر است.

با توجه به تعریف دسته‌ی پنجم می‌توان اظهار داشت که در عصر حاضر بعضی آفریده‌های طبیعی، که در زمان‌های سابق مثلی محسوب می‌شدند، ممکن است از مثلی بودن خارج شده باشند؛ در عوض بسیاری از مصنوعات کارخانه‌ها و تولیدات ماشینی که در نظر عرف دارای ویژگی‌های یکسانی هستند - در نتیجه میزان رغبت عرف نسبت به آنها و مطلوبیت آنها، همسنگ بوده و در پی آن، مالیت یکسانی در نظر عرف دارند - مثلی می‌باشند. این امر بدان جهت است که عرف و عقلا در طول زمان به خاطر پیشرفت علوم و دقت بیشتر در امور جزیی از تسامحات خود کاسته بر دقت خود می‌افزاید و در نتیجه

اوصافی از اشیا که در سابق مورد رغبتش نبوده و مطلوبیتی برای وی نداشت، مرغوب واقع شده و برای آنها ایجاد مطلوبیت نموده است و اکنون بعضی از اشیا را که در سابق مثلی نمی‌دانسته، مثل هم محسوب می‌کند.

اصل در مثلی یا قیمی بودن

اگر در مثلی یا قیمی بودن شیئی تردید ایجاد شود، چه باید کرد؟ آیا باید آن شیء را مثلی دانست یا آن را ملحق به قیمی کرد؟

با ضابطه‌ای که بیان کردیم کمتر اتفاق می‌افتد که تردیدی در مثلی بودن شیء خاصی ایجاد گردد. اگر چنین شد، باید با مراجعه به اصول عملیه، آن شیء را از نظر حکم به مثلی یا قیمی ملحق کنیم، نه این که واقعاً و به طور قاطع قضاوت کنیم که آن شیء مثلی یا قیمی است.

پول؛ مال مثلی یا قیمی؟

در خصوص مثلی بودن پول‌های فعلی، دو مطلب باید روشن شود؛ نخست این که آیا این پول‌ها مثلی هستند و دیگر آنکه در صورت مثلی بودن، در چه اوصاف و ویژگی‌هایی مثلی هستند؟

گفتنی است که چنین بحثی صرفاً آثار حقوقی ندارد؛ بلکه در روابط اقتصادی افراد و انواع عملکرد بانک‌ها و بانک مرکزی تأثیر بسزایی دارد. مسئولان پولی و اقتصادی، بدون توجه به نتایج این‌گونه بحثها، بعید است در دست‌یابی به اهداف اقتصادی و پولی خود، در نظام بانکداری اسلامی موفق گردند؛ اگرچه در نظام بانکداری ربوی هیچ‌گونه نیازی به طرح چنین مباحثی نمی‌باشد.

برای این که روشن شود که پول مال مثلی است یا قیمی، یا این که اصلاً ماهیت سومی دارد، از دو جهت این امر را پی‌گیری می‌کنیم: یکی با استفاده از تحلیل پیشینه‌ی تاریخی پول، و دیگری از طریق تعریفی که برای مثلی صورت گرفته است.

الف. مثلی بودن پول براساس نگاه تاریخی به آن

یکی از مطالبی که لازم است همواره مورد توجه قرار گیرد، علت و نحوه‌ی وارد شدن شیء سومی در مبادلات - که بعدها پول نام گرفت - می‌باشد. البته در این تحقیق و بررسی تلاش

می‌کنیم خود را در حیطه‌ی لفظ پول گرفتار نسازیم؛ زیرا موضوع واقعی خارجی، همان‌گونه که واقعیت دارد، موضوع فقه می‌باشد؛ بنابراین، تلاش می‌کنیم واقعیت آن شیء سوم و عملکرد آن را آن طوری که بوده و هست کشف نماییم؛ تا در پی آن، قضاوت ما پیرامون ماهیت آن از جهت مثلی یا قیمی بودن آسان گردد.

در بحث پول کالایی، مطرح شد که چون هر یک از کالاها و خدمات براساس کار و میزان مطلوبیتی که برای افراد داشت، نزد آنان از ارزش‌های مبادله‌ای مختلفی برخوردار بود، ناهمگونی و ناهمسانی ارزش‌های مختلف انواع کالاها و خدمات، یکی از مشکلات عمده و اساسی هنگام معاملات پایاپای بود؛ بنابراین، به چیزی نیاز بود که در همسان‌سازی انواع ارزش‌های اقتصادی ناهمگون و ناهمسان به آنها کمک کند؛ همان‌گونه که انسان در مقام بیان کمیت اشیا، به مقادیر و اوزان متوسل می‌شد، تعیین ارزش اقتصادی اشیا نیز نیازمند به معیار و مقیاسی بود تا بتواند به راحتی ارزش‌های مختلف ناهمگون اقتصادی را با آن مقایسه و درباره‌ی آنها قضاوت کند. آن طوری که از تاریخ برمی‌آید، شیء سومی وارد مبادلات گردید تا به عنوان مقیاس و معیار ارزش‌های اقتصادی انواع تولیدات قرار گیرد.

مبادله‌کنندگان حتی در دوران مبادلات پایاپای مقدار مالیت انواع تولیدات خود را با آن اشیا (پول کالایی) به عنوان مقیاس و معیار ارزش مقایسه کرده مبادله‌ی پایاپای را انجام می‌دادند و ارزش مبادله‌ای آن اشیا (پول کالایی) را معادل همگانی ارزش سایر کالاها و خدمات قرار می‌دادند و براساس ارزش مبادله‌ای پول کالایی، ارزش مبادله‌ای انواع کالاها و خدمات را شمارش می‌کردند و در صورتی که عرفاً ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات را با ارزش مبادله‌ای پول کالایی مساوی می‌دیدند، مبادله انجام می‌گرفت.

این امر در صورتی امکان داشت و در عین حال مشکلات مبادلات پایاپای را حل می‌کرد که واحدهای مختلف پول عرفاً مثل هم باشند وگرنه معیار سنجش متفاوت می‌گردید و امکان مقایسه‌ی ارزش مبادله‌ای کالاها با ارزش مبادله‌ای پول از بین می‌رفت و مشکلات پایاپای، همچنان باقی می‌ماند، و اگر شیء قیمی، به عنوان پول، وارد مبادلات می‌گردید، باید نوع خاصی از آن شیء که افراد آن از نظر شکل ظاهر و ارزش مبادله، عرفاً تفاوت نداشته باشد، می‌بود وگرنه امکان مقایسه از بین می‌رفت. نتیجه‌ی این گفتار این است که معیار سنجش باید ثابت باشد؛ بنابراین، پول در این مقطع مثلی بود.

در دورانی که فلزاتی مثل طلا و نقره وارد مبادلات شدند، اهمیت آنها از جهت جنبه‌ی پولی و ارزش مبادله‌ای بیش از پیش نمایان گردید؛ به طوری که این جهت برای عرف جامعه آن چنان اهمیت داشت که اگر دولت‌ها در عیار آنها دست می‌بردند، فوراً واکنش نشان می‌دادند.

در این مقطع، این شیء خاص (پول فلزی) به عنوان کالای مثلی محسوب می‌شد؛ البته اگر عیار و درجه‌ی خلوص آنها نزد عرف و عقلا یکسان می‌بود. در نتیجه عرف جامعه، ارزش سایر کالاها و خدمات را همسنگ، همسان و مثل ارزش مبادله‌ای طلا و نقره قرار داده و بر اساس آن به واحدهای متعددی تقسیم می‌کرد. در مرحله‌ای که اسکناس وارد مبادلات شد و رابطه‌ی آن کاملاً با طلا و نقره قطع گردید و در نظر عرف و عقلا مشتمل و دربردارنده‌ی ارزش مبادله‌ای گردید، پول جنبه‌ی متکامل‌تری از خود را نمایان ساخت؛ یعنی در این مرحله، عرف جامعه، ارزش مبادله‌ای را که در سایه‌ی آن، اشیای خاصی (پول) وظایف سه‌گانه‌ای را بر عهده می‌گرفتند، در کاغذپاره‌های رنگی متبلور ساخته و در معاملات و مبادلات خود از آن استفاده می‌کردند؛ به طوری که مالیت آن شیء چیزی جز همان ارزش مبادله‌ای نبود؛ یعنی در نزد عرف، مطلوبیت این اشیا صرفاً به خاطر همان ارزش مبادله‌ای بود و اگر آن ارزش مبادله‌ای منتفی گردد، هیچ مطلوبیتی برای کسی از این جهت نخواهد داشت. تمام جهات و عللی که در مراحل قبلی برای اختراع و ظهور پول وجود داشت، در این مرحله به نحو کامل‌تر و شدیدتر تحقق پیدا کرد؛ یعنی همان ارزش مبادله‌ای که اساس پول و وظایف آن بر آنها نهاده شده بود، خود را از دست اشیایی که با صرف‌نظر از این ارزش مبادله‌ای خاص، برای خود، ارزشی داشتند، رها ساخت و بر اساس واحدی، همین ارزش مبادله‌ای تقسیم‌بندی شد و هر چندتایی از آن واحدها در نوعی خاص از کاغذ پاره‌ی رنگی تبلور یافت. این کاغذپاره‌ها در سایه‌ی آن ارزش مبادله، وظایف سه‌گانه‌ی پول را بر عهده گرفتند. این کاغذ پاره (اسکناس) به جهت دارا بودن ارزش مبادله‌ای محض در عرف مال محسوب شدند؛ مالی که تمام مالیت آن در ارزش مبادله‌ای محضی است که اصل آن اعتباری است.

هزار ریال، ارزش مبادله‌ای است که ممکن است در یک کاغذپاره‌ی رنگی خاصی با رقم ۱/۰۰۰ ریال ظاهر شود، یا این که در دو قطعه کاغذپاره‌ی دیگر با رقم‌های ۵۰۰ ریالی خود

را نشان دهد؛ بنابراین، تمام قطعات ۱/۰۰۰ ریالی به حسب مقدار ارزش مبادله‌ای که دارند، مثل هم محسوب می‌شوند. حتی پول ۱/۰۰۰ ریالی با دو قطعه پول کاغذی ۵۰۰ ریالی از جهت ارزش مبادله‌ایی که دارند، مثل هم محسوب می‌شوند.^۱

در مورد پول تحریری گفتیم که ارزش مبادله‌ای اعتباری خالص است که بانک‌ها آن را اعتبار می‌کنند و عرف و عقلای جامعه هم، آن را پذیرفته‌اند و مثلاً با واحد ریال، مقدار آن بیان می‌گردد. طبق بیانی که در مبحث پول تحریری گذشت، وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای اعتباری خالص انجام می‌دهد و پر واضح است که واحدهای آن در نزد عرف و عقلا مثل هم هستند.

ب. مثلی بودن پول بر اساس تعریف مال مثلی

در تعریف مثلی، تعاریفی را که فقها برای مثلی بیان کردند به پنج دسته تقسیم کردیم: یک دسته از آن تعاریف را بزرگانی هم چون آیت‌الله سید کاظم طباطبایی یزدی رحمته‌الله، آیت‌الله سید محسن حکیم رحمته‌الله، امام خمینی رحمته‌الله و... حمایت می‌کردند و با بیانی که گذشت، روشن گردید که واقعی‌ترین و صحیح‌ترین تعریف می‌باشد. خلاصه‌ی آن تعریف از این قرار بود: اشیای مثلی به اعتبار صفات و ویژگی‌هایی مثلی هستند که میزان رغبت، مالیت و ارزش مبادله‌ای آن، از آن صفات نشأت گرفته باشد. به علاوه مقدار آن ارزش و رغبت در افراد مثلی متفاوت نباشد و در صورت تفاوت و اختلاف، مثلی محسوب نمی‌گردد.

چنانکه گذشت و در بالا به اجمال اشاره شد، در صفاتی که اشیا به حسب آن صفات، مثل هم محسوب می‌شوند، هیچ‌گونه تفاوت و تمایزی قائل نشدند و صفات شبیه در اشیای مختلف اعم از صفات نسبی و ذاتی اگر به نحوی باشند که رغبت افراد به آنها یکسان باشد و در نتیجه در نظر عرف در ارزش و مالیت تفاوت نداشته باشند، مثلی محسوب می‌شوند و گرنه قیمی هستند.

با بیان بالا به خوبی آشکار می‌شود که پول کاغذی امروزی مال مثلی است، با همه‌ی صفاتی که دخیل در رغبت و مطلوبیت و در نتیجه در مالیت و ارزش مبادله‌ای آن مؤثر باشد و همه می‌دانند که صرف یک کاغذ پاره‌ی رنگی که برای هیچ کاری مورد استفاده قرار

۱. توضیح بیشتر این مطلب در آینده خواهد آمد.

نمی‌گیرد، هیچ‌گونه ارزشی ندارد و آنچه در نظر عرف اهمیت دارد، مالیت، ارزش مبادله، و قدرت خرید آن است.

بیشتر نیز بیان شد که شیء خاصی، به عنوان پول به اعتبار ارزش مبادله و قدرت خریدش وارد مبادلات گردید که این امر در اسکناس به اوج خود رسید؛ زیرا در اسکناس چیزی جز همان ارزش مبادله و قدرت خرید برای عرف مطلوبیت ندارد؛ بنابراین، نه این که تمام پول‌های ۱/۰۰۰ تومانی مثل هم می‌باشند، همچنین هر قطعه اسکناس ۱/۰۰۰ تومانی دقیقاً با ده قطعه اسکناس ۱۰۰ تومانی مثل هم می‌باشند؛ مگر این که ده قطعه اسکناس‌های ۱۰۰ تومانی از نظر مطلوبیت با یک عدد اسکناس ۱/۰۰۰ تومانی تفاوت پیدا کند، که در این صورت نمی‌شود گفت مثل هم هستند؛ ولی این تفاوت در نظر عرف، - به نحوی که غیر قابل اغماض باشد - به شدت مورد تردید است. شاهد واضح و قاطع بر مثل هم بودن هر قطعه اسکناس ۱/۰۰۰ تومانی با دو قطعه اسکناس ۵۰۰ تومانی این است که هر روز هزاران نفر، پول‌های درشت، مثل ۱/۰۰۰ تومانی را با پول‌های دیگر معاوضه می‌کنند و به تعبیر عرفی پول را خرد می‌کنند؛ بدون این که تفاوتی بین پول درشت و خرد ملاحظه کنند. در حالی که در نظر عرف، نه خرید و فروشی صورت گرفته و نه معامله‌ی دیگری؛ بلکه عرف این عمل را به عنوان خرید و فروش لغو دانسته و آن را فقط معاوضه و رد و بدل کردن دو ارزش مبادله‌ای مساوی و تبلور یافته در دو شیء می‌شمارد که با صرف نظر از آن ارزش مبادله، آن دو شیء هیچ‌گونه ارزشی ندارند.

بنا بر آنچه در تعریف مثلی و تحلیل بالا گذشت، می‌توان اظهار داشت که از نظر عرف و عقلا پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله‌ای مثلی است؛ چه ارزش مبادله‌ای آن را صفت نسبی بدانیم و یا صفت ذاتی.

سخن زیر، دعوای بالا را قوّت می‌بخشد:

چیزی که در پول کاغذی منشأ مطلوبیت و رغبت برای عرف و عقلا می‌گردد، ارزش مبادله‌ای آن است و اگر ارزش مبادله‌ای پول کاغذی از آن الفا گردد، آنگاه کاغذ پاره‌ی رنگی و اعداد باقی مانده روی آن برای عرف و عقلا هیچ‌گونه مطلوبیتی نخواهد داشت؛ یعنی منشأ مطلوبیت و رغبت در پول کاغذی، ارزش مبادله‌ای اعتباری عام است.^۱ اما در کالاهای

۱. برای آشنایی بیشتر با این بحث رک: بحث «تغییرات ارزش مبادله‌ای پول و رفتار عرف» در همین کتاب.

فایده‌ی مصرفی (ارزش استعمالی) منشأ مطلوبیت می‌باشد؛ به طوری که اگر ارزش مبادله‌ای کالایی به صفر برسد، آن کالا برای عرف و عقلا به لحاظ فایده‌ی مصرفی، همچنان مطلوب خواهد بود؛ بر خلاف پول کاغذی و اسکناس.

به عبارت دیگر، اوصافی که در کالاها منشأ فایده‌ی مصرفی هستند، عرف و عقلا به لحاظ آن اوصاف اشیا را مثلی می‌دانند، ولی در اسکناس ارزش مبادله‌ای آن، منشأ فایده‌ی مصرفی است؛ یعنی به جهت آن ارزش مبادله‌ای، در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کالاها اگر ارزش مبادله‌ای آن از بین برود، همچنان به آن، کالا گفته شده و اسم خاص آن، بر آن اطلاق می‌گردد. به عنوان مثال، گندم وقتی که ارزش مبادله‌ای آن به صفر می‌رسد، همچنان به آن گندم گفته شده و تمام فواید مصرفی را دارا است. بر خلاف اسکناس که اگر ارزش مبادله‌ای آن به صفر برسد، به کاغذ پاره‌ی رنگی با چند عدد و رقم نوشته شده بر روی آن، پول گفته نمی‌شود؛ بنابراین، پول‌های کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای مثلی می‌باشد.

در مورد پول‌های تحریری، مطلب واضح‌تر است؛ زیرا حقیقت پول تحریری ارزش مبادله‌ای اعتباری محض است و در نظر عرف و عقلا هر واحد ارزش مبادله‌ای آن، همسان و مثل سایر واحدهای دیگر آن می‌باشد و غیر از آن ارزش مبادله‌ای اعتباری عام چیز دیگری وجود ندارد؛ بنابراین، مثلی بودن پول تحریری در نظر عرف و عقلا به لحاظ ارزش مبادله‌ای آن، جای هیچ گونه شبهه‌ای نیست.

آنچه در این بحث باید به طور دقیق مورد ملاحظه قرار گیرد، این است که عنوان مثلی یک عنوان عرفی و عقلایی است نه شرعی؛ بنابراین، وقتی از این منظر به پول‌های کاغذی و اسکناس نگاه می‌کنیم، به نظر می‌آید در طول یک سال (به عنوان مثال) اگر ارزش مبادله‌ای پول دچار کاهش خفیفی گردد، یعنی سطح عمومی قیمت‌ها مثلاً در حد دو درصد (۰.۲٪) افزایش یابد و جامعه با تورمی برابر دو درصد مواجه گردد، عرف و عقلا این مقدار تغییرات در ارزش مبادله‌ای را باعث تفاوت نمی‌دانند و یک اسکناس ۱/۰۰۰ تومانی را در پایان یک سال، با شرایط بالا مثل اسکناس ۱/۰۰۰ تومانی ابتدای همان سال می‌بینند. اما اگر در طول یک سال سطح عمومی قیمت‌ها ۵۰ درصد افزایش یابد، یعنی از ارزش مبادله‌ای پول ۵۰ درصد کاسته گردد، آنگاه عرف و عقلا یک اسکناس ۱/۰۰۰ تومانی را در پایان یک سال، مانند اسکناس ۱/۰۰۰ تومانی ابتدای همان سال نمی‌شمارد.

در مورد پول تحریری مطلب بیان شده گویاتر است؛ زیرا حقیقت پول تحریری ارزش مبادله‌ای اعتباری است و اگر ارزش مبادله‌ای آن در طول یک سال دو درصد کاهش یابد عرف و عقلا در پایان یک سال ۱/۰۰۰ واحد ارزش مبادله‌ای آن را مثل ۱/۰۰۰ واحد ابتدای سال می‌شمارد و اگر این کاهش به ۵۰ درصد برسد، آنگاه ۱/۰۰۰ تومان پایان یک سال در نظر آنها مثل ۱/۰۰۰ تومان ابتدای سال نمی‌باشد.

هنگامی که نرخ تورم بالا باشد - مثلاً ۵۰ درصد - هم در مورد اسکناس و هم در مورد پول تحریری، مورد از موارد تعذر مثلی است؛^۱ یعنی هیچ ۱/۰۰۰ تومان (۱/۰۰۰ تومان به عنوان مثال) پول کاغذی و تحریری در نظر عرف و عقلا در پایان یک سال، مانند ۱/۰۰۰ تومان ابتدای سال نمی‌باشد. این امر در مدت طولانی‌تر (به عنوان مثال ۲۰ سال) با نرخ تورم مثلاً ۲۰ درصد، بسیار واضح‌تر می‌باشد.

به هر حال ما به شیوه‌ای که تاکنون در فقه برای شناسایی موضوعات فقهی مرسوم است استفاده کرده و نتیجه گرفتیم که پول‌های کاغذی و تحریری مثلی هستند.

با نظر داشت به بحث «مثلی و قیمی» نظریه‌هایی که با توجه به مسأله مثلی یا قیمی بودن پول ارائه شده‌اند، می‌توانند در بوته‌ی ارزیابی قرار گیرند.

نظریه‌هایی که بحث «مثلی و قیمی» ما ناظر به آنها است به چند دسته قابل تقسیم می‌باشند:

۱. نظریه‌هایی که پول را مثلی دانسته‌اند و بر اساس آن فتوا به جواز یا لزوم جبران کاهش ارزش پول داده‌اند.^۲

نوشته‌های ما مبانی این نظریه‌ها را محکم می‌کند و ابهامات موجود در آنها را برطرف می‌نماید؛ به ویژه در مورد پول‌های تحریری که از منظر همه‌ی این نظریه‌ها مورد غفلت قرار گرفته است.

۲. این دسته از نظریه‌ها نیز پول را مثلی دانسته‌اند، اما در عین حال به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول فتوا داده‌اند؛^۳ زیرا این دسته از نظریه‌ها قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای

۱. موارد تعذر مثلی در فقه، در باب ضمانات و امثال آن، راه حل مخصوص دارد و چون از دایره‌ی بحث ما خارج می‌باشد، از ذکر آن در این جا خودداری می‌گردد.

۲. ر.ک: نظریه‌های ۱-۳، ۱-۹، ۱-۱۴، ۱-۴، ۳-۴.

۳. ر.ک: نظریه‌های ۲-۲، ۲-۳، ۲-۶، ۲-۹، ۲-۱۰، ۲-۱۱، ۲-۱۲، ۲-۱۳.

پول را مقوم و دخیل در مثلی بودن پول نمی‌شمارند و فقط جنبه‌ی فیزیکی پول؛ یعنی عدد، رنگ، مبلغ اسمی و اموری از این دست را مقوم مثلیت می‌انگارند، در نتیجه خیال می‌کنند جبران کاهش ارزش پول، زیادی و ربا و حرام می‌باشد.

اما از آنچه بیان کردیم کاملاً مشخص شد که قریب ۹۰ درصد معاملات با پولی انجام می‌پذیرد که هیچ گونه ماده‌ی فیزیکی ندارد تا به حسب امور فیزیکی مثلی محسوب گردد، بلکه فقط ارزش مبادله‌ای عام دارد، به علاوه در خصوص پول کاغذی با ضوابطی که برای مثلی از گفتار فقیهان مشخص کردیم، روشن شد که این گونه پول نیز به حسب ارزش مبادله و قدرت خرید مثلی می‌باشد.

۳. تعدادی از نظریه‌ها هم پول را نه مثلی می‌دانند و نه قیمی، بلکه می‌پندارند پول تنها نشانه‌ی قدرت خرید است نه چیز دیگر؛ و آنگاه نتیجه می‌گیرند که جبران کاهش ارزش پول لازم است.^۱

بیش از آنچه گفتیم و نوشتیم، اطاله‌ی کلام نمی‌دهیم؛ زیرا روشن ساختیم که هم پول کاغذی و هم پول تحریری به حسب ارزش مبادله و قدرت خرید مثلی هستند.

۴. برخی نظریه‌ها پول را قیمی می‌دانند و به دنبال آن قایل به لزوم جبران کاهش ارزش پول هستند.^۲

۵. بعضی صاحب نظران هم می‌گویند پول هم مثلی است و هم قیمی؛ ولی قیمی بودن آن مقدم بر مثلی بودن آن است؛ بنابراین، کاهش ارزش پول در بدهی‌ها باید جبران گردد.^۳ در خصوص این دو نظریه چیزی بیش از آنچه در ارزیابی دو نظریه‌ی پیشین گفته شد، نمی‌توان گفت و مبانی هر چهار نظریه از نظر ما اشکال دارد، بنابراین فتوایی هم که براساس آن مبنا داده‌اند، نمی‌تواند قانع‌کننده باشد.

مالیت، قدرت خرید، ارزش مبادله‌ای، ارزش اسمی و حقیقی در انواع پول‌ها^۴

این عناوین در گفتار اندیشمندان فراوان است و براساس نوع برداشتی که هر کدام از این

۱. ر.ک: نظریه‌ی ۶ - ۱.

۲. ر.ک: نظریه‌ی ۸ - ۱.

۳. ر.ک: نظریه‌ی ۱۰ - ۱.

۴. ناظر به نظریه‌های ۲ - ۱، ۲ - ۲، ۷ - ۲، ۱۰ - ۲.

مفاهیم دارند، نظراتی داده‌اند که با سایر نظریه‌ها تفاوت‌های روشنی دارد. به یقین پاره‌ای از تفاوت‌ها در نظریه‌ها به برداشت اشتباه از مفاهیم اقتصادی و تلقی غیر صحیح از رابطه‌ی این مفاهیم با هم می‌باشد.

در این بخش تلاش می‌کنیم، خیلی خلاصه این مفاهیم را تبیین نموده، رابطه آنها را با هم بیان نماییم.

پول کالایی و فلزی دارای دو نوع ارزش بودند:

الف. ارزش استعمالی: منظور از آن، فایده‌ی مصرفی‌ای است که آن اشیا واجد آن بودند و ماده‌ی پول با صرف نظر از جنبه‌ی پولی دارای چنین ارزش استعمال بود؛ یعنی دارای مصارف خاصی بود که مردم مورد استفاده قرار می‌دادند؛ مثلاً اگر خوردنی بود به عنوان خوراکی، اگر پوشیدنی بود به عنوان پوشاکی و اگر زینتی بود به عنوان زینتی استعمال می‌شد.

ب. ارزش مبادله‌ای: ارزشی بود که به وسیله‌ی آن، ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات اندازه‌گیری می‌شد.

بعد از آنکه این اشیا در نظر عرف و عقلا به عنوان پول پذیرفته شد، این امکان وجود داشت که بیش از پیش مورد تقاضا قرار گیرند. در نتیجه ارزش مبادله‌ای آنها نسبت به همان ارزش پیش از پول واقع شدن، بیشتر شد؛ بنابراین، میزان ارزش مبادله‌ای پول کالایی، قراردادی و اعتباری نبود، چنانکه اصل ارزش مبادله‌ای در پول کالایی نیز اعتباری و قراردادی نبود؛ بلکه عرف اصل ارزش مبادله‌ای شیئی را به عنوان معیار سنجش ارزش سایر کالاها و خدمات اعتبار می‌کرد، در نتیجه، آن شیء به عنوان واسطه در مبادلات به کار گرفته می‌شد.

اگر عرف و عقلا اعتبار و قرارداد خود را ملغاً می‌کردند، آن شیء عنوان پول بودن خود را از دست می‌داد؛ ولی ارزش مبادله‌ای و استعمالی آن از بین نمی‌رفت؛ اگر چه ممکن بود تقاضا برای آن کاهش یافته، ارزش مبادله‌ای آن کاسته شود.

پول کاغذی و اسکناس، علاوه بر ماده‌ی فیزیکی آن (کاغذ)، واجد ارزش مبادله‌ای عام است. ماده‌ی فیزیکی در نزد عرف و عقلا با صرف نظر از ارزش مبادله‌ای هیچ‌گونه فایده‌ی مصرفی ندارد.

پول‌های تحریری و الکترونیکی - چنانکه گذشت - فقط ارزش مبادله‌ای عام دارند و

هیچ‌گونه ماده‌ی فیزیکی هم ندارند؛ بنابراین، در پول غیر از ارزش مبادله‌ای چیز دیگری به نام قدرت خرید وجود ندارد، بلکه قدرت خرید همان ارزش مبادله‌ای عام در پول می‌باشد. مالیت در پول نیز چیزی جز همان ارزش مبادله‌ای عام نیست.

برآیند این مطلب آن است که قدرت خرید، مالیت و ارزش مبادله‌ای در پول، یک چیز است و هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند.

مطلب دیگر آن است که ارزش مبادله یا قدرت خرید در پول به دو نحو مورد ملاحظه قرار می‌گیرد:

الف. ارزش اسمی: اگر ارزش پول را بدون ملاحظه با شاخص قیمت‌ها در نظر بگیرند، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند، گفته می‌شود ارزش اسمی. مثلاً هزار تومان ارزش اسمی آن، چه تورم داشته یا نداشته باشیم همیشه همان هزار تومان است.

ب. ارزش حقیقی: اگر ارزش پول را با ملاحظه با شاخص قیمت‌ها مورد توجه قرار دهیم، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش پول لحاظ گردد، گفته می‌شود ارزش حقیقی. مثلاً اگر در طول سال ۳۰٪ تورم داشته باشیم ارزش حقیقی هزار تومان بعد از یک سال ۷۰۰ تومان خواهد شد. به عبارت دیگر، مجموعه‌ی اشیای مورد نیاز که هر خانوار در ابتدای سال با هزار تومان می‌تواند بخرد در پایان سال، همان اشیا را باید با ۱۳۰۰ تومان خریداری نماید.

با توضیحاتی که پیرامون اصطلاحات گذشته دادیم، عدم دقت در تعبیر و جملات زیر - که در نظریه‌های گذشته آمده است و نتایج فقهی بر آنها منطبق شده است - آشکار می‌گردد: «قدرت خرید موجب مالیت پول است»^۱ یا «ارزش پول‌های کاغذی به لحاظ قدرت خرید آنها است». در حالی که گفته شد که مالیت ارزش و قدرت خرید در پول فرقی با هم ندارد و آنچه موجب مالیت و ارزش در پول می‌شود در بحث «ماهیت پول» گذشت و تکرار آنها موجب اطاله‌ی کلام می‌گردد.

«ارزش اعتباری آن [پول] ارتباطی به قدرت خرید آن ندارد»^۲ یا «ماهیت پول متوقف بر قدرت خرید آن نیست، بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است»^۳ این دو نظریه نیز بین

۱. ر.ک: نظریه‌ی ۲ - ۱.

۲. ر.ک: نظریه‌ی ۱ - ۲.

۳. ر.ک: نظریه‌ی ۱۱ - ۲.

قدرت خرید و ارزش پول تفاوت قابل هستند و براساس آن نتایج فقهی نیز گرفته‌اند که پیشتر توضیح کافی بر عدم انفکاک و جدایی این دو امر داده شد. «کاهش ارزش پول ضمان ندارد؛ چون کاهش و افزایش در خود پول نیست، بلکه در معادل آن، یعنی در اموال خارجی است... پول امروزی ارزش ذاتی ندارد تا قابل کاهش یا افزایش باشد.»^۱

خود پول هر چند تفاوت‌های روشنی با سایر اموال و کالاها دارد، ولی این تفاوت‌ها نتیجه‌اش مطلب فوق نیست، چون ارزش چه در پول و چه در غیرپول، امری ذاتی نیست. برای پول مثل سایر کالاها عرضه و تقاضا است و ارزش پول هم بر اثر عرضه و تقاضا تغییر می‌کند، چنانچه میزان عرضه و تقاضای کالاها را دیگر چنین تغییراتی را در ارزش آنها خواهد داشت.

تورم (کاهش ارزش پول) و پی‌آمدهای آن در روابط اقتصادی و مالی^۲

تورم در کتاب‌های اقتصادی به گونه‌های متفاوت تعریف شده است. برخی تعریف‌ها ناظر به علت به وجود آمدن تورم است؛ بعضی هم صورت خاصی از افزایش سطح قیمت‌ها را تورم شمرده‌اند و...^۳

ما بدون درگیر شدن با انواع این تعاریف، به امری می‌پردازیم که در این بحث لازم می‌باشد و آن حالتی است که سطح عمومی قیمت‌ها بالا رود یا ارزش پول در مقابل کالاها و خدمات قابل مبادله کاهش پیدا کند؛ زیرا آنچه در مباحث فقهی اهمیت دارد آن است که تورم چه آثاری را در روابط مالی و اقتصادی در پی دارد؛ بنابراین، مقصود ما از تورم، مطلق افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد.

پرسش قابل ملاحظه آن است که آیا با وجود تورم، تغییری در پول‌ها ایجاد خواهد شد یا خیر؟ همه‌ی کالاها علاوه بر فایده‌ی مصرفی (ارزش مصرفی) دارای ارزش مبادله‌ای هستند. وقتی که می‌گوییم کالاگران یا ارزان شد، یعنی ارزش مبادله‌ای کالا در مقابل سایر

۱. ر.ک: نظریه‌ی ۷-۲.

۲. ناظر به نظریه‌های: ۷-۱، ۵-۲، ۷-۵.

۳. ر.ک: احمد کتابی، تورم: ماهیت، علل، آثار و راههای مقابله با آن، اقبال، [تهران]، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۵؛ بودن، اقتصاد نوین، ترجمه‌ی احمد نامدار، ص ۶۱ و ۶۲؛ پل ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه‌ی حسین پیرنیا، ج ۱، ص ۴۷۷؛ دیز فلوزا، اقتصاد معاصر، سروش، تهران، ترجمه‌ی منوچهر فرهنگ، ص ۲۶۸؛ رودریگر دورنبوش و استنلی فیشر، اقتصاد کلان، ترجمه‌ی محمدحسین تیزهوشان تابان، سروش، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۶۱۶؛ باقر قدیری اصلی، کلیات علم اقتصاد، چاپ پنجم، ص ۲۳۴.

کالاها تغییر پیدا کرده است. اگر ارزش مبادله‌ای کالایی در مقابل سایر کالاها افزایش پیدا کند آن کالاگران شده است و اگر کاهش پیدا کند آن کالا ارزان شده است.

پول هم همین گونه است، اسکناس فقط دارای ارزش مبادله‌ای است و پول تحریری هم خود، ارزش مبادله‌ای عام است. اگر این ارزش مبادله‌ای در مقابل ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات کاهش پیدا کند، ارزش پول کاهش می‌یابد و اقتصاد دچار تورم می‌گردد. ولی اگر ارزش مبادله‌ای پول در مقابل ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات افزایش یابد گفته می‌شود ارزش پول بالا رفته است. پس کاهش و افزایش ارزش مبادله‌ای در خود پول است همان گونه که در سایر کالاها و خدمات می‌باشد.

در نظریات فقیهان مطالبی پیرامون تورم و تأثیر آن در برخی روابط مالی آمده است که ما را وادار نمود تا ضمن تبیین مفهوم تورم، به برخی پیامدهای اقتصادی آن اشاره کنیم.

۱. ارزش واقعی دارایی‌هایی که بر حسب ارزش اسمی ثابتند، کاهش پیدا می‌کند، افراد واجد پول، حساب‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه، قراردادهای بیمه و امثال این‌ها به میزان کاهش ارزش پول، متضرر می‌شوند؛ یعنی همه‌ی کسانی که طلبکاران دارایی‌هایی هستند که ارزش اسمی آنها ثابت باشد، زیان خواهند دید و دولت و سایر بدهکاران در مقابل طلبکاران مزبور، سود کلانی می‌برند.

۲. افرادی که مالک دارایی‌های ثابت از قبیل مسکن، کارخانه، اتومبیل، کالاها با دوام و امثال این‌ها هستند، در وضعیت تورمی، ارزش دارایی آنها هیچ گونه کاهشی پیدا نمی‌کند و حداقل ارزش اسمی دارایی آنها به میزان نرخ تورم افزایش می‌یابد.

۳. افرادی که درآمد پولی ثابتی دارند، مانند کارمندان دولت، افراد بازنشسته، صدمه دیده، قدرت خرید و درآمد واقعی آنها کاهش می‌یابد. در عوض دریافت کنندگان سود، منفعت می‌برند؛ یعنی سود سرمایه‌گذاران اقتصادی، صاحبان مالکیت خصوصی و ابزار تولید افزایش می‌یابد.

۴. در جو تورمی میزان واقعی بدهی و دیون شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی تقلیل پیدا می‌کند؛ در نتیجه بازپرداخت اصل و فرع قرض‌های آنها آسان‌تر می‌شود و از طرف دیگر، قیمت تولیدات آنها افزایش می‌یابد.

۵. هزینه‌ی زندگی بر اثر تورم افزایش یافته، در نتیجه کارگران، دستمزد بیشتری مطالبه

می‌کنند که این امر به نوبه‌ی خود باعث افزایش هزینه‌ی تولید و کاهش تولید خواهد شد. همچنین قیمت مواد اولیه افزایش یافته، که این امر نیز نوعی افزایش هزینه‌ی تولید و در نتیجه باعث کاهش تولید می‌شود.

۶. سرمایه‌گذار اگر پیش‌بینی نماید که در آینده قیمت‌ها افزایش خواهد یافت و ارزش واقعی دارایی‌هایی که دارای ارزش اسمی ثابتند، همانند پول، کاهش خواهد یافت، ترجیح می‌دهد سرمایه‌گذاری خود را از طریق وام‌ها و قروض بلند مدت تأمین نماید. در چنین وضعیتی هر چند صاحب پول، دارایی خود را به بخش سرمایه‌گذاری قرض داده است یا حتی در قراردادهای مشارکت شرکت کرده است. اما در پایان دوره، در قرض دادن قطعاً زیان خواهد دید و در فرض شرکت در قراردادهای مشارکتی ممکن است متضرر گردد و یا نسبت به سهم سود واقعی سرمایه‌گذار، مبلغ ناچیزی در مقابل سرمایه‌ی پولی هنگفت، به او برسد.

۷. صاحبان پول در جو تورمی برای جلوگیری از کاهش ارزش پول خود، به سرمایه‌گذاری در بخش کاذب می‌پردازند. همچنین سوداگران پول و بورس بازان، اقدام به جمع‌آوری پول از طریق قرض ربوی و غیر ربوی از صاحبان آنها می‌کنند و آن را در خرید زمین، مسکن و امثال آنها به کار می‌گیرند و با مدیون کردن خود در مقابل دیگران ثروت فراوانی جمع می‌کنند؛ بنابراین، در جو تورمی میل به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مفید، کاهش پیدا نموده، از طریق دیون مخرب، بخشی از دارایی‌های مردم جابجا می‌شود.

۸. مالیات‌ها نوعی بدهی است که بخش خصوصی نسبت به دولت دارد. مالیات بر درآمد و دارایی‌ها و ... غالباً براساس اسمی آنها محاسبه می‌شود. هر چه نرخ تورم بیشتر باشد، ارزش اسمی درآمدها و دارایی‌های غیر پولی مردم افزایش خواهد یافت، در نتیجه میزان مالیاتی که به عنوان بدهی به دولت پرداخت می‌شود، افزایش می‌یابد، در حالی که ممکن است به درآمد واقعی مردم هیچ مقداری افزوده نشده باشد. آنچه بیان شد در مورد مالیات‌های تصاعدی واضح‌تر است.

امید است با این توضیحات پیرامون مفهوم تورم و پی‌آمدهای آن، تصور صحیحی از تورم و آثار آن در ذهن شکل بگیرد تا مقدمه‌ی مفیدی برای حل مسأله مورد نظر ما قرار بگیرد. با واکنشی که مردم و مؤسسات در مقابل تورم و کاهش ارزش پول نشان می‌دهند روشن

می‌شود که در این گونه موارد، عرف عام مطالبه‌ی حق خود را دارند یا زیاده‌تر از آن را؟ چنانکه در یکی از نظریه‌ها به این امر اشاره شده است.^۱

حقیقت تورم آن است که به اصل پول صدمه می‌زند، برخلاف نظریه‌ای که گفته است عین مال (پول) سالم می‌ماند.^۲ هر چند مصداق قاعده‌ی «لاضرر» نشود. همچنین - برخلاف برخی نظریه‌ها^۳ - با تحلیلی که از تورم و آثار آن ارائه دادیم، کاهش و افزایش ارزش در خود پول است.

نحوه‌ی نگاه عرف به انواع پول^۴

یکی از اموری که در شناخت و استنباط احکام فقهی مترتب بر پول، اهمیت بسزایی دارد، نحوه‌ی نگرش و رفتار عرف نسبت به پول است؛ با این وجود تاکنون نگارنده، مأخذ مستقل و جامعی را نیافته است که درباره‌ی این موضوع مهم بحث کرده باشد؛ بنابراین، در این بخش از نوشتار، درحد توان تلاش خواهد شد تا پیرامون این موضوع، به مقدار کافی، مطالب مورد لزوم مطرح گردد.

برای پاسخ‌گویی به این مطلب، هم از گفتار محققانی که پیرامون پول تحقیق کرده‌اند و همچنین از تحلیل پیشینه‌ی تاریخی پول که در فصل اول گذشت، استفاده می‌شود.

چنانکه در مبحث پول کالایی - در فصل اول - گذشت، بشر در مبادلات خود با مشکل فقدان وسیله‌ای که بتواند برای معیار سنجش، واسطه‌ی مبادله و ذخیره‌ی ارزش اقتصادی در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد، مواجه بود. در نتیجه اشیایی را وارد مبادلات کرد تا مشکلات پیش گفته را حل نماید.

در دوران پول فلزی، کاغذی و تحریری، بشر با به کارگیری آنها علاوه بر این که مشکلات بالا را حل نمود، برخی مشکلات دیگر خاص پول کالایی را نیز برطرف کرد و عرف و عقلا به جهت کاهش مشکلات مبادلات، شکل‌های پیشرفته‌تر از پول، مثل پول تحریری را به کار گرفتند.

۱. ر.ک: نظریه‌ی ۸ - ۱.

۲. ر.ک: نظریه‌ی ۲۵.

۳. ر.ک: نظریه‌ی ۷ - ۲.

۴. ناظر به نظریه‌های ۱ - ۲، ۷ - ۲.

این سخن بدان معنا است که عرف و عقلا پول را - حتی در وقتی که کالا و یا فلز گرانها بود - به خاطر خود آن طلب نمی‌کردند؛ بلکه آن را می‌خواستند تا به وسیله‌ی آن سایر کالا و خدمات را تحصیل نمایند. این امر در پول تحریری که صرف ارزش مبادله‌ای اعتباری است، روشن‌تر است.

مطلب بالا، به طور واضح، از تحلیل رفتار عرف در ارتباط با پول - که در فصل اول گذشت - استنباط می‌گردد؛ بنابراین، می‌توان گفت، نگاه و دید عرف به انواع پول‌ها - به ویژه پول‌های کاغذی و تحریری که هیچ‌گونه مصرف غیر پولی ندارند - نگاه و دید آلی و طریقی می‌باشد. ساموئلسن می‌نویسد:

معنای حقیقی و ذات اصلی پول را پول کاغذی به خوبی نشان می‌دهد. پول برای این که پول است نه برای این که کالا است مورد تقاضا است. نه برای خاطر خودش بلکه به خاطر آنچه می‌تواند بخرد. ما نمی‌خواهیم خود پول را مستقیماً مصرف کنیم، ما آن را مصرف می‌کنیم؛ به این معنا که خود را از دست آن خلاص می‌سازیم.^۱

رمون بار در کتاب اقتصاد سیاسی می‌نویسد:

اما پول، در تقسیم‌بندی کالاهای اقتصادی مقام دیگری دارد... پول کالای مبادله است. در واقع، پول یک کالای مصرفی نیست؛ کالای مصرفی این هدف را دارد که احتیاج را به صورت قطعی برآورده سازد و در نتیجه نابود گردد، برعکس، پول به مدت طولانی در جریان مصرف باقی می‌ماند.^۲

شهید بزرگوار علامه‌ی مطهری می‌نویسد:

پول از آن جهت که پول است معنای حرفی است، رابط میان کالاهاست... پول بالقوه همه چیز است و بالفعل هیچ چیز نیست.^۳

از این گفتارها چنین برمی‌آید که نظر و دید عرف و عقلا به پول، نظر آلی و طریقی است و ما هم در بحث مالیت داشتن پول گفتیم که پول، مثل سایر اموال، برای عرف مردم مطلوبیت

۱. پل ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه‌ی حسین پیرنیا، ج ۱، ص ۹۰.

۲. رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه‌ی منوچهر فرهنگ، سروش، تهران، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۳۱۵.

۳. مرتضی مطهری، ربا، بانک، بیمه، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۷۳.

دارد؛ با این تفاوت که مطلوبیت پول، ذاتی و نفسی نیست؛ بلکه مطلوبیت آن عرضی و برای غیر است؛ یعنی مطلوب است تا این که به وسیله‌ی آن، اشیایی به دست آورند که ارزش مصرفی و استعمالی داشته باشند. غزالی معتقد است:

بدان که خیرات به اعتبار دیگر سه قسمت است: ... آنکه برای غیر مطلوب باشد، و در ذات آن اصلاً غرضی نبود؛ چون درم و دینار، چه اگر حاجت‌ها بدان روا نشود با سنگ ریزه برابر بود.^۱

نویسنده‌ای برای همه تمثیل جالبی را نقل می‌کند که برای بحث ما بسیار گویا است. وی می‌نویسد:

پول به خودی خود فایده‌ای ندارد. فرض کنید در موقع مسافرت با کشتی، خدای نکرده، توفانی برخاست و شما را به دریا افکند، و قدرت شما هم طوری بود که توانستید خود را به جزیره‌ی نزدیکی برسانید و اتفاقاً، مثل کنت دمونت کریستو، گنجی در آن جا پیدا کنید. بدیهی است تا این جا قصه خیلی شیرین است و شما آرزو می‌کنید که ولو برای یک مرتبه هم باشد، جای قهرمان این داستان را بگیرید. ولی پس از پیدا کردن گنج، با تمام انبساط خاطری که دارید، جزیره را زیر و رو می‌کنید و ذی حیاتی در آن نمی‌بینید. گرسنگی هم تاب و توان شما را از بین می‌برد و حاضرید که لقمه نانی را با بهای گنج باد آورده‌ی خود تعویض کنید. در صورتی که این گنج به قیمت واحد پولی کشور شما میلیاردها قیمت دارد و اگر بتوانید یک هزارم آن را به کشور خود بیاورید، جزو بزرگ‌ترین متمولین محسوب خواهید گشت؛ زیرا آن وقت خواهید توانست گنج خود را با کالاهای دیگر معاوضه کنید در نتیجه، وسیله‌ی رفاه و خوشبختی خود را فراهم سازید. اگر در هوای سرد اتفاقاً یک پالتوی پوست خز پیدا کنید، در این صورت این پالتو به خودی خود برای شما واجد ارزش قابل ملاحظه‌ای است، که بهای صد هزارم آن را گنج باد آورده‌ی شما ندارد.... مردم پول را برای این می‌خواهند که بتوانند با آن کالای مورد احتیاج خود را تهیه کنند.^۲

۱. امام محمد غزالی، نظریات اقتصادی امام محمد غزالی، ترجمه‌ی محمد خوارزمی، انتشارات جمهوری اسلامی، [تهران]، [۱۳۶۲]، ص ۱۷۴.
 ۲. علی اکبر مدنی، پول برای همه، ص ۱۰۴ به بعد.

نظیر گفتار بالا را محققان دیگری نیز دارند.^۱

به علاوه در بحث مالیت اعتباری در فصل دوم، از مرحوم شهید مطهری بیان شد که «ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله‌ای است.» و اصل این که یک شیء به عنوان معیار سنجش و وسیله‌ی مبادله باشد، نیاز به قرار داد و اعتبار عرفی دارد و اگر عرف چنین اعتبار و قراردادی را بین خود انجام دهد، یا چنین اعتبار و قراردادی را بپذیرد، آنگاه آن شیء به عنوان پول شناخته می‌شود. در نظریه تقاضای پول از «کینز» گرفته تا بعضی دیگر، به این امر تصریح شده است که تقاضای پول به انگیزه‌های غیري انجام می‌گیرد؛ یعنی مردم پول را تقاضا می‌کنند به انگیزه‌ی معاملاتی، احتیاطی و سفته بازی یا خرید سهام و اوراق مشارکت. تقاضای پول، مطلوب است، نه به جهت خودش، بلکه برای آنکه با آن معامله انجام دهند و کالای مورد نیاز مصرفی خود را فراهم کنند، یا در موقع ضرورت نیاز خود را برطرف کنند و ... این خود نشانی دیگر از آن است که عرف به پول نظر آلی و طریقی دارد. مطالبی را که از صاحب نظران در باب پول نقل کردیم، از جامعه‌های مختلف بوده است. بعضی از آنها در جوامعی زندگی و تحقیق می‌کردند که وجه غالب نظام اقتصادی آنها، نظام اقتصاد آزاد بوده و بعضی دیگر در جوامعی هستند که حداقل مردم و عرف آن جامعه از نظر اعتقادات، آداب و رفتارهای مذهبی، با دیگر جوامع فرق داشتند. ولی علی‌رغم همه‌ی این تفاوت‌ها برداشت آنها از نحوه‌ی نگرش عرف و عقلا به اصل پول، یکسان و هماهنگ بود؛ یعنی آنهایی که خواستند رفتار و نحوه‌ی نگرش عرف مردم را نسبت به اصل پول کشف کنند، موفق به کشف یکسانی در این زمینه شدند.

البته ممکن است، گاهی مشاهده گردد که به‌طور استثنایی پول برای بعضی افراد مطلوبیت استقلالی و ذاتی داشته باشد؛ یعنی این گروه اندک، پول را برای خود پول بخواهند، نه برای چیز دیگر. این‌گونه رفتارها که از دایره‌ی رفتار عرف و عقلا خارج است، نه از نظر علمی قابل توجه است و نه از نظر فقهی و اگر این‌گونه رفتارها در ارتباط با پدیده‌های عرفی از بعضی افراد، به حدی برسد که عرف و عقلا آن را تقبیح کنند، مضر به قوانین اقتصادی کشف شده نیست و از نظر فقهی هم، از موضوع رفتار عرفی خارج است.

صاحب کتاب «پول برای همه» می‌نویسد:

اگر چه همان طوری که پرفسور افتالیون دانشمند معروف اقتصاد، معتقد است عده‌ای از مردم پول را برای این که پول است دوست می‌دارند و به هیچ وجه نمی‌خواهند آن را با کالای دیگر، ولو در موقع احتیاج معاوضه کنند؛ در حقیقت این عده مثل همان موش‌هایی هستند که در قصبه‌های ما، پول‌های طلا را دزدیده و شب‌ها روی آن می‌غلطیدند.^۱

این گونه نگاه آلی و طریقی به پول باعث شده است که برخی از صاحب نظران خیال کنند که در ارزش پول هیچ گونه کاهش و افزایش در جو تورمی ایجاد نمی‌شود؛^۲ اما گفتاری که در مورد «نحوه‌ی نگاه عرف به پول» گذشت ضعف این نظریه را نیز آشکار می‌سازد و همچنین مؤید نظریه‌ای است که می‌گوید پول در مصرف استقلال ندارد،^۳ هر چند ما نتایج این نظریه را قبول نداریم.

تغییرات ارزش مبادله‌ای پول و رفتار عرف و عقلا^۴

در این بحث، رفتار عرف و عقلا را در ارتباط با ارزش مبادله‌ای پول مورد بررسی و تحلیل قرار داده هیچ گونه نظری به ارزش مصرفی یا استعمالی آن، و به تعبیر صحیح‌تر، به فایده‌ی مصرفی آن نداریم؛ زیرا وقتی کالایی و یا یک فلز زینتی، به عنوان پول وارد مبادلات می‌گردید، مصرف غیر پولی آن چندان مورد توجه‌ی عرف و عقلا قرار نمی‌گرفت. به گفته‌ی رمون بار:

در آلمان، در سال ۱۹۴۵ م، سیگار به عنوان عالی‌ترین کالای مصرفی نقش پول را ایفا می‌کرد و هم در آن زمان دیگر کسی سیگار نمی‌کشید.^۵

بنابراین، وقتی یک شیء به عنوان پول وارد مبادلات می‌گردد، آنچه از نظر عرف و عقلا اهمیت دارد، ارزش مبادله‌ای آن است و اگر عرف و عقلا در مقابل ارزش پول، از خود واکنش نشان دهند، در قبال ارزش مبادله‌ای آن است، نه ارزش استعمالی یا فایده‌ی مصرفی آن.

۱. علی اکبر مدنی، پول برای همه، ص ۱۰۴ به بعد.

۲. رک: نظریه‌ی ۷-۲.

۳. رک: نظریه‌ی ۱-۲.

۴. ناظر به نظریه‌های: ۹-۱، ۱۴-۱، ۹-۲، ۱۱-۲، ۴-۳.

۵. رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه‌ی منوچهر فرهنگ، ج ۲، ص ۳۱۵.

ما در این گفتار، در پی پاسخ بدین پرسش هستیم که آیا عرف در مقابل تغییرات ارزش مبادله‌ای پول از خود واکنش نشان می‌دهد یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت است، در مقابل چه نوع تغییرات ارزش مبادله‌ای، آیا تنها در مقابل تغییرات شدید ارزش مبادله‌ای یا تغییرات خفیف نیز عرف را به واکنش وامی‌دارد و نوع واکنش چگونه است؟

پول، چه در زمانی که فلزی بود و چه در زمانی که کاغذی و تحریری شد، غالباً تغییرات ارزش مبادله‌ای را همراه خود داشت و کمتر اتفاق می‌افتاد، تغییرات فوق در جهت افزایش ارزش مبادله‌ای، پول باشد، بلکه بیشتر اوقات، ارزش مبادله‌ای پول کاهش پیدا می‌کرد.

در یک نگاه کلی درمی‌یابیم که - به هر علتی - اگر رابطه‌ی بین میزان پول موجود - اعم از پول فلزی و پول کاغذی و تحریری - و کالاها و خدمات قابل مبادله در بازار تغییر کند، سطح عمومی قیمت‌ها تغییر خواهد کرد. اگر حجم پول در گردش (بر اثر انتشار بیش از نیاز پول، یا کاهش تولیدات و خدمات قابل مبادله با فرض ثبات حجم پول در گردش) نسبت به کالاها و خدمات قابل مبادله افزایش پیدا کند، اقتصاد با مشکل تورم، یعنی کاهش ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید پول، مواجه خواهد شد. تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول، علاوه بر این که ممکن است بر بخش‌های مختلف اقتصاد، از جمله تولید، تأثیرات متفاوتی داشته باشد، یکی از اثرات عام آن، کاهش ارزش دارایی‌های نقدی افراد می‌باشد. کسانی که دارایی نقدی دارند یا حقوق‌بگیر هستند، به شدت زیان خواهند دید؛ به طوری که اگر نرخ تورم در جامعه‌ای حدود بیست درصد باشد، قدرت خرید صد تومان پول بعد از چهار سال به حدود قدرت خرید چهل تومان چهار سال قبل خواهد رسید؛ یعنی شصت درصد از دارایی واقعی نقدی، از بین می‌رود. در چنین وضعیتی بخش بزرگی از کارمندان دولت، غیر دولت و بازنشستگان و غیره در معرض شدید اثرات تورم قرار می‌گیرند.

در تمام بخش‌هایی که طلبکار و بدهکار وجود دارد، بدهکاران بسیار منفعت می‌برند و طلبکاران به شدت متضرر می‌شوند؛ به طور مثال اگر کسی صد هزار تومان به شخصی یا به واحد اقتصادی دیگری، به مدت چهار سال وام بدهد و با نرخ تورم بیست درصد، بعد از چهار سال فقط حدود چهل هزار تومان چهار سال قبل را دریافت خواهد نمود و شصت هزار تومان واقعی آن بر اثر تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول از بین خواهد رفت. با توجه به آثار کاهش ارزش مبادله‌ای پول، عرف و عقلا در هنگام تورم یا کاهش قدرت خرید یا ارزش مبادله‌ای پول، چه رفتاری از خود نشان می‌دهند؟

در نوشته‌های اقتصادی آمده است:

وقتی مردم انتظار داشته باشند قیمت‌ها بالا می‌رود، به اقداماتی برای حفظ موقعیت خویش متوسل خواهند شد، نرخ بهره افزایش خواهد یافت؛ زیرا وام دهندگان می‌کوشند تا با دریافت بهره‌ی بیشتر، کاهش ارزش اصل پول خود را جبران کنند. اتحادیه‌های کارگری برای جلوگیری از کاهش درآمد واقعی اعضای خود دستمزدهای بالاتری طلب می‌کنند. هر جا که ممکن باشد افزایش خود به خودی دستمزدها و قیمت‌ها، به تناسب افزایش هزینه‌ی زندگی در قرار دادهای دو جانبه گنجانده می‌شود. ماریپچ تورمی دستمزدها - قیمت‌ها، که هیچ‌کس خود را مسئول آن نمی‌پندارد، در این فعل و انفعالات ریشه دارد. خلاصه آنکه تورم در همه‌ی محاسبات وارد می‌شود.^۱

مردم در جو تورمی، یعنی وقتی که پیش‌بینی کنند تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول همچنان ادامه خواهد یافت، خریدهای آینده خود را در صورت امکان، زودتر انجام خواهند داد و حتی اقدام به خرید کالاهای با دوام می‌کنند، تا بدین وسیله از کاهش بیشتر ارزش مبادله‌ای پول خود جلوگیری کنند.

اگر بتوانیم اطلاعات آماری درستی، از زمانی که در جامعه‌ی ما تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای پول وجود نداشت، درباره‌ی افرادی که به دیگران وام و قرض الحسنه می‌دادند، به دست آوریم و آن را با میزان قرض الحسنه‌ای که افراد در جو تورمی پرداخت می‌کنند، مقایسه کنیم، معلوم خواهد شد که این دو مقدار به میزان قابل توجهی با هم تفاوت خواهد داشت. افراد در هنگام تورم و کاهش قدرت خرید پول، حاضر به پرداخت قرض کمتری هستند؛ زیرا در جو تورمی با کاهش ارزش مبادله‌ای پول، احساس می‌کنند که ارزش واقعی دارایی نقدی آنها کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین، عرف جامعه در روابط اقتصادی و مبادلات پولی خود، نظر به قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول دارند و به همین دلیل در مقابل تغییرات قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول از خود واکنش نشان می‌دهند؛ یعنی در پول، شکل ظاهر و عدد و ارقام روی آن در روابط اقتصادی و مبادلات پولی اهمیت چندانی نداشته، اهمیت اصلی در پول، در نظر عرف، از آن ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول است.

۱. قبادی و رئیس دانا، پول و تورم، ص ۲۲ با کمی تغییر.

ممکن است گفته شود که عرف هرگز با چنین دقتی به پول نظر ندارد؛ در نتیجه رفتارهای بیان شده در مقابل تغییرات و قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول چندان با واقعیت‌ها نمی‌سازد.

اولاً، آنچه بیان شد، غالباً بیان رفتارهای واقعی خارجی عرف، در مقابل قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول بود، نه یک سری امور تخیلی و حدسی.

ثانیاً، چنانکه در مقدمه گذشت، رفتار و قضاوت‌های دقیق عرفی، در تشخیص موضوع احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه تسامحات عرف؛ مگر در مواردی که شارع تسامحات عرف را تأیید و امضا کند؛ بنابراین، اصل در تشخیص موضوع احکام، دقت عرفی است، نه تسامح آنها.

بر این اساس، رفتار عرفی که از تورم، تغییرات قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول، درک و اطلاع صحیحی ندارد، برای فقیه هیچ‌گونه حجیتی نخواهد داشت.

البته، مقصود آن نیست که عرف باید مفهوم تورم و قدرت خرید پول را بفهمد، بلکه باید از واقعیت خارجی تغییرات قدرت خرید پول آگاهی کافی داشته باشد؛ مثلاً این اندازه بدانند که اگر یخچال و امثال آن، اکنون صد هزار تومان قیمت دارد، بعد از یک سال، قیمت آن به ۱۵۰ هزار تومان می‌رسد. در این صورت رفتارش در مقابل تورم و تغییرات ارزش مبادله‌ای حجیت می‌یابد. اگر عرفی نسبت به پدیده‌ی عرفی آگاهی کافی نداشت باید او را نسبت به آن پدیده آگاه ساخت، آنگاه رفتارش را مورد تفسیر و ارزیابی قرار داد.

به هر حال، ما در این بحث درصدد آن نیستیم که روشن سازیم چگونه از نحوه‌ی رفتار عرف در مقابل تورم (کاهش قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای پول) برای احکام مربوط به آن، باید استفاده کرد، بلکه در مقام بیان اصل رفتار و این که چه نوع رفتار عرفی می‌تواند حجت باشد، هستیم؛ تا اگر حکمی از احکام پول، یا جهتی از جهات یک حکم مربوط به پول، در ارتباط با رفتار عرف در مقابل تغییرات ارزش مبادله‌ای آن بود، فقیه بتواند از آن استفاده کند. از مجموع مطالبی که در این بحث بیان گردید، این امر به وضوح آشکار می‌گردد که در بسیاری از روابط اقتصادی و مبادلات پولی، ارزش مبادله‌ای آن، مورد نظر می‌باشد، نه صرفاً ماده و اعداد و ارقام آن.

مطلب بالا در مورد پول تحریری که حقیقت آن ارزش مبادله‌ای اعتباری است، بسیار

واضح و روشن است؛ زیرا در ماهیت آن هیچ گونه کاغذ و ماده‌ی فیزیکی دخالت ندارند؛ بنابراین، نظریه‌هایی که مدعی هستند: «قدرت خرید از عوارض و حالات پول است، نه از مقومات پول»^۱ یا «ماهیت پول متوقف بر قدرت خرید آن نیست»^۲ مسیر صحیح را در پیش نگرفته‌اند.

همچنین این بحث در استحکام مبانی نظریه‌هایی که ارزش مبادله و قدرت خرید پول را در نگاه عرف و عقلا همچون صفتی حقیقی برای آن به شمار می‌آورند،^۳ کاملاً مؤثر و مفید می‌باشد.

پول‌های جاری، پدیده‌ی مستحده یا غیر مستحده^۴

از اموری که ما را در شناسایی دقیق پول‌های فعلی کمک می‌کند، پاسخ به این پرسش است که آیا پول‌های فعلی (اسکناس و پول تحریری) یک پدیده‌ی اقتصادی مستحده بوده و با پول‌های صدر اسلام تفاوت دارند، یا این که با پول‌های صدر اسلام تفاوت‌های اساسی نداشته و مثل طلا و نقره‌ی سابق بوده و در نتیجه پدیده‌ی مستحده محسوب نمی‌گردند. نتیجه‌ی فرض اول آن است که آن را مجرد از پول سابق مورد بررسی قرار داده تا احکام و به کارگیری آن را بر اساس موازین شرع مقدس اسلام تبیین نماییم. در صورتی که فرض دوم را در مورد آن قابل حمل بدانیم، تمام احکام مترتب بر پول سابق را در مورد پول‌های فعلی خواهیم پذیرفت؛ اگرچه بر اساس هر دو فرض، احکامی که به عنوان پول و نقد جاری، بر پول سابق مترتب بوده، بر پول‌های فعلی هم مترتب خواهد شد.

البته جای این پرسش است که ملاک و معیار موضوع و پدیده‌ی مستحده چیست؟ کسانی که پیرامون موضوعات مستحده سخنی گفته و یا تحقیقی سامان داده‌اند، معیار و ملاک خاصی در امور مستحده عنوان نکرده‌اند. بعضی در پرسش و پاسخ‌های شفاهی نگارنده با آنان، گفته‌اند: موضوع مستحده امر واضحی است؛ هر پدیده‌ای که به نحوی موضوع یا متعلق حکم فقهی قرار گیرد که در صدر اسلام وجود نداشت، مستحده

۱. ر.ک: نظریه‌ی ۹-۲.

۲. ر.ک: نظریه‌ی ۱۱-۲.

۳. ر.ک: نظریه‌های ۹-۱۴، ۱-۴، ۳.

۴. ناظر به نظریه‌های ۱۰-۲، ۱۴-۲.

محسوب می‌گردد. تعدادی از آن محققان، اسکناس و پول‌های فعلی را به عنوان یک مصداق مسلّم امور مستحدثه، بیان کردند.^۱ ظاهراً بهترین ملاک و معیار، با ساده‌ترین بیان، همانی باشد که این محققان گفته‌اند و بر همین اساس است که دکتر قرضاوی می‌نویسد:

حق مطلب این است که گفته شود، پول‌های کاغذی فعلی یک پدیده‌ی مستحدثه‌ی اقتصادی است و نظیر آن در عصر ائمه مجتهدین وجود نداشت، تا این که این پول‌های کاغذی فعلی با آنها مقایسه گردد و آنگاه ملحق به آنها شود.^۲

اکنون با توجه به مطالب فصل اول، به نحو خلاصه به بعضی تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو نوع پول اشاره خواهیم داشت؛ تا با ملاحظه‌ی آنها قضاوت درست، درباره‌ی مستحدثه یا عدم مستحدثه بودن پول‌های فعلی آسان‌تر گردد.

برخی شباهت‌های پول صدر اسلام و پول‌های فعلی

۱. وظایفی که برای پول معرفی شد، هر دو نوع پول، آنها را بر عهده دارند.
۲. هر دو دارای ارزش مبادله‌ای هستند که به عنوان معیار و مقیاس سنجش ارزش‌ها و آسان‌سازی مقایسه‌ی سایر ارزش‌های مبادله‌ای کالاها و خدمات، اعتبار شده است.
۳. عرف و عقلا در مقابل کاهش ارزش مبادله‌ای هر دو نوع پول از خود یک گونه واکنش نشان می‌دهند.
۴. عرف و عقلا به هر دو نوع پول، از جهت پول بودن، نظر آلی و طریقی دارند؛ نه دید استقلالی و هدفی.
- شباهت‌های ذکر شده و امثال آنها، این پیام را برای ما دارد که این دو نوع پول از جهت پول بودن و از جهت حل مشکلات انسان در امر مبادلات فرقی ندارند.

برخی تفاوت‌های پول صدر اسلام و فعلی

۱. طلا و نقره (چه در وقتی که به صورت وزنی در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفتند، یا به صورت مسکوک) با صرف نظر از جنبه‌ی پولی آنها، یعنی با صرف نظر از ارزش مبادله‌ای

۱. این فقیهان محقق عبارتند از، آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی؛ آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی؛ آیت‌الله سید کاظم حائری و آیت‌الله محمدحسن قدیری.

۲. یوسف قرضاوی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۷۳.

آن، دارای ارزش استعمالی (فایده‌ی مصرفی) می‌باشند؛ در حالی که پول‌های کاغذی فعلی با صرف نظر از ارزش مبادله‌ی آنها، هیچ‌گونه ارزش استعمالی نداشته فایده‌ای هم بر آنها مترتب نمی‌گردد. در پول تحریری نیز، با صرف نظر از ارزش مبادله‌ای اعتباری آن، چیز دیگری وجود ندارد. چون همان‌گونه که پیشتر گذشت، پول تحریری همان ارزش مبادله‌ای عام است.

۲. اصل ارزش مبادله‌ای در اسکناس و پول تحریری، اعتباری و قراردادی می‌باشد؛ در حالی که در طلا و نقره، امری غیر قراردادی و بدون هیچ‌گونه اعتباری وجود داشت.

۳. برای این که طلا و نقره به عنوان پول وارد مبادلات گردند، فقط نیاز به یک اعتبار از ناحیه‌ی عرف و عقلا داشتند؛ یا نیاز بود که عرف و عقلا، فقط یک اعتبار را بپذیرند و آن، اعتبار کردن ارزش مبادله‌ای آن به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های مبادله‌ای کالاها و خدمات بود.

اما برای این که کاغذهای خاصی به عنوان پول در مبادلات پذیرفته گردد، حداقل دو اعتبار و قرارداد مورد نیاز بود: یکی اعتبار ارزش مبادله‌ای برای آن کاغذ خاص؛ دوم اعتبار ارزش مبادله‌ای آن به عنوان معیار سنجش. این دو نوع اعتبار در پول تحریری نیز مورد نیاز است.

۴. در طلا و نقره، خصوصاً وقتی که به صورت وزنی در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفت، امکان نظر استقلالی به آن، به لحاظ ارزش استعمالی (فایده‌ی مصرفی) موجود در آن، از طرف عرف و عقلا وجود داشت؛ در حالی که در پول‌های فعلی برای چنین دید و نظری از ناحیه‌ی عرف و عقلا وجهی وجود ندارد؛ زیرا پول‌های فعلی ارزش استعمالی (فایده‌ی مصرفی) ندارند.

با توجه به این تفاوت‌های اساسی که بین طلا و نقره و بین پول‌های فعلی وجود دارد، به نظر می‌آید پول‌های فعلی از نظر مصداق یک پدیده‌ی مستحدثه باشند؛ بنابراین، پول‌های فعلی را در تمام جهات نمی‌توان به پول‌های سابق ملحق کرد. باید پول‌های فعلی را به عنوان یک پدیده‌ی اقتصادی، به طور مستقل در نظر گرفت، تا جهات و ویژگی‌های خاص آن را کشف نموده آنگاه بر اساس آن ویژگی‌ها، وضعیت به کارگیری آن را در اقتصاد معلوم کرد؛ بنابراین، صاحب نظرانی که خواستند بین پول‌های فعلی و درهم و دینار صدر اسلام

همسانی قائل شوند^۱ به روایات درهم و دینار تمسک جستند^۲ و در مسأله جبران کاهش ارزش پول فتوا دادند. در ضعف فتوای آنها احتمال فرق کافی است، چه رسد به این که یقین به تفاوت بین پول‌های فعلی و درهم و دینار صدر اسلام، حاصل است.

پول‌های فعلی و سایر کالاها^۳

در بررسی ماهیت پول فعلی به شیوه‌ی ادبیات موجود در بررسی ماهیت یک پدیده، به نتایجی رسیدیم. گذشته از همه‌ی آنچه که گفته شد، ممکن است هنوز این پرسش و تردید به طور جدی در ذهن آشنایان به مباحث پول و فقه وجود داشته باشد که آیا می‌توان مثل سایر اموال، احکام آنها را بر پول فعلی مترتب کرده و کارکرد آن را در بانکداری غیر ربوی تعیین نمود؛ آیا در کنار نتایج به دست آمده، ممکن است جهات دیگری در پول بوده و مورد غفلت قرار گرفته باشد و در نتیجه احکام مترتب بر پول و به دنبال آن عملکرد تعیین شده برای آن، مطابق با شرع اسلام نباشد.

برای روشن شدن این مطلب، ما با تکیه به نتایج به دست آمده در مباحث گذشته، مقایسه‌ای بین پول اعتباری فعلی و سایر کالاها انجام می‌دهیم و با توجه به نقاط اشتراک و افتراق بین آن دو، به پاسخ پرسش بالا دست می‌باییم.

در بررسی ماهیت پول فعلی به شیوه‌ی ادبیات موجود در فقه و اقتصاد، نتایج به دست آمده عبارتند از:

«پول، مال مثلی، مال اعتباری، کالا و پدیده‌ی مستحدثه می‌باشد.» در این نتایج، غیر از اعتباری بودن مالیت آن و پدیده‌ی مستحدثه، در بقیه‌ی موارد با سایر کالاها که دارای ارزش واقعی و غیراعتباری هستند، اشتراک دارد؛ ولی می‌توان به نقاط تمایزی نیز اشاره کرد تا تردید و پرسش مطرح شده به عنوان یک پرسش و شبهه‌ی جدی نمایان گردد.

۱. پول فعلی، مجموعه‌ی سه وظیفه‌ی معیار سنجش، واسطه در مبادله و ذخیره‌ی ارزش را به نحو کامل دارا می‌باشد و عرف نیز چنین وظایفی را برای پول پذیرفته است. اما در نظر عرف، هیچ یک از کالاها‌ی دیگر، مجموع وظایف سه گانه را عهده‌دار نمی‌باشند.

۱. ر.ک: نظریه‌ی ۱۰ - ۲.

۲. نظریه‌ی ۱۴ - ۲.

۳. ناظر به نظریه‌های ۱۳ - ۱، ۱۵ - ۱، ۴ - ۲.

۲. از نظر عرف و عقلا، شرط لازم مالیت پیدا کردن اشیایی که مالیت حقیقی دارند، دارا بودن فایده و ارزش مصرفی، نزد عقلا و عرف است. اما پول فعلی (اسکناس و پول تحریری)، برای مالیت به ارزش و فایده‌ی مصرفی نیازی ندارد؛ بلکه به محض اعتبار ارزش مبادله‌ای، مالیت پیدا می‌کند.

اگر ارزش مبادله‌ای کالاها ساقط گردد، ارزش مصرفی آنها باقی خواهد ماند. اما در پول فعلی، با سقوط ارزش مبادله‌ای آن هیچ‌گونه ارزش مصرفی و فایده باقی نمی‌ماند؛ بنابراین، ارزش مبادله‌ای اعتباری در پول‌های فعلی، مقوم ماهیت و بقای پول است و پول‌های فعلی در پرتو آن، مالیت پیدا می‌کنند. ولی در سایر کالاها، هم ارزش مصرفی و هم ارزش مبادله‌ای، یکی به عنوان شرط لازم و دیگری به عنوان شرط کافی کالا بودن آنها است.

۳. پول‌های فعلی مثل سایر کالاها برای عرف و عقلا مطلوبیت دارند. اما نوع مطلوبیت آنها در نظر عقلا فرق دارد. مطلوبیت کالاها، مطلوبیت استقلالی و هدفی است؛ یعنی کالا را تقاضا می‌کنند برای این که - بخورند، بپوشند، سوار شوند و ... - ولی مطلوبیت پول، استقلالی و ذاتی نیست؛ بلکه عارضی و طریقی است. نظر به مالیت، ارزش مبادله، قدرت خرید آن، نظر آلی، طریقی و بالعرض می‌باشد؛ یعنی پول را تقاضا می‌کند تا به وسیله‌ی آن از خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و ... برخوردار شود. بنا به گفتار شهید مطهری:

ارزش پول در سلسله‌ی معلولات مبادله است؛ ... بر خلاف ارزش کالاها که در سلسله‌ی علل مبادلات است.^۱

در بحث مال اعتباری و حقیقی از آن شهید بزرگوار نقل شد که:

در بحث از ماهیت احکام اعتباری به آن جا می‌رسیم که این احکام به منزله‌ی آلات و ابزار شعوری‌ای هستند که طبیعت انسان به جای غرایز و ابراز طبیعی و مادی در اختیار خود آورده است... یعنی ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله‌ای است.^۲

۴. بین ارزش مبادله‌ای کالا و تقاضا برای آن، رابطه‌ی معکوس وجود دارد؛ یعنی هر چه ارزش مبادله‌ای و قیمت کالا بالا رود، تقاضا برای آن کاهش می‌یابد و برعکس. ولی در پول

۱. مرتضی مطهری، ربا، بانک، بیمه، صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۷۵.

۲. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴۷.

فعلی بین ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول و بین تقاضای آن، رابطه‌ی مستقیم وجود دارد (البته در صورتی که نرخ بهره و نرخ سود سهام ثابت باشند، یا فرض کنیم مردم در مقابل تغییرات نرخ سود سهام و نرخ بهره واکنشی از خود نشان ندهند)؛ بنابراین، اگر قدرت خرید پول بالا رود، تقاضا برای پول زیاد می‌شود، ولی در شرایط تورمی که قدرت خرید و ارزش مبادله پول کم می‌شود، تقاضا برای پول نیز کاهش می‌یابد.

۵. ارزش مبادله‌ای پول، معادل همگانی و ترجمان ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات می‌باشد و هر واحد ارزش مبادله‌ای پول می‌تواند واحدهای مختلف ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات را همسان و همگون سازد. چنین خصوصیتی را ارزش مبادله‌ای هیچ کالا و خدمتی دارا نمی‌باشد؛ چنانکه واسطه‌ی مبادله و ذخیره‌ی ارزش نیز باعث تفاوت بین پول و سایر کالاها است.

به هر روی، تفاوت‌های ذکر شده و امثال آن، گویای پیچیدگی ماهیت پول‌های فعلی است؛ در عین حال مردم با آن بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های زندگی خود را حل می‌کنند. ما با بیان مطالب بالا، خواستیم این تذکر را داده باشیم که در تعیین احکام و کارکرد فقهی و اقتصادی پول دقت کافی صورت گیرد. به نظر می‌آید به سادگی نمی‌توان گفت چون پول فعلی مال است، پس همه‌ی احکام مال بر پول‌های فعلی جاری است؛ بلکه برای تعیین احکام و عملکرد اقتصادی و فقهی آن، باید سایر ویژگی‌های آن را نیز در نظر گرفت.

با این شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین پول‌های امروزی و سایر کالاها، نظریه‌هایی که پول‌های امروزی را کالا نمی‌دانند^۱ فقط به جهات فارق آن دو، نظر داشته‌اند، بدون آنکه ضابطه‌ی کالا را مورد توجه قرار دهند؛ در حالی که وقتی با ضابطه‌ی کالا به پول‌های امروزی نگاه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که پول‌های امروزی ضمن داشتن فرقی با سایر کالاها، خود آنها نیز نوعی خاص از کالا می‌باشند.

همچنین برخی نظریه‌ها به تفاوت‌های پولی و سایر کالاها توجه کافی نداشته‌اند، در نتیجه پول را همانند سایر کالاها شمرده‌اند و فتوا داده‌اند.^۲ در حالی که اگر دقت کافی به جهات فرق آن دو می‌شد، چه بسا فتوای آنها در مسأله جبران کاهش ارزش پول چیز دیگری می‌شد.

۱. ر.ک: نظریه‌های ۱۳-۱، ۱۵-۱.

۲. ر.ک: نظریه‌ی ۴-۲.

فصل سوم

جبران کاهش ارزش پول

مقدمه

مطالب فصل‌های گذشته به دو جهت سامان داده شده است: اولاً، جهت نقد و بررسی و آشکار شدن نقاط قوت و ضعف نظریه‌های گذشته؛ ثانیاً، استفاده از آن مطالب برای بیان نظریه نهایی و صحیح.

همان‌طور که در پایان مقدمه‌ی بحث، گفته شد، مسأله «جبران کاهش ارزش پول» در سه فرض مشخص مورد بحث قرار خواهد گرفت:

۱. تورم و کاهش ارزش پول شدید و زیاد باشد؛
۲. تورم و کاهش ارزش پول خفیف و کم باشد؛
۳. تورم و کاهش ارزش پول متوسط باشد.

اما چون هر سه فرض بحث ارتباط شدیدی به مباحث ربا، دین و قرض، ضرر و زیان، و قاعده‌ی عدالت و قسط پیدا می‌کند؛ بنابراین، ابتدا این موضوعات به اختصار مورد بحث قرار خواهند گرفت، آنگاه به بیان نظریه‌ی صحیح و مستدل نمودن آن خواهیم پرداخت.

ربا، ضابطه و انواع آن^۱

یکی از مسائلی که صاحب‌نظران در بحث «جبران کاهش ارزش پول» مورد ملاحظه قرار داده‌اند مسأله ارتکاب «ربا» است که حرمت شدید آن از طرف اسلام بر هیچ فقیهی پوشیده نیست. چنانکه گذشت برخی جبران کاهش ارزش پول را به جهت ارتکاب ربای محرم در قرض و سایر قراردادهای مالی نپذیرفتند. در حالی که این عنوان همانند سایر عناوین باید ضابطه‌ی انواع آن روشن گردد، تا مشخص شود که آیا جبران کاهش ارزش پول در قراردادهای مالی از مصادیق ربا خواهد بود یا خیر.

در این نوشتار ربا را از نظر لغت، عرف و شرع مورد بررسی قرار می‌دهیم و با ضابطه‌مند کردن «ربا» تلاش خواهد شد تا مقصود اسلام از ربای محرم معلوم گردد.

ربا از منظر لغت شناسان

وقتی به کتاب‌های لغت مراجعه شود اغلب کلماتی که برای اصطلاح «ربا» ارائه داده‌اند از این قبیل است: زیادی، سود دادن، رشد و نمو کردن، بهره و سود پول همین معنا در مفهوم شرعی ربا نیز مورد ملاحظه قرار گرفته است. جهت روشن شدن معنای لغوی و همچنین بهره‌برداری روشن‌تر از مفهوم ربا در مباحث آتی چند نمونه‌ی آن از کتب لغت ذکر می‌گردد: مجمع‌البحرین می‌نویسد:

الربا: الکثرة؛ یعنی ربا به معنای فراوانی و زیادی. الربا: الفضل و الزیادة، یعنی ربا همان زیادی است.^۲

الربا: الفضل و الزیادة، یعنی ربا به معنای زیادی و فراوانی می‌باشد.^۳

ابن اثیر می‌نویسد:

الربا: الاصل فيه الزیادة. ربا المال یرثوا ربوا إذا زاد و ارتفع؛ ربا: زیادی. وقتی گفته می‌شود ربا المال ... یعنی مال زیاد شد و بالا رفت.^۴

۱. ناظر به نظریه‌های ۷-۱، ۳-۲، ۴-۲، ۵-۲.

۲. فخرالدین الطریحی، مجمع‌البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، مصباح‌المنیر، ج ۱، دارالهجرة، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۱۷.

۴. ابن‌الانیر، النهایة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۹۱.

در اقرب الموارد آمده است:

ربا المال ... زاد و نما؛ یعنی مال زیاد شد و رشد کرد.^۱

ربا از منظر شرع و فقه

در این نوشتار به آن بخش از بحث‌های مربوط به ربا خواهیم پرداخت که مورد اتفاق بین فقیهان شیعه و در موضوع ما مورد نیاز باشد.

انواع ربا

۱. ربای قرضی (ربا در وام)

اگر کسی مالی را به دیگری قرض بدهد، هنگام باز پرداخت بر قرض‌گیرنده واجب است فقط همان مقدار مالی را که قرض کرده بود، باز پس گیرد. اگر عین مال باقی است باید عین آن را برگرداند و در صورت تلف شدن اگر مثلی باشد، مثل آن را و اگر قیمی باشد، قیمت آن را باز پس دهد؛ بنابراین، اگر هنگام قرض شرط شود که افزون بر مال گرفته شده، چیزی دیگر نیز پرداخته شود، این مازاد ربا و از نظر شرع حرام می‌باشد.

شرطی که در قرض سبب ربا می‌شود فقط مال بیشتر نیست، بلکه اگر غیر مال را هم شرط کند که نوعی زیاده و منفعت محسوب گردد، ربای محرم می‌باشد. مانند آنکه در برابر صد هزار تومان شرط کند که قرض‌گیرنده، باری را برای قرض دهنده از مکانی به مکان دیگر حمل کند. یا شرط کند از ماشین قرض‌گیرنده مدتی استفاده کند، حرام و جایز نیست. مفهوم زیادی مال یا شرطی که نوعی زیادی و منفعت محسوب می‌شود، یک مفهوم عرفی و عقلایی است و از ناحیه‌ی شرع، تحدید و تعریفی درباره‌ی آن وارد نشده است؛ بنابراین، اگر در قرض، عرف و عقلاً باز پرداخت را مازاد بر اصل مال قرض گرفته بداند یا شرطی شود که آن را زیاده و منفعت بداند، ربا و حرام است و اگر عرفاً زیاده و منفعتی برای قرض دهنده محقق نشود ربایی در بین نیست.

البته اگر در قرض مال بیشتری را یا امر دیگری را که نوعی منفعت محسوب می‌شود، شرط نکنند، ولی قرض‌گیرنده هنگام باز پرداخت چیزی به اصل مال قرض گرفته اضافه

۱. الخویری الشرتونی اللبناني، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۸۶.

نماید و به قرض دهنده بپردازد شرعاً از مصداق ربای محرم خارج می‌باشد، بلکه چنین امری از نظر شرع مقدس اسلام کاری نیکو و پسندیده و دارای اجر و پاداش اخروی می‌باشد؛ بنابراین، وقتی که در جامعه تورم وجود داشته باشد و ارزش پول کاهش پیدا کند، اگر در چنین شرایطی شخصی از کسی پولی قرض نماید، در هنگام باز پرداخت اگر قرض دهنده به مقدار ارزش اسمی به علاوه‌ی نرخ تورم را دریافت کند، آیا مرتکب ربای محرم شده است یا عین آن چیزی را پرداخته که دریافت نموده است؟ اگر عرف و عقلاً آن را مازاد بر عین مال قرض گرفته شده بدانند، ربا و حرام می‌باشد وگرنه ربا و فعل حرامی در بین نبوده است. این مطلب در صفحات آتی کاملاً روشن خواهد شد.

۲. ربای معاملی

دو شیئی را که با هم معامله می‌کنند بی‌آنکه اندازه‌ی آنها برابر باشد به دو شرط ربا خواهد بود:

۱. از نظر عرف اتحاد در جنس داشته باشند.

۲. هر دو شیء در شمار مکیل و موزون محسوب گردند.

بنابراین، اگر دو شیئی که اتحاد در جنس نداشته باشند، مثل گندم و عدس یا از قبیل معدودات باشد، همانند پارچه، زیادی در یک طرف مورد معامله ربا نخواهد بود. آنچه درباره‌ی ربای معاملی آمد امری مسلم بین فقیهان ما است و از باب تأکید، به ذکر چند نمونه‌ی آن اکتفا می‌شود.

صاحب جواهر رحمته‌الله می‌نویسد:

لیس المراد من الربا المحرم مطلق الزیاده، كما هو معناه لغة؛ بل المراد به كما فی المسالك و غيرها «بیع احد المتماثلین بالمکیل او الوزن فی عهد صاحب الشرع صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او فی العادة مع زیادة فی احد هما حقیقةً او حکماً، او اقتراض احد هما مع الزیادة، و ان لم یكونا مقدرین بها اذا لم یکن باذل الزیادة حریباً، و لم یکن المتعاقدان والدأ مع ولده، و لا زوجاً مع زوجته؛ مقصود از ربایی که در شرع حرام شده است مطلق زیادی نیست، همان‌گونه که معنای لغوی ربا زیادی است؛ بلکه منظور از آن، چنانکه در کتاب مسالک و غیر کتاب مسالک آمده است «فروش دو شیء مثل هم همراه با زیادی یکی از آن دو که در زمان شارع یا در عرف و عادت باکیل و وزن کردن مقدار آن را مشخص می‌کنند می‌باشد. البته زیادی اعم از زیادی حقیقی و حکمی

می باشد. یا قرض دادن مال است همراه با زیادی، هر چند کیلی یا وزنی نباشد. البته دهنده زیادی اگر کافر حری باشد یا طرفین معامله پدر با فرزند یا زوج با زوجه اش باشد حرام نیست.^۱

امام خمینی رحمته الله می فرماید:

هو [ربا] قسمان: معاملی و قرضی، اما الاول فهو بيع احد المثليين بالآخر مع زيادة عينية كييع من من الحنطة بمنين أو بمن منها و درهم، او حكمية كمن منها تقدأ بمن منها نسيئة... شرطه امران:

الاول. اتحاد الجنس عرفاً؛

الثاني. كون العوضين من المكيل أو الموزون، فلا ربا فيما يباع بالعد او المشاهدة؛ ربا دو قسم است: معاملی و قرضی، اما ربای معاملی فروختن چیزی است در مقابل چیزی دیگر مثل آن، همراه با زیادی در یکی از آن دو. این زیادی اعم از زیادی عینی است، مانند فروختن یک من گندم به دو من آن، یا یک من گندم به یک درهم پول و زیادی حکمی، مانند یک من گندم نقد در مقابل یک من گندم نسیه. در تحقق ربای معاملی دو امر شرط است:

۱. دو جنس عرفاً مثل هم باشند؛

۲. هر دو با وزن یا پیمانه اندازه گیری شوند، در نتیجه هر چیز، که با شمارش یا مشاهده معامله می شود، ربا در آن نخواهد بود.^۲

در انواع ربا و ضابطه‌ی آن چندان اختلافی در گفتار فقیهان مشاهده نمی شود. آنچه در باب ربا و انواع آن گذشت برای بحث ما کافی به نظر می رسد؛ هر چند مباحث مهم دیگری پیرامون ربا وجود دارد.

دین^۳

تعریفی که با استفاده از گفتار فقیهان می توان ارائه داد عبارت است از: «دین هر مالی است که

۱. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیة، چاپ نهم، ۱۳۶۸ ش، ج ۲۳، ص ۳۳۴.

۲. امام خمینی رحمته الله، تحریر الوسیلة، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۴۹۳.

۳. ناظر به نظریه های ۱- ۱، ۱- ۷، ۱- ۱، ۲- ۲، ۲- ۳، ۲- ۶، ۲- ۱، ۳- ۲، ۳- ۳، ۳- ۶، ۲- ۴، ۴- ۴.

بر ذمه‌ی شخصی برای شخص دیگر لازم شده باشد.^۱

در «جامع الشرائع» آمده است:

الدين: ما ثبت في الذمة بقرض او بيع او اتلاف او جنایة او نكاح ... و كل قرض دين ولا يتعكس؛ دين: هر مالی است که به سبب قرض، خرید و فروش، تلف کردن مال دیگری، جنایتی بر دیگری وارد کردن یا ازدواج... بر عهده‌ی شخصی می‌آید و هر قرضی دین محسوب می‌شود ولی عکس آن صحیح نیست، یعنی هر دینی قرض نیست.^۲

مطلب مهمی در ارتباط با دین در بحث ما حایز اهمیت است که به آن اشاره می‌شود: در این مطلب هیچ‌گونه اختلافی نیست که مدیون هنگام ادای دین، حق داین را باید به نحو کامل ادا نماید. اما اگر در مواردی تشخیص این که مدیون حق داین را به مقتضای قاعده‌ی عدالت و انصاف کاملاً ادا کرده است یا نه، مشکل باشد، به چه ملاکی می‌توان مطمئن شد مدیون بری الذمه شد و داین نیز به حق خودش رسیده است؟ از باب مثال، اگر در سال، ۵۰ درصد تورم داشته باشیم و شخصی هم مبلغ ۱۰۰ هزار تومان مدیون بود، آیا هنگام باز پرداخت، با پرداخت ۱۰۰ هزار تومان اسمی به مقتضای قاعده‌ی عدالت و انصاف، ادای حق داین به طور کامل صورت گرفته است یا نه؟ همان گونه که گذشت این مطلب یک امر اختلافی بین فقیهان می‌باشد.

موضع شرع در اینجا آن است که مدیون باید حق داین را به مقتضای قاعده‌ی عدالت و انصاف کاملاً ادا کند و گرنه ذمه‌اش از دین بری نشده است. اما این که در مورد خاصی آیا ادای حق به طور کامل صورت گرفته یا نه؟ شرع موضع خاصی ندارد، بلکه این امر قضاوت عرف عام و عقلاً را می‌طلبد؛ یعنی باید به دقت ملاحظه نمود که عرف و عقلاً در چه صورتی مدیون را بری الذمه می‌شمارند و پرداخت چه چیزی و تا چه حدی را ادای کامل دین محسوب می‌کنند. این قضاوت عرف عام و عقلاً باید توسط فقیه یا کارشناسان ویژه از طرق صحیح و مطمئن کشف گردد و به خیال و گمان نمی‌توان اکتفا نمود. در این خصوص

۱. علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیة، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۱۵، ص ۳۰ و

۶۴؛ امام خمینی (ره)، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۵۹۵.

۲. یحیی بن سعید حلّی، الجامع للشرائع، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیة، ج ۱۵، ص ۶۴.

بیشتر مطالبی گذشت و در نظریه‌ی نهایی مسأله مورد بحث، بیشتر سخن خواهیم گفت.

قرض و شرایط آن^۱

برای روشن شدن صحت یا عدم صحت برخی نظریاتی که پیشتر ارائه شده است و همچنین یافتن مبانی آنها مطالبی پیرامون قرض ذکر می‌گردد:

۱. قرض عقدی از عقود است که مورد امضای شارع واقع شده است.^۲
صاحب جواهر^{رحمه الله} می‌نویسد:

هو عقد بلا خلاف أجدّه فيه؛ قرض عقد است و من هیچ اختلافی بین فقیهان در عقد بودن آن نیافتم.^۳

۲. تعریف قرض

در تعریف قرض فقها تعابیر گوناگونی به کار برده‌اند و اختلافاتی در تعاریف آنها وجود دارد؛ ولی هر کدام از آنها مد نظر باشد در بحث ما فرقی نخواهد داشت. جهت روشن شدن حقیقت به تعریف جامعی که امام خمینی^{رحمه الله} نموده‌اند، اکتفا می‌گردد:

هو تمليك مال لآخر بالضمان، بأن يكون على عهده أو بأداءه بنفسه أو بمثله أو قيمته؛ قرض مالی را با شرط ضمان به ملکیت کسی در آوردن می‌باشد، به گونه‌ای که بر عهده‌ی گیرنده‌ی قرض است تا عین مال یا مثل، و یا قیمت آن را به قرض دهنده پرداخت نماید.^۴

پس اگر شیء قرض گرفته شده تا سر رسید باز پرداخت باقی بماند بر قرض‌گیرنده واجب است عین آن را برگرداند و اگر عین آن موجود نباشد، اگر مثلی است، مثل آن را به قرض دهنده پرداخت خواهد نمود، در صورتی که قیمی باشد، قیمت آن را باید بپردازد.

۳. مالی که قرض داده می‌شود، اگر مثلی است باید به گونه‌ای باشد که ویژگی‌ها و

۱. در این مباحث آنچه برای بحث ما مفید است، ذکر خواهد شد، بنابراین از پی‌گیری موارد اختلافی که تأثیری در بحث ما ندارد، خودداری می‌شود. این بحث ناظر به نظریه‌های ۲-۳، ۲-۶، ۲-۸، ۲-۱۴، ۲-۲۰، ۲-۲۵، ۳-۵ می‌باشد.

۲. ر.ک: شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج ۲۵، ص ۱؛ امام خمینی^{رحمه الله}، تحریر الوسیله، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۶۰۰، ابن حمزه، الوسیله به نقل از علی‌اصغر مروارید، سلسله البناهیات الفقیه، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ج ۱۵، ص ۲۹ و....

۳. شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج ۲۵، ص ۱.

۴. امام خمینی^{رحمه الله}، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الدین، ص ۵۹۹، القول فی القرض.

خصوصیاتی از آنکه تأثیر در میزان رغبت مردم به آن و در نتیجه موجب تفاوت قیمت و ارزش آن می‌شود، قابل ثبت و ضبط باشد و اگر قیمی باشد فقط قیمت آن در هنگام قرض دادن مشخص گردد؛ بنابراین، اموالی که با وزن و کیل، عدد، مشاهده و نگاه و... اندازه‌گیری می‌شوند، هنگام قرض باید مقدار وزن، کیل، عدد و... مشخص گردد.^۱

امام خمینی رحمته الله در مورد مالی که قرض داده می‌شود، می‌نویسد:

يعتبر فی المثليات كونه مما يمكن ضبط اوصافه و خصوصياته التي تختلف باختلافها القيمة و الرغبات، و أما فی القيميات كالآ غنم و الجواهر فلا يبعد عدم اعتبار امکان ضبط الاوصاف، بل يكفي فيها العلم بالقيمة حين الاقتراض؛ مالی که قرض داده می‌شود اگر مثلی باشد، باید امکان ضبط ویژگی‌ها و اوصافی که دخیل در تفاوت رغبت مردم و قیمت آنها می‌باشد، وجود داشته باشد، ولی اگر از قیمی‌ها باشد مثل حیوانات و جواهرات بعید نیست که چنین شرطی، معتبر نباشد، بلکه دانستن قیمت آن شیء در هنگام قرض کافی است.^۲

۴. هرگونه شرط زیادی در قرض، چه زیادی عینی یا زیادی حکمی ربا و حرام می‌باشد و چه این که تصریح به زیادی بکنند یا در ضمن عقد قرض چنین شرطی موجود باشد هر چند هنگام قرض به آن تصریح نکنند.^۳

صاحب جواهر رحمته الله می‌نویسد:

فشرط القرض الاقتصار على ذكر ردّ العوض فقط على معنى انه لو شرط النفع حرم الشرط بلا خلاف فيه، بل الاجماع مناقسميه عليه، بل ربما قيل: انه اجماع المسلمين، لانه ربا؛ در قرض شرط می‌باشد که فقط عوض قرض داده شده، دریافت گردد؛ بنابراین، اگر هرگونه منفعت و زیادی در قرض شرط گردد، حرام می‌باشد. در این حکم هیچ گونه اختلافی بین فقیهان وجود ندارد؛ بلکه علمای شیعه بر آن اجماع

۱. رک: شیخ محمدحسن نجفی، همان، ص ۱۴؛ حمزة بن علی، الفتنیة، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیة، همان، ص ۲۷؛ الکذری، اصباح الشیعة، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیة، ص ۳۲؛ ابن ادریس، السرائر، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیة، ص ۵۷؛ المحقق الحلی، شرایع الاسلام، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیة، ص ۶۱؛ یحیی ابن سعید حلی، الجامع للشرایع، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیة، ص ۶۷؛ امام خمینی رحمته الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۰۰.

۲. امام خمینی رحمته الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۰۰.

۳. رک: شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۵؛ امام خمینی رحمته الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۰۱؛ علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیة، ج ۱۵، ص ۱۹، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۵۷، ۶۲، ۶۷، ۷۵.

دارند. چه بسا گفته می‌شود مسلمانان بر آن اجماع دارند، چرا که زیادی مشروط ربا می‌باشد.^۱

شایان توجه است که اگر منفعت و زیادی در قرض شرط نشود و قرض گیرنده هنگام باز پرداخت مالی زیادتر از آن چیزی که قرض گرفته است، پرداخت کند حرام نیست؟^۲ البته هر نوع شرطی در قرض ربا و حرام نمی‌باشد، بلکه شرطی که نوعی منفعت و زیادی برای قرض دهنده محسوب شود ربا و حرام خواهد بود؛ بنابراین، هر شرطی که شرعاً جایز باشد و منفعت و زیادی برای قرض دهنده نباشد، ملتزم شدن به آن بلامانع است. مثلاً در قرض شرط شود که قرض گیرنده هنگام بازپرداخت مال قرض گرفته را در شهر خاصی یا به شماره‌ی حساب ویژه‌ای پرداخت کند، اشکال ندارد.^۳

۵. مالی که قرض داده می‌شود باید چیز معین و مشخصی باشد و هیچ‌گونه ابهامی که مانع تعیین می‌گردد وجود نداشته باشد. از باب مثال اگر در نزد قرض دهنده دو نوع مال باشد و بگوید یکی از آن دو را به تو قرض دادم، صحیح نیست.^۴

اموری که در مورد قرض ذکرش گذشت، امور متفق علیه بین فقیهان می‌باشد، یعنی هر فقیهی در مبحث قرض به این امور پرداخته و نتیجه‌ی بحث تقریباً همان چیزی است که نوشته شده، به همین دلیل از بحث‌های استدلالی در این موارد خودداری کردیم.

در ارتباط با قرض برخی مطالب دیگر وجود دارد که در کتب فقهی نیامده است، اما این مطالب برای موضوعی که ما به دنبال آن هستیم مفید می‌باشد، هر چند بیشتر مربوط به انواع پول‌های امروزی است که قرض داده می‌شود نه احکام فقهی قرض. مهم‌ترین آن موارد از این قرار است:

۱. افراد برای رفع پاره‌ای نیازهای خود اموالی را از دیگران قرض می‌گیرند. نظر دریافت کنندگان قرض به منافعی است که از آن اموال می‌برند. مثلاً اگر شخصی از فردی تراکتور قرض کند، قصدش شخم‌زدن زمین و مانند آن است، همچنین اگر کسی پولی را قرض کند

۱. شیخ محمدحسن نجفی، همان، ج ۲۵، ص ۵.

۲. در این امر اختلافی بین فقیهان ما مشاهده نمی‌گردد.

۳. این مطلب نیز مورد اتفاق فقیهان می‌باشد.

۴. بسیاری از فقیهان این مطلب را ذکر کرده‌اند و اختلاف روشنی از سایرین نقل نشده است.

غرضش بهره‌برداری از ارزش مبادله‌ای آن است. اموال در نظر قرض دهنده نیز به جهت منفعی که دارد، مطلوب و با ارزش می‌باشد. به یقین قرض دهنده وقتی مالی مثل پول را قرض می‌دهد، هنگام باز پرداخت، انتظار دارد همان منافع را از آن مال ببرد. مثلاً اگر تراکتور یا پول قرض داده بود، بتواند همانند قبل از قرض دادن زمینش را با تراکتور شخم بزند و اشیایی که با آن پول می‌توانست بخرد، همچنان بتواند خریداری کند وگرنه اگر اموال قرض داده شده بر اثر خسارتی به آنها نتواند همان منافع را برای مالکش فراهم کند، مالک احساس می‌کند که به وی ضرر و زیانی وارد شده است.

۲. گذشت که حقیقت قریب ۹۰ درصد پول‌های امروزی، پول تحریری است که هیچ‌گونه ماده‌ی فیزیکی قابل ملموس برای عرف ندارد و فقط ارزش مبادله‌ای عام می‌باشد و هنگام قرض دادن و باز پرداخت، قرض دهنده و قرض گیرنده به چیزی جز همان ارزش مبادله‌ای عام نظری نخواهد داشت. در پول کاغذی و اسکناس نیز مطلب به همین نحو می‌باشد؛ زیرا یک کاغذ پاره‌ی رنگی بدون ارزش مبادله‌ای، هیچ‌گونه فایده‌ای برای مردم نخواهد داشت و تمام نظر عرف و عقلا در داد و ستدها و همچنین در قرض به ارزش مبادله‌ای آن است و هرگونه تغییرات قابل ملاحظه در ارزش مبادله‌ای پول‌های امروزی از نظر آنها مخفی نخواهد ماند و واکنش مناسب را جهت جلوگیری از تغییرات ارزش مبادله‌ای پول انجام خواهند داد، هر چند این واکنش با ندادن قرض به سایرین در جو تورمی باشد. چنانکه همه‌ی آمارها حاکی از آن است که حجم قرض الحسنه در جو تورمی بسیار پایین می‌آید. این امر دلالت می‌کند که مردم در قرض‌ها صرفاً به ارزش اسمی پول قرض داده شده، نظر ندارند، بلکه نظر اصلی آنها به ارزش حقیقی پول می‌باشد.

۳. موضوع قرض، مال می‌باشد، چنانکه موضوع ضمان که در پی قرض تحقق پیدا می‌کند، مال است. مال یک امر عرفی انتزاعی است. اگر از نحوه‌ی رفتار عرف بتوان انتزاع مال برای شیئی را نمود، آن شیء مال خواهد بود وگرنه خیر. در مورد پول‌های تحریری که ارزش مبادله‌ای عام هست، مال می‌باشد؛ چنانچه گذشت در مال بودن اسکناس نیز هیچ گونه شبهه‌ای وجود ندارد.

اصل قسط و عدل و جریان آن در بدهی‌های پولی در جو تورمی^۱

از اصولی که اسلام بر آن تأکید فراوان دارد و ادله‌ی اربعه بر آن دلالت دارد و از امور بدیهی در اسلام محسوب می‌شود، اصل قسط و عدالت است. برای اثبات این کبرای کلی نیازی به ارائه دلیل نیست و فقط به ذکر چند آیه و روایت اکتفا می‌کنیم:

لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط؛^۲ ما رسولان خود را با نشانه‌های واضح و همراه با کتاب و میزان فرستادیم، تا زندگی مردم به قسط قوام پیدا کند.

ان الله یأمُرُ بالعدل و الاحسان؛^۳ خداوند به عدل و نیکی فرمان می‌دهد.
و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل؛^۴ هنگامی که بین مردم حکم می‌کنید به عدالت حکم برانید.

همچنین در روایات معصومین علیهم‌السلام تأکید فراوانی بر عدالت شده است که نمونه‌های آن از این قبیل است:
علی علیه‌السلام فرمود:

اوصیک بالعدل فی الرضا و الغضب؛^۵ در هنگام خشنودی و غضب تو را به عدل سفارش می‌کنم.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسلام نقل شده است:

بالعدل قامت السموات و الارض؛^۶ آسمان و زمین براساس عدالت برپا شده است.

از این دست آیات و روایات فراوان داریم که دلالت آشکار بر رعایت اصل قسط و عدالت در جمیع امور زندگی، از جمله معاملات و قراردادها دارند. اما امر مهم آن است که اصل عدالت در موارد گوناگون چگونه باید اعمال گردد و ضابطه‌ی رعایت عدالت در موارد گوناگون چه می‌باشد؟

۱. ناظر به نظریه‌ی: ۱۲ - ۱.

۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۳. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۰.

۴. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۸.

۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۷.

۶. ابن ابی جمهور الاحسانی، هوالی اللثالی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۴، ص ۱۰۳.

در دیون و ضمانات فقیهان برای رعایت اصل عدالت، گفته‌اند در بازپرداخت دین اگر عین مال باقی بود باید به مالکش برگردد، در صورتی که عین مال باقی نمانده باشد اگر قیمی باشد باید قیمت آن به صاحب مال پرداخت شود و چنانچه مثلی باشد باید مثل آن داده شود. این ضابطه در هیچ آیه و روایتی نیامده است. اگر در دیون برائت ذمه محقق شود اصل عدالت رعایت شده است خود برائت ذمه در دیون یک امر عرفی است و به نظر عرف دیون اگر مالی قیمی باشد، قیمت آن و اگر مثلی باشد، مثل آن پرداخت گردد برائت ذمه حاصل می‌شود و اصل عدالت نیز رعایت شده است. مشهور فقیهان رفتار و ارتکازات ذهنی عرف و عقلا را در بازپرداخت دیون به صورت ضابطه‌ی فوق جهت برائت ذمه و تحقق اصل عدالت کشف و بیان نموده‌اند.

اما آیا می‌شود گفت به نظر عرف و عقلا در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و در همه‌ی انواع پرداخت‌های مالی در دیون و ضمانات هنگامی برائت ذمه حاصل می‌شود و اصل عدالت تحقق پیدا می‌کند که ضابطه‌ی فوق «المثلی بالمثل و التیمی بالتیمه» باشد؟

پیشتر در پاسخ به چنین پرسشی مطالب لازم بیان شده است و خلاصه‌ی آن چنین است که اگر در تشخیص موضوعی یا در تطبیق حکمی قضاوت و رفتار عرف و عقلا ملاک باشد، فقیه تابع قضاوت و رفتار عرف است و قضاوت و رفتار عرف در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت یکسان باقی نمی‌ماند و ممکن است به علل گوناگونی تغییر نماید؛ بنابراین، فقیه در تشخیص موضوعی یا در تطبیق حکمی نیاز به فهم قضاوت و رفتار عرف و عقلا دارد و باید دائماً مراقب تغییر قضاوت و رفتار عرف باشد و در صورتی که در خصوص موردی تغییری مشاهده نماید، باید آن را در تشخیص موضوع یا تطبیق حکم کاملاً مورد ملاحظه قرار دهد. این مطلب در مورد موضوعاتی که از پدیده‌های مستحدثه محسوب می‌شود به دقت باید مورد توجه قرار گیرد. انواع پول‌های امروزی به عنوان موضوعات مهم فقهی از پدیده‌های مستحدثه محسوب می‌شوند و ماهیتاً با پول‌های سابق فرق‌های اساسی دارند. بیشترین انواع پول‌های جدید هیچ گونه ماده‌ی فیزیکی و ارزش مصرفی ندارند و صرفاً ارزش مبادله‌ای عام می‌باشند. در انواع پول‌های امروزی وقتی ارزش آنها بر اثر تورم کاهش پیدا می‌کند پرداخت عادلانه‌ی دیون به چه نحو تحقق پیدا می‌کند و عرف در چه صورتی مدیون را برای الذمه می‌شمارد؟ آیا رعایت ضابطه‌ی مثلی و قیمی را کافی می‌انگارد؟ با

توجه به این که اصطلاح مثلی و قیمی، اصطلاح عرفی است، عرف مثلی و قیمی را در مورد پول‌های جدید چگونه می‌بیند؟

در خصوص احکام فقهی پول‌های جدید هر فقهی اگر بخواهد اظهار نظر کند باید به پرسش‌های فوق پاسخ واضح بدهد. ما پیشتر به برخی از این پرسش‌ها پاسخ داده‌ایم و بعضی دیگر را نیز در آینده پاسخ خواهیم داد.

ضرر و زیان با نظر داشت به کاهش ارزش پول

در نفی ضرر و زیان، روایات فراوانی وارد شده است که هر اهل تتبعی ضمن قبول وثاقت برخی روایات، فی الجمله تسلیم مفاد روایات خواهد شد. مثل «لا ضرر و لا ضرار»، «لا ضرر و لا ضرار علی مومن»، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، «من ضار مسلماً فلیس منا ولسنامنه» و...^۱ ضرر یک امر عرفی و به معنای نقص در مال و جان و مقابل نفع می‌باشد.

آنچه از این احادیث استنباط می‌شود آن است که ضرر و زیان بر جان و مال مردم کاری قبیح و حرام می‌باشد و از نظر اسلام مورد نهی قرار گرفته است؛ بنابراین، اگر کسی به شخصی زیانی وارد کند، یعنی در مال یا بدن او نقصانی ایجاد نماید طبق این دسته از روایات، این کار جایز نمی‌باشد و بر اساس ادله‌ی ضمان، ضرر رساننده ضامن نقصان و ضرر خواهد بود؛ بنابراین، ضرری که به نحو مباشرت یا به نحو سببیت از کسی به مال یا جان فردی وارد شود ممنوع و حرام می‌باشد و ضرر رساننده ضامن خواهد بود.

اما دو مورد زیر از مفاد این گونه احادیث خارج می‌باشد:

۱. در صورتی که ضرری متوجه شخصی گردد، اگر انسان بتواند آن ضرر را از وی دفع کند از مفاد این روایات نمی‌توان استفاده نمود که دفع ضرر از شخصی که ضرر متوجه او شده است واجب و لازم باشد. مثلاً اگر خانه‌ی کسی در معرض آتش سوزی یا سیل قرار گیرد، این روایات دلالت بر وجوب و لزوم دفع آتش یا سیل ندارد.

۲. اگر مال شخصی نزد فردی به امانت یا بر طبق قرارداد شرعی به مدت معینی قرار گیرد، ولی در این مدت نقصی بر مال وارد گردد، از مفاد این روایات لزوم جبران نقص

۱. ر.ک: امام خمینی رحمته الله، الرسائل، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸ ش، چاپ سوم، ص ۲۱۶. قریب چهل حدیث در این مضمون نقل شده است.

استفاده نمی‌شود، مگر آنکه شخصی که مال نزد او است به مباشرت یا تسبیب مؤثر در نقص در مال باشد.

از مجموع آنچه در این بحث گذشت، می‌توان ادعا نمود اگر شخصی پول کاغذی یا تحریری را بر طبق قرار داد شرعی یا به امانت در اختیار فردی قرار بدهد و ارزش و قدرت خرید پول او کاهش پیدا کند، بر طبق مفاد این روایات نمی‌توان گفت جبران میزان کاهش ارزش و قدرت خرید پول بر وی واجب و لازم خواهد بود؛ زیرا فردی که پول نزد او قرار گرفته هیچ‌گونه تأثیری نه به نحو مباشر و نه به تسبیب در کاهش ارزش پول ندارد.

جمع‌بندی نتایج مطالب گذشته

۱. در حال حاضر انواع گوناگون پول در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گیرد این پول‌ها عبارتند از پول فلزی، کاغذی، تحریری.

بیشترین سهم را در مبادلات، پول تحریری دارد و چنانچه آمارها نشان می‌دهد بیش از ۸۰٪ حجم مبادلات توسط پول تحریری انجام می‌گیرد. این نوع پول هیچ‌گونه ماده‌ی فیزیکی ندارد و فقط ارزش مبادله‌ای عام یا عین مالیت عام می‌باشد. چک و مانند آن صرفاً وسیله‌ی انتقال آن از شخصی به شخص دیگر است. این بخش از پول در گفتار فقیهان مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. پول شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام، یا شیء غیر فیزیکی که خود فی نفسه، ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد.

۳. پول به وجود آمد تا سه وظیفه‌ی زیر را به عهده داشته باشد.

الف. معیار سنجش ارزش مبادله‌ای اشیاء؛

ب. واسطه‌ی مبادله؛

ج. ذخیره‌ی ارزش.

۴. همه‌ی انواع پول دارای ارزش مبادله‌ای عام، ولی پول‌های کالایی و فلزی، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای فایده‌ی مصرفی نیز بوده‌اند.

۵. علت اصلی طرح بحث پشتوانه‌ی پول جهت جلوگیری از سوء استفاده انتشار بی‌حد و حصر پول کاغذی بوده است و تنها تناسب منطقی بین حجم پول و کالاهای و خدمات قابل

مبادله می‌تواند موجب حفظ ارزش پول شود؛ بنابراین، از نظر اقتصادی هر چند این بحث اهمیت چندانی ندارد، اما از نظر فقهی جهت پاسخ به برخی پرسش‌ها لازم است.

۶. پول یک پدیده‌ی عرفی و عناوین منطبق بر آن همانند مثلی، مال و... نیز عناوین عرفی و عقلایی می‌باشند. برای شناسایی و ضابطه‌مند کردن آن باید فقیه و غیر فقیه تلاش کند تا به داوری عرف دست یابد. داوری عرف نسبت به یک پدیده‌ی عرفی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ممکن است متفاوت باشد.

۷. اصل ارزش در پول‌های امروزی اعتباری هستند، ولی میزان آن تابع قوانین اقتصادی است.

۸. عنوان مال یک امر عرفی است؛ یعنی در هر زمان و مکانی باید دید عرف چه چیزی را مال می‌داند. انواع پول‌های امروزی (کاغذی و تحریری) در نظر عرف مال محسوب می‌شوند. با این که پول تحریری فقط یک نوع ارزش اعتباری عام می‌باشد، یعنی هیچ گونه ماده‌ی فیزیکی ندارد.

۹. طبق ضابطه‌ای که برای کالا بیان شد، پول یک کالای خصوصی است.

۱۰. همه‌ی انواع پول‌ها مثلی محسوب می‌شوند. پول کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای مثلی و پول تحریری چون ماهیتاً ارزش مبادله‌ای عام است بنابراین به اعتبار ارزش مبادله نیز مثلی محسوب می‌شود.

۱۱. هر چند پول‌ها دارای ارزش مستقل هستند و ارزش حقیقی آن بر اثر کاهش و افزایش عرضه‌ی آن تغییر می‌کند، ولی نظر عرف به آن نظر آلی است نه نظر هدفی و استقلال.

۱۲. پول‌های جدید (اسکناس و تحریری) پدیده‌ی مستحدثه هستند؛ بنابراین، روایاتی که در زمینه‌ی پول‌های سابق همانند در هم و دینار وارد شده است قابل تطبیق بر پول‌های جدید نیست.

۱۳. با این که پول‌های جدید بر اساس تعریف اقتصادی کالا محسوب می‌گردد، اما تفاوت‌های اساسی بین این پول‌ها و سایر کالاها وجود دارد.

۱۴. ربا دو نوع است: ۱. ربای قرضی ۲. ربای معاملی؛ در ربای قرضی مفهوم زیادی و سود نهفته است، اما در ربای معاملی گاهی حتی عرفاً زیادی هم محسوب نمی‌شود، ولی حرام و غیر مشروع است.

۱۵. اگر در موردی شک شود که حق داین به مقتضای قاعده‌ی عدالت و انصاف به نحو کامل صورت پذیرفته یا نه؟ داوری عرف و عقلا ملاک برائت ذمه و عدم برائت ذمه خواهد بود و این قضاوت و داوری عرف از راه مطمئنی باید توسط فقیه کشف گردد.

۱۶. قاعده‌ی عدالت و انصاف یک ضابطه‌ی بسیار مهم است که در معاملات و قراردادهای باید مورد توجه کامل واقع شود. در دیون و ضمانات برای رعایت همین مساله «مثلی و قیمی» را مطرح کرده‌اند. یعنی قاعده‌ی عدالت را در قالب مثلی و قیمی ضابطه‌مند نمودند، هر چند خود مفهوم مثلی و قیمی یک مفهوم عرفی است.

۱۷. اگر پول کاغذی یا تحریری بر طبق قرارداد شرعی یا به صورت امانت در اختیار فردی قرار بگیرد و ارزش و قدرت خرید پول او کاهش پیدا کند، هر چند ضرر و زیان محسوب می‌گردد ولی بر وی جبران این ضرر و زیان لازم نیست.

تحلیل پایانی و نتیجه‌گیری

با نظر داشت به آنچه تا کنون به نگارش درآمد، اهم مطالب گفته شد و ماهم با استفاده از آنها نتیجه‌گیری می‌کنیم. قبل از سخن پایانی به یک نکته‌ی مهم اشاره می‌گردد:

موضوعی که مورد بحث ما است (تورم پولی) به دو جهت از موضوعات مستحدثه است:

الف. پول کاغذی و پول تحریری پدیده‌ای هستند که حتی نمونه‌های آن در صدر اسلام وجود نداشت.

ب. تورمی که هم اکنون در برخی کشورهای جهان با نرخ بالا به وجود می‌آید در صدر اسلام اتفاق نمی‌افتاد.

یکی از دو جهت بالا در این که موضوع بحث ما از قبیل پدیده‌ی مستحدثه قرار گیرد کافی است در حالی که هر دو جهت محقق است؛ بنابراین، روایاتی که ناظر به دیون و ضمان در ارتباط با درهم و دینار می‌باشد در مورد پول‌های جدید قابل تطبیق نیست، مگر آن احکامی که مربوط به عنوان پول و نقد رایج باشد.

بحث را در سه فرض زیر پی‌گیری می‌کنیم:

۱. تورم و کاهش شدید و زیاد ارزش پول؛

۲. تورم و کاهش کم و خفیف ارزش پول؛

۳. تورم و کاهش متوسط ارزش پول.

سه صورت مورد بحث

۱. تورم و کاهش شدید ارزش پول

کاهش ارزش پول ممکن است در طول یک سال کم باشد، ولی در طول مثلاً ۳۰ سال ارزش پول به مقدار قابل توجهی کاهش پیدا کند. بحثی که داریم شامل تورم شدید سالانه و تورم خفیفی که در طول مدت ۳۰ سال مداوم باشد، اما در طول این مدت دین پولی که برگردن مدیون است ارزش پول کاهش شدید داشته، نیز هست.

فرضیه و مدعا: جبران کاهش ارزش پول از طرف مدیون لازم و واجب است. مدار ادای دین و عدم آن عرف عام می باشد.^۱ اگر شخصی از کسی پول را با یکی از قراردادهای شرعی یا به گونه ای غیر مشروع برای مدتی در اختیار بگیرد که در طول این مدت ارزش آن به شدت کاهش پیدا کند، با ادای مبلغ اسمی، عرف عام و عقلا آن را ادای دین محسوب نمی کنند. آنچه از شرع اسلام فهمیده می شود آن است که به مقتضای قاعده ای عدل و قسط، ادای دین به نحوی که مدیون بری الذمه گردد، لازم و واجب است.^۲ اما چه چیزی و به چه مبلغی ادای دین محسوب می گردد به داوری عرف بستگی دارد و عرف نیز در خصوص فرض فوق با پرداخت مبلغ اسمی دین، آن را ادای کامل دین نمی شمارد و مدیون را بری الذمه نمی داند؛ زیرا چنانکه گفته شد، انواع پول ها به اعتبار قدرت خرید و ارزش مبادله ای در نظر عرف، مثلی محسوب می گردد^۳ و تازمانی که مثل آن پرداخت نگردد عرف مدیون را بری الذمه نمی داند و عرف و عقلا همه نظرشان در روابط پولی به ارزش مبادله ای و قدرت خرید حقیقی پول است نه به یک تکه ی کاغذ رنگی و عدد و رقم آن، به عبارت دیگر، مبلغ اسمی پول را ملاحظه نمی کنند، بلکه به قدرت خرید آن توجه دارند؛^۴ بنابراین، پول در نظر عرف به حسب قدرت

۱. توضیحات بیشتر، در بحث «دین» و «نحوه ی ضابطه یابی عناوین عرفی» آمده است.

۲. رک: قسط و عدل و جریان آن در بدهی های پولی در جو تورمی.

۳. رک: ضابطه ی مثلی و قیمی در مال ها با نظرداشت به انواع پول ها.

۴. رک: نحوه ی نگاه عرف به انواع پول ها و تغییرات ارزش مبادله ای پول و رفتار عرف و عقلا.

خرید، مثلی محسوب می‌گردد و هنگام بازپرداخت باید همان قدرت خرید را بپردازد. همان‌گونه که پیشتر نوشتیم اصطلاح مثلی و قیمی جهت ضابطه‌مند کردن قاعده‌ی رعایت عدالت و قسط توسط فقیهان در روابط مالی افراد مطرح شده است و گرچه در هیچ آیه و روایتی وارد نشده است و اگر پول را از مدار مثلی و قیمی خارج کنیم باز به مقتضای قاعده‌ی عدالت و قسط در بازپرداخت باید مبلغی را بپردازد که عرفاً ادای دین کامل محسوب گردد و در جو توری فوق تا قدرت خرید دریافت شده، بازپرداخت نگردد، عرفاً مدیون بری‌الذمه محسوب نمی‌شود، در حالی که اشتغال ذمه، براثت ذمه‌ی یقینی می‌خواهد.

بازپرداخت قدرت خرید، ادای دین و حق داین است؛ یعنی همان چیزی را که دریافت کرده بود، پرداخت نموده است؛ بنابراین، هیچ‌گونه زیادی را داین دریافت نکرده و هیچ منفعتی نصیب وی نشده است تا گفته شود ربا گرفته شده است و اصلاً مصداق ربا نیست. همچنین بحث ما از مدار بحث ضرر و زیان خارج است؛ زیرا اگر قدرت خرید به داین بازپرداخت نگردد، هر چند داین متضرر خواهد شد، ولی چنانچه پیشتر گذشت، جبران چنین ضرری بر مدیون واجب نیست، بلکه بحث ما در ادای دین است؛ یعنی مثل یا قیمت چیزی را که دریافت کرده است باید بپردازد تا عرفاً ادای دین محسوب گردد و براثت ذمه‌ی یقینی حاصل شود.

۲. تورم و کاهش خفیف ارزش پول

اگر کاهش ارزش پول در طول مدت دین، کم باشد به گونه‌ای که عرف عام در مواجهه با آن، در روابط مالی و پولی اش هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان نمی‌دهد و هنگام بازپرداخت دین، بین مبلغ اسمی دریافت شده و پرداخت شده هیچ‌گونه تفاوت قابل ملاحظه‌ای نمی‌بیند و قدرت خرید هر دو را تقریباً همسان می‌داند و با پرداخت همان مبلغ اسمی دریافت شده، ادای دین را کامل می‌شمارد و مدیون را بری الذمه محسوب می‌کند هر چند با دقت علمی و آماری ممکن است به این نتیجه برسیم که ارزش پول واقعاً در طول مدت دین ۲٪ کاهش پیدا کرده است. در این فرض الزام داین به جبران کاهش ارزش پول غیر مجاز خواهد بود؛ زیرا عرف آن را زیادی و ربا محسوب می‌کند.

۳. تورم و کاهش متوسط ارزش پول

مقدار کاهش ارزش پول به نحوی است که واکنش عرف عام در مواجهه با آن قابل تشخیص نیست، هر چند ضرری برای داین وجود خواهد داشت، اما با بازپرداخت مبلغ اسمی نمی‌توان گفت ادای حق به طور کامل شده است یا نه؟ البته منشأ این تردید از آن جا ناشی می‌شود که آیا حق داین بیش از مبلغ اسمی می‌باشد یا خیر؟

این جا اصل عدم تحقق حق بیش از مبلغ اسمی، اصل سببی است و جای تردید برای آنکه حق داین به طور کامل ادا شده است یا نه باقی نمی‌گذارد؛ یعنی اشتغال ذمه‌ی یقینی برای مدیون بیش از مبلغ اسمی معلوم نیست تا با ادای مبلغ اسمی تردید ایجاد گردد که فراغ یقینی حاصل شده است یا نه؟ بنابراین، هیچ‌گونه نیازی به مصالحه نمی‌باشد؛ زیرا هیچ‌گونه تراحم یا تعارض حقی برای طرفین حق ایجاد نشده است تا نیازی به مصالحه باشد. هر چند مصالحه در این گونه موارد احوط خواهد بود.

شایان توجه است که واکنش عرف جوامع مختلف در مقابل کاهش ارزش معین پول یکسان نیست. ممکن است عرف جامعه‌ای در مقابل ۵٪ نرخ تورم سالانه از خودش واکنش نشان دهد، اما عرف جوامعی همانند جامعه‌ی ما واکنش خاصی از خودش نشان ندهد. در نتیجه در یک جامعه، پرداخت ارزش اسمی ممکن است در دیون، برائت ذمه محسوب نگردد، ولی در نظر عرف جامعه‌ی دیگر ادای دین به نحو کامل صورت پذیرد؛ بنابراین، مدیون بری الذمه می‌گردد. حتی ممکن است عرف یک جامعه در دو زمان نسبت به یک نرخ معین از تورم از خودش واکنش متفاوت نشان دهد و دو نوع داوری و قضاوت داشته باشد، یعنی در ۲۰ سال قبل چه بسا هیچ‌گونه واکنشی در مقابل نرخ تورم ۵٪ از خود نشان نمی‌داد، اما اکنون قضاوتش فرق کرده باشد و در ۲۰ سال قبل پرداخت مبلغ اسمی را ادای دین می‌دانستند، اما اکنون چنین چیزی را باور نداشته باشند؛^۱ بنابراین، در ۲۰ سال قبل جبران کاهش ارزش پول با نرخ تورم ۵٪ ربا و غیرمجاز بود، ولی اکنون چنین چیزی ربا نیست، بلکه جبران کاهش ارزش پول لازم و واجب است. با توجه به بحث‌ها و مطالبی که نوشتیم روشن می‌شود که حل این مشکل با راه‌هایی که بسیاری از فقیهان و اندیشمندان رفته‌اند ممکن نیست و آنچه ما نوشتیم راه صواب می‌باشد.

۱. برای آشنایی بیشتر به بحث «ضابطه یابی موضوعات عرفی» مراجعه شود.

تذکره‌هایی

بحثی که تا کنون ارائه شده است به حکم فقهی «جبران کاهش ارزش پول» به نحو کلی ناظر می‌باشد. اما ممکن است حکم مسأله در مصادیق بحث، تفاوت‌هایی با هم داشته باشد. مثلاً جبران کاهش ارزش پول در موارد امانت، غصب و دزدی، پرداخت خمس، زکات، مالیات، قراردادهایی که به طور مشروع انجام می‌گیرد همانند مهریه و... ممکن است متفاوت باشد؛ بنابراین، برای هر موردی باید با نظر داشت به ماهیت و شرایط آن مورد بحث را دقیق‌تر پی‌گیری نمود. این مطلب خود زمان و شرایط خاصی را می‌طلبد.^۱

۱. شایان ذکر است که در بخش‌هایی از فصل دوم این نوشتار از کتاب «ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن» نوشته احمدعلی یوسفی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، استفاده شده است.

کتابنامه

قرآن کریم

کتاب

۱. آدام اسمیت، ثروت و ملل، ترجمه‌ی دکتر سیروس ابراهیم زاده.
۲. آملی، محمدتقی، مکاسب و البیع (تقریرات درس مرحوم نایینی)، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، [بی‌تا].
۳. آنیکین، تاریخ تکوین اقتصاد سیاسی، ترجمه‌ی ناصر گیلانی، انتشارات تیرنگ، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۴. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی.
۵. ابن الاثیر، النهاية، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.
۶. الاحسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
۷. اردبیلی، مقدس، مجمع الفائدة والبرهان، چاپ جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۸. اصفهانی، محمدحسین، حاشیه‌ی مکاسب، انتشارات علمیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۹. امام خمینی رحمه‌الله، البیع، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۰. _____، الرسائل، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.

۱۱. _____، المکاسب المحرمة، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. _____، تحرير الوسيلة، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم.
۱۳. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، المؤتمر العالمی بمناسبة ذكرى المئوية الثانية لميلاد شيخ الانصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۴. ایروانی، محقق، حاشیه المکاسب.
۱۵. بار، رمون، اقتصاد سیاسی، ترجمه‌ی منوچهر فرهنگ، سروش، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۶. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، دومین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش، مقاله‌ی الاوراق المالية الاعتبارية، سید کاظم حائری.
۱۷. بودئن، اقتصاد نوین، ترجمه‌ی احمد نامدار.
۱۸. پژویان، جمشید، اقتصاد بخش عمومی، جهاد دانشگاهی (دانشگاه تهران)، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۹. پورمقیم، جواد، اقتصاد بخش عمومی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۰. تبریزی، میرزا جواد، ارشاد الطالب.
۲۱. توتونچیان، ایرج، مقاله‌ی نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، ارائه شده به اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی.
۲۲. جمعی از محققین بخش اقتصاد جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، نظام‌های پولی و پول از صدر اسلام تا زمان غیبت.
۲۳. حسینی بهشتی، سید محمدحسین، ربا در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. حکیم، سید محسن، نهج الفقاهة، انتشارات ۲۲ بهمن، قم، [بی تا].
۲۵. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع.
۲۶. حمزة بن علی، ابن زهره، غنية النزوع.
۲۷. خوانساری، موسی، منية الطالب (تقریرات درس مرحوم نایینی)، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۲۸. الخوری الشرتونی اللبنانی، اقرب الموارد.
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم، رساله‌ی توضیح المسائل.

۳۰. _____، مصباح الفقاهة، مكتبة الداوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق.
۳۱. داودی، پرویز و دیگران به سفارش دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. دینز فلوزا، اقتصاد معاصر، ترجمه‌ی منوچهر فرهنگ، سروش، تهران.
۳۳. دورنبوش، رودریگر و استنلی فیشر، اقتصاد کلان، ترجمه‌ی محمدحسین تیزهوشان تابان، سروش، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۴. رضایی میرقائد، محسن، ثوری ارزش و قیمت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۵. زمانی فراهانی، مجتبی، پول، ارز و بانکداری، نشر ترمه، تهران.
۳۶. ساموئلسن، پل، اقتصاد، ترجمه‌ی حسین پیرنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۴ ش.
۳۷. صافی گلیایگانی، لطف الله، جامع الاحکام، انتشارات حضرت معصومه ۳، قم، چاپ اول.
۳۸. صانعی، یوسف، مجمع المسائل، انتشارات میثم تمار، قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۹. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۹ ش.
۴۰. طباطبایی یزدی، سید کاظم، حاشیة المکاسب، مؤسسة اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۸ ش.
۴۱. طبیبیان، محمد، اقتصاد کلان، مؤسسه‌ی عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۳. عاملی، حر، وسائل الشیعة، انتشارات آل البيت، چاپ اول.
۴۴. عبداللهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۱ ش.
۴۵. غزالی، امام محمد، نظریات اقتصادی امام محمد غزالی، ترجمه‌ی محمد خوارزمی، انتشارات جمهوری اسلامی، [تهران]، [۱۳۶۲ ش].
۴۶. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، انتشارات امیرالعلم، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۴۷. قبادی، فرخ و رئیس دانا، فربرز، پول و تورم، انتشارات پیشبرد و پایپروس، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۴۸. قدیری اصلی، باقر، کلیات علم اقتصاد، سپهر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۴۹. _____، نظریه‌های پولی، پول، مؤسسه چاپ و انتشارات تهران، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۵۰. قرضاوی، یوسف، فقه الزکاة.

۵۱. کتابی، احمد، تورم، ماهیت، علل، آثار و راه‌های مقابله با آن، [تهران]، ۱۳۶۷ ش.

۵۲. الکیدری، قطب الدین، اصباح الشيعة بمصباح الشريعة.

۵۳. گرامی، محمد علی، توضیح المسائل، چاپ اعتماد، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۵۴. ماجدی، علی و گلریز، حسن، پول و بانک (از نظریه تا سیاست‌گذاری)، مرکز آموزش

بانکداری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۵۵. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار.

۵۶. مدنی، علی اکبر، پول برای همه.

۵۷. مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقهیة، مؤسسة فقه الشيعة، بیروت، چاپ اول،

۱۴۱۰ ه.ق.

۵۸. مطهری، مرتضی، ربا، بانک، بیمه، صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.

۵۹. _____، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صدرا، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۶۰. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، دارالهجرة، چاپ اول،

۱۴۰۵ ه.ق.

۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام،

قم، ۱۳۷۶ ش.

۶۲. _____، مجموعه‌ی استفتائات جدید، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام،

قم، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.

۶۳. میک، رونالد، اقتصاددانان کلاسیک و نظریه‌ی ارزش، ترجمه‌ی سوداگر.

۶۴. مؤسسه‌ی بانکداری ایران، مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری

اسلامی، ۱۳۷۲ ش، آیت‌الله سید کاظم حائری.

۶۵. مؤسسه‌ی بانکداری ایران، مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری

اسلامی، ۱۳۷۵ ش، سخنرانی آیت‌الله تسخیری.

۶۶. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دهم،

۱۳۷۴ ش.

نشریه

۶۷. مجله‌ی تازه‌های اقتصاد، شماره‌ی ۴۵، مقاله‌ی تجربه‌ی بانکداری الکترونیکی (محمدصادق اشفعی).
۶۸. مجله‌ی رهنمون، شماره‌ی ۶، ۱۳۷۲ ش (جعفر سبحانی).
۶۹. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال اول، شماره‌ی ۲، ۱۳۷۴ ش.
۷۰. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال دوم، شماره‌ی ۷، ۱۳۷۵ ش (ابوطالب تجلیل).
۷۱. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال دوم، شماره‌ی ۷، ۱۳۷۵ ش (سید محمد موسوی بجنوردی).
۷۲. مجله‌ی فقه اهل بیت، سال سوم، شماره‌ی ۹، ۱۳۷۶ ش (سید حسین شمس).
۷۳. مجله‌ی فقه اهل بیت، شماره‌ی ۹، ۱۳۷۶ ش (اسماعیل صالحی مازندرانی).
۷۴. مجله‌ی فقه (کاوشی نو در فقه)، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۶ ش.
۷۵. مجله‌ی نور علم، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۶ (ناصر مکارم شیرازی).
۷۶. نامه‌ی مفید (فصلنامه)، شماره‌ی ۱۳، ۱۳۷۷ ش، به نقل از آیت‌الله محمدعلی گرامی.
۷۷. نشریه‌ی فیضیه، ۱۳۷۵/۱/۲۳ ش.

لیست کتابهای موجود

رویه قضایی ایران در ارتباط با دادیار (۴ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با بازپرس	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادستان	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای عمومی جزایی (۱۳ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با مراجع کیفری (دادگاه ها)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای عمومی حقوقی (۱۶ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای خانواده (۵ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای اطفال	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای نظامی	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای انقلاب (۲ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با مشاغل عمومی دادرسی	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با مراجع حقوقی	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه تجدید نظر استان (کیفری)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه تجدید نظر استان (حقوقی) (۳ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه کیفری استان (۳ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با شعب مدنی دیوان عالی کشور	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با شعب کیفری دیوان عالی کشور	معاونت آموزش قوه قضاییه
رویه قضایی ایران در ارتباط با مدیریت دادرسی	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه آئین دادرسی مدنی	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه آئین دادرسی کیفری (۳ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه حقوق بین‌الملل (۲ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه حقوق جزای عمومی (۴ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه حقوق اساسی	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه حقوق جزای اختصاصی (۴ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه حقوق مدنی (۶ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه حقوق تجارت	معاونت آموزش قوه قضاییه
گزیده‌ای از پایان نامه‌های علمی در زمینه حقوق کار و اداری	معاونت آموزش قوه قضاییه
مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آئین دادرسی کیفری (۲ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آئین دادرسی مدنی (۲ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
مجموعه نشست‌های قضایی مسائل قانون مجازات اسلامی (۲ جلدی)	معاونت آموزش قوه قضاییه
مجموعه نشست‌های قضایی مسائل قانون مدنی	معاونت آموزش قوه قضاییه

مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی امور اجتماعی	معاونت آموزش قوه قضائیه
مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی امور مدنی، تجاری	معاونت آموزش قوه قضائیه
مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی امور جزایی	معاونت آموزش قوه قضائیه
مجموعه پرسش و پاسخ های حقوقی امور خانواده	معاونت آموزش قوه قضائیه
نکته‌های کلیدی آئین دادرسی مدنی (امور اتفاقی)	معاونت آموزش قوه قضائیه
نکته‌های کلیدی در رسیدگی به جرم کلاهبرداری	معاونت آموزش قوه قضائیه
مجموعه مطالعه موردی جعل و کلاهبرداری (جزایی ۱)	معاونت آموزش قوه قضائیه
مجموعه مطالعه موردی روابط موجر و مستأجر (حقوقی ۱)	معاونت آموزش قوه قضائیه
راهنمای حقوقی مشاوران املاک	معاونت آموزش قوه قضائیه
راهنمای حقوقی مشاوران خودرو	معاونت آموزش قوه قضائیه
توصیف و تحلیل آرای قضایی قتل عمد (مسایل جزایی ۱)	معاونت آموزش قوه قضائیه
توصیف و تحلیل آرای قضایی تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ ها (مسایل جزایی ۲)	معاونت آموزش قوه قضائیه
توصیف و تحلیل آرای قضایی خانواده جلد اول (مسایل حقوقی ۱)	معاونت آموزش قوه قضائیه
مجموعه جدول‌های محاسبه دیات	معاونت آموزش قوه قضائیه
آشنایی با جرم پولشویی	معاونت آموزش قوه قضائیه
بررسی توصیفی جرایم مواد مخدر	معاونت آموزش قوه قضائیه
بررسی تحلیلی جرایم مطبوعاتی	معاونت آموزش قوه قضائیه
سیاست جنایی - تقنینی ایران در جرایم اقتصادی	معاونت آموزش قوه قضائیه
وظایف و اختیارات عملی قاضی ناظر زندان	معاونت آموزش قوه قضائیه
نحوه‌ی رسیدگی به دعاوی طلاق ویژه محاکم خانواده	معاونت آموزش قوه قضائیه
راهنمای حقوقی مراجعین به دادگستری	معاونت آموزش قوه قضائیه
تعرض به سند	معاونت آموزش قوه قضائیه
نگرشی کاربردی به دستور موقت	معاونت آموزش قوه قضائیه
نکته‌هایی از مقالات حقوقی (۲ جلدی) در امور جزایی و مدنی	معاونت آموزش قوه قضائیه
طبقه‌بندی مواعد قانونی	معاونت آموزش قوه قضائیه
مصادیق دعاوی مالی و غیر مالی	معاونت آموزش قوه قضائیه
نکته‌هایی از پزشکی قانونی	معاونت آموزش قوه قضائیه

تجربہ حاصل
نقد و تحلیل